

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رحیم پور (ازغدی)، حسن، ۱۳۴۲
مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، ده انقلاب در یک انقلاب / حسن رحیم پور (ازغدی) -
تهران: «طرح فردا»، ۱۳۸۸
۱۵۰ ص. - (مجموعه گفتارهای «طرحی برای فردا» حلقه نقد، فقه سیاسی؛ ۷)
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه به صورت زیرنویس
اسلام و دولت، حاکمیت (فقه)، حکومت دینی، رهبری (اسلام)، فقه شیعه، دولت، ولایت فقیه
رده‌بندی کنگره ۷ ۱۳۸۸ ق ۳۷۶ ر / BP231/ رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۸۳۳
چاپ اول (چاپ هشتم مکرر): بهار ۱۳۸۸
شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۴۹-۱۱-۸
ISBN 978-600-5249-11-8
ش ک: ۱۶۳۵۳

شناسنامه کتاب

عنوان: مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، ده انقلاب در یک انقلاب
سخنران: حسن رحیم پور (ازغدی)
نوبت چاپ: چاپ هشتم
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
ناشر: طرح فردا - تهران
نشانی: میدان فاطمی - خیابان زرتشت - انتهای خیابان زرتشت غربی -
پلاک ۱۰۶ - طبقه پنجم
شماره تماس: ۰۹۱۵ ۵۵۷۱۹۸۲ و ۰۸۸۹۵۵۶۷۴-۰۲۱
تلفاکس: ۰۸۸۹۵۵۶۷۴-۰۲۱



مهدى (مَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فِي فَرْجِهِ الشَّرِيفِ)؛
ده انقلاب در يك انقلاب

حسن رحيم پور (آزغدي)



به نام حق که حقیقت هموست

◆ کلمه‌ی اول ◆

آن چه در دست دارید (مجموعه گفتار «طرحی برای فردا») دیدگاه‌های استاد حسن رحیم‌پور از غدی را بازتاب می‌دهد. این مجموعه، که غالباً برگرفته از سخنرانی‌های ایشان و یا تقریرات دانشجویی برخی شاگردان می‌باشد، محصول نشست‌های آزاد یا آموزشی، همایش‌ها و مساجدها و حلقه‌های نقد و بررسی از سال ۶۳ تا امروز است.

بخش اندکی از این جلسات قبلاً در شماری از رسانه‌های دیداری و شنیداری یا نوشتاری، منتشر شده و بخش عمده‌تر آن به تدریج و برای نخستین بار منتشر می‌شود.

این سلسله مباحث، چنان که ملاحظه خواهید فرمود، از تنوع بسیاری برخوردار است که ظرف دو تا سه دهه، به لحاظ موضوع در عرصه‌ی وسیعی از ملتقای مفاهیم علوم انسانی (سیاست، اقتصاد، حقوق، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، هنر و ادبیات) و فلسفه‌های مُضاف- به مفهوم جدید کلمه- با معارف اسلامی و علوم حوزوی (فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث) ارائه گشته و بدین علت است که برای تفکیک آسان‌تر مباحث و احترام به حق انتخاب خواننده، گرایش اصلی موضوع هر مجلد، بر روی جلد آن ثبت شده است.

مجموعه مباحث «طرحی برای فردا» شامل چند گروه می‌باشد:

۱- غالب مجلدات، محصول سخنرانی‌ها و همایش‌هایی است که در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها و فضلالی حوزه‌های علمیه در موضوعات متنوع معرفتی و با محوریت اندیشه‌ی اسلامی ایراد شده است.

۲- بخشی نیز محصول همایش‌های خارج از کشور است که عمدتاً در دانشگاه‌های گوناگون برگزار شده است.

۳- بحث‌های تخصصی‌تری نیز در «حلقه‌های نقد و بررسی» و جمع‌های محدودتری از اساتید و پژوهش‌گران یا گروه‌های تحقیقی دانشجویی و بعضی کلاس‌های درسی جریان داشته و بخشی از آن‌ها، که عمدتاً حاوی نقد اندیشه یا مکتبی و گاه نقد مقاله یا کتاب خاصی بوده، اینک به تدریج منتشر می‌گردد. البته در این سلسله از انتشارات سعی می‌شود نام آن افراد یا

کتاب‌های خاص - حتی‌الامکان - حذف شده و الغای خصوصیت شود تا بحث‌ها جنبه شخصی یا موردی نیابد و کفه معرفتی و عمومی آن بر جنبه شخصی‌اش بچرید.

۴- موارد اندکی، پیاده شده سخنرانی‌هایی در محافل عمومی‌تر و مناسبت‌های انقلابی و اسلامی و یا متن مصاحبه‌های منتشر شده و یا نشده است.
۵- نمونه‌هایی نیز، که در مقدمه‌ی آنها تصریح خواهد شد، محصول کار قلمی و نوشتاری است.

۶- نمونه‌های متفاوت‌تری وجود دارند که مستقیماً اثر شفاهی یا کتبی ایشان نیست بلکه در واقع، یادداشت‌ها و تقریرات دانشجویی برخی شاگردان و یا محصول جمع‌بندی‌شده‌ی جلسات پرسش و پاسخ و گفت‌وگوی آنان با ایشان است که آنها را می‌توان غیرمستقیم، مرتبط با دیدگاه‌ها و از سنخ نظریات ایشان دانست که اینک زمینه انتشار آنها نیز فراهم شده است.

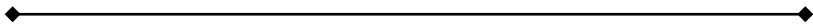
پیش‌تر در برخی از پایگاه‌های مجازی، کتاب‌ها و مجلات گوناگون و غالباً بدون هیچ ویراستاری یا حتی هماهنگی، ده‌ها سخنرانی از ایشان منتشر شده است! این بار با هماهنگی و اطلاع مؤلف محترم، مؤسسه‌ی «طرحی برای فردا» اقدام به انتشار مکتوب آنها می‌کند با این توضیح از جانب ایشان برای خوانندگان محترم که این مباحث، غالباً از سنخ کتاب‌های تألیف شده، که در آن به ذکر منبع پرداخته می‌شود و ویراستاری ویژه و نظم و نسقی مناسب کار مکتوب دارد، نیست؛ بلکه عمدتاً متن سخنرانی‌هایی است که پیاده شده و با ویراستاری بسیار مختصری توسط نمونه‌خوانان، در حد تبدیل ساختار جملات شفاهی به عبارات کتبی و جابه‌جایی برخی فعل و فاعل‌ها، منتشر می‌شود؛ بنابراین، منطقی است که مطالبه‌ی خواننده‌ی محترم نیز باید در این حد باشد.

طبیعی است که بازنگری مفصل و دقیق این مباحث و ارتقای آنها به سطح مقالات رسمی، کاری زمان‌بر خواهد بود که ایشان آن را به دلیل ضیق وقت نپذیرفته و به انتشار همین مجموعه نیز با کراهت، تن داده است. امید آن که در آینده چنین مجالی برای بازنگری و ویراستاری دقیق‌تر و تکمیلی این مباحث پیش آید.

مؤسسه‌ی «طرحی برای فردا»، ضمن تشکر از ایشان و خوانندگان محترم، تمایل و آمادگی خود را برای دریافت پیشنهادها و نقدها اعلام می‌دارد و امیدوار است که گاهی کوچک در جهت گسترش مفاهیم نظری اسلام و گرم کردن شعله‌ی تفکر و ارتقای افکار عمومی برداشته باشد.

گرامی باد هم‌یاری شما
مؤسسه‌ی طرحی برای فردا

فهرست مطالب



گفتار اول: دولت عاشقی و عدل جهانی..... ۹

گفتار دوم: مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، نیمی شرقی، نیمی غربی..... ۳۶

گفتار سوم: جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت..... ۸۴

گفتار اول

◆ دولت عاشقی و عدل جهانی * ◆

از مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هر چه بگوییم حکایت انگشترانه و دریاست. ایشان در چشم انداز بسیار مرتفعی هستند و ما از هر زاویه‌ای که بخواهیم به ایشان بنگریم باید کلاهمان را از سرمان برداریم تا نیفتد. ایشان بر روی بام جهان و بر شانه تاریخ ایستاده‌اند، در حالی که ما زیر دست و پای جهان و زیر چرخ‌های ارابه تاریخ دست و پا می‌زنیم. نه ما، بلکه همه بشریت.

قیام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، نقطه غلیان تاریخ و شوک بزرگ تاریخی است که علیه ستمگران جهان و برای گشودن راه تنفس بشریت محروم وارد می‌شود و بر اساس روایات، نه فقط راه تنفس، بلکه ایشان راه تعقل را هم برای بشریت، باز می‌کنند. بخش‌های عظیمی از ظرفیت بالقوه تعقل و عقلانیت بشر تا قبل از ظهور ایشان تعطیل است و در روایات رسیده است که وقتی ایشان بیابند عقلانیت، تازه فعلیت پیدا می‌کند و

*. متن سخنرانی در تالار فردوسی، دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۸۰.

بالفعل می‌شود. یعنی عقل بشر، بعضی از موتورهایش خاموش بوده و به‌دست ایشان و در عهد ایشان روشن خواهد شد و ایشان مخالفان «عقل» و مخالفان «عدل»، هر دو راه، یک‌جا بر سر جای خود خواهند نشاند. بازار عقلائیّت و عدالت، هر دو راه، گرم خواهد کرد که به هم مربوطاند و نه «عدالت» را جدا از «عقل» می‌توان به درستی فهمید و معنا و اجرا کرد و نه عقل و عقلائیّت اگر به عدالت، معطوف نباشد، عقل سالم و عقل به معنای واقعی کلمه است.

به علاوه، ایشان طبق روایات ما، ریشه کینه را نیز در دنیا خواهد خشکاند و بعد از او و در دوران حاکمیت او و در جامعه‌ای که او خواهد ساخت، کینه و کینه‌توزی قاجاق خواهد بود، زیرا ایشان عوامل کینه‌توزی یعنی ظلم و جهل را برخواهد انداخت و رسم برادری و دولت عاشقی را برقرار خواهد کرد و آن جهاد بزرگ ضد استکبار بین‌المللی به رهبری ایشان با این اهداف صورت خواهد گرفت. - سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنِ - در زیارت حضرت حجّت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا دَاعِیَ اللّٰهِ وَرَبَّانِیَّ آیَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَابَ اللّٰهِ وَدِیَانَ دِیْنِهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَلِیْفَةَ اللّٰهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ» درود بر تو ای دعوت‌گر خلق به خدا، ای فراخوان بشریّت به سوی خداوند و ای مظهر همه آیات الهی، درود بر تو ای ورودی درگاه خدا که هر کس بخواهد به محضر خدا برود از طریق تو باید برود، ای حاکم و حافظ دین او، و درود بر تو ای نماینده و بازوی خدا در زمین و یاری‌گر حق و حقیقت. «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا تَالِیَ کِتَابِ اللّٰهِ وَتَرْجُمَانِهِ» درود بر تو ای کسی که بشریّت به دست تو و در عصر تو تازه با مفهوم تلاوت تفسیر کتاب خدا آشنا خواهد شد. آن روز که حقیقتاً کتاب خدا تفسیر و تلاوت بشود روز توست. تا قبل از آن که تو بیایی هنوز حقایق قرآنی بسیاری، مکتوم مانده است و در آن روز، تو این گنج را بیرون خواهی آورد «یا مِثَاقَ اللّٰهِ، الَّذِیْ أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ» ای پیمان مقدس خدا که از خلق گرفت و محکم و مؤکد گرفت. تو میثاق

خدا هستی. «السلامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تُصْبِحُ وَتُمْسِی» درود بر تو آن گاه که صبح را شب و شب را صبح می کنی، هر صبح و هر شب بر تو درود، -السلامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقُومُ وَتَقْعُدُ، حَیْنَ تُصَلِّی وَتَقْنَتُ، حَیْنَ تَرَكْعُ وَتَسْجُدُ» درود بر تو، ایستاده و نشسته بر تو سلام، سلام بر تو آن گاه که نماز می گزاری و قنوت می خوانی، سلام بر سجده تو و بر رکوع تو.

در ابتدای دعای ندبه خطاب به خدا می گوئیم: خدایا تو به اولیای خود نعمت و ولایت دادی، متها آن را مشروط کردی! با آنها شرطی کردی و آنان نیز شرط تو را پذیرفتند. «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ، فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّنِیَّةِ» تو آن نعمت بزرگ را به اولیای خود می دهی، اما مشروط به این که آنان اهل زهد و وارستگی باشند و به دنبال قدرت، ثروت و شهرت دنیا برای خود نباشند، و معتقد به اصالت لذت و سود برای خود نباشند چون با دهان چرب و با طمع قدرت و وسوسه ریاست و محافظه کاری و دنیاطلبی، نمی توان به ولایت خدا رسید «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ» آنان این شرط را با تو پذیرفتند «فَقَبِلْتَ» تو نیز قبول کردی و پذیرفتی. پس پیمانی بین تو و یاران تو در زمین بسته شده است که آنها در پی چیزی برای خود نباشند و هر چه هست صرفاً برای سعادت مردم باشد و به دنبال تأمین حقوق مردم و مصالح بشریت باشند نه کار و بار خودشان و دکان باز کردن برای خود.

این پیمانی بود که تو از آنها گرفتی. «وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ» مردان و زنانی را می شناختی که به این پیمان، وفا خواهند کرد و آنان وفا کردند. خدایا تو پیامبرت را وعده دادی که دین او را بر همه ادیان در زمین مسلط کنی و لو مشرکان نخواهند، یعنی اسلام، دین کل بشر خواهد شد. سپس راجع به حضرت امیر (علیه السلام) می گوید: «كَانَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ» علی (علیه السلام) برای حفظ اصالت های قرآنی، برای مبارزه با تأویل و تفسیر به رأی یعنی مبارزه با قرائت های غلط از دین و تفسیرهای غلط از قرآن با

بسیاری در افتاد و در برابر تفسیرهای انحرافی از دین و برداشت‌های جاهلانه و قشری از دین و یا برداشت‌های مادی و استکباری از دین، مقاومت کرد. «و لا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ» سرزنش سرزنشگران در او تأثیر نمی‌کرد و نکرد و از سرزنش هیچ کس در راه خدا ترسید و بزرگان دشمن را کشت و لذا بسیاری، کینه‌های بدری و خیسری و حینیی را علیه او و خط او در سینه و در دل گرفتند که تا هنوز ادامه دارد.

در ادامه همان دعای نذبه این تعبیر آمده است که این خط از انبیای پیشین آغاز شد و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) در قلّه‌های آن قرار گرفتند و هم‌چنان ادامه پیدا کرد: «صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَيْنَ صَادِقٍ» یک‌به‌یک انسان‌های بزرگ، صالح و صادق، این پرچم توحید و عدالت را برافراشتند و رفتند: «أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ؟ هَرِ يَكُ مِنْ هَٰؤُلَاءِ رَاهِي بِهٖ سَوِي تُو وَ بِهٖ سَوِي عَدَالَتِ بُوَدُنْدِ، وَ حَالِ كَجَايِنْدِ أَنْ خُورَشِيدِهَاي تَابَانِ كِهْ بِهٖ خُونِ كَشِيدِهٖ شُدُنْدِ؟ «أَيْنَ الشَّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟» كَجَايِنْدِ أَنْ خُورَشِيدِهَاي دِرْخِشَانِ كِهْ بِهٖ دَسْتِ جَبَّارَانِ وَ سَتْمِگَرَانِ دِرْ تَارِيخِ بِهٖ خُونِ كَشِيدِهٖ شُدُنْدِ؟ وَ اَكْتُونِ «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ؟» بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ ذَخِيرَةُ خُدَا كَجَاسْتِ؟ «أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ». أَنْ اَمِيدِ بَزْرَگِ بَرَايِ زَدَنِ رِيْشِهٖ سَتْمِ، تَبْعِيضِ وَ تَجَاوُزِ دِرْ دُنْيَا كَجَاسْتِ؟ مَا مَتَّظِرٌ اَوْ هَسْتِمِ «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ؟» دِرْ عَالَمِ اَلِهٖ كَجَاسْتِ؟ «أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟» كَجَاسْتِ أَنْ كَسِي كِهْ اِنْتِقَامِ هَمِهٖ سَتْمِهَايِ رَا كِهْ دِرْ تَارِيخِ بَرِ اَنْبِيَا وَ فِرْزَنْدَانِ نَسِي وَ مَعْنُوِي اَنْبِيَا رَفْتِهٖ بَازَسْتَانْدِ؟ أَنْ كَسِي كِهْ مَهْرِ پَايَانِ بَرِ هَمِهٖ سَتْمِهَايِ جِهَانِي بَزَنْدِ، كَجَاسْتِ؟ «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى؟» كَاشِ مِي دَانَسْتِمِ كَجَا وَ كِي دَلْهَا بِهٖ تُو وَ بِهٖ دِيدِنِ تُو اَرَامِ خَوَاهْدِ گِرْفْتِ؟ «مَتَى اَحَارِفِيكَ يَا مَوْلَايِ وَ اِلَى مَتَى» كِي، تَا كِي سِرْگِرْدَانِ تُو بَاشْمِ؟ تَا كِي؟ اِنْهَا تَعَايِرِي اَسْتِ كِهْ بِهٖ مَا اَمُوخْتِنْدِ كِهْ چِگُونِهٖ بَا اَيْشَانِ خَطَابِ كُنِيْمِ وَ اَوْ رَا زَنْدِهٖ وَ حَيِّ وَ حَاضِرِ بِيْنِيْمِ وَ صَبِيْحِ وَ شَبِ بَرِ اَوْ دِرُودِ بَفِرْسْتِيْمِ وَ عَرَضِ كُنِيْمِ كِهْ مَا مَتَّظِرِيْمِ تَا تُو پَرچَمِ عَدَالَتِ رَا بَرَا فِرَازِي

که ما در رکاب تو هستیم و تا تو نیایی ما در انتظار تو، برای اجرای عدالت می‌جنگیم و مبارزه می‌کنیم و مقاومت را ترک نخواهیم کرد.

همه می‌دانند که موعود آخر الزمان فقط یک عقیده شیعی اثنی عشری نیست، علاوه بر این که در همه ادیان بزرگ الهی بشارت ایشان داده شده و انتظار موعود، خواسته شده است، برادران اهل سنت هم، به مهدویت معتقدند و بیش از دویست حدیث صریح و محکم با سند خود در منابع معتبر و درجه یک و دو اهل سنت در این باب وجود دارد مثل صحاح سته که منابع اصلی حدیث اهل سنت است یا مسند احمد حنبل و ماخذ دیگر و حتی آیاتی که در شأن ایشان نازل شده، در بعضی تفاسیر معتبر اهل سنت ذکر شده و بیش از بیست نفر از علمای درجه یک اهل سنت از همه فرقه‌های حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی، این احادیث را جزو متواترات از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از قطعیات اسلام می‌دانند. بنابراین، همه ادیان بزرگ الهی و همه فرق اسلامی، منتظر ظهور منجی بشر هستند البته بدون این که بدانند که ایشان دقیقا کیست، چه نامی دارد، از چه نَسَبی است و دقیقا چه خواهد کرد؟ اختلافاتی وجود دارد و دقیق ترین آدرس را از او، شیعه دارد، چون او را با نام و خصوصیات می‌شناسد، نام پدر و مادر ایشان را می‌داند و بقیه ادیان و فرق از این مقدار اطلاعات ریز و دقیق دیگر محرومند، ولی همه منتظر او هستند و او را با نام‌های مختلفی خوانده‌اند چه بزرگان آنها از قدما و چه از متأخران و معاصران آنها.

به هر حال، در این قضیه اختلافی بین مسلمانان نیست و در واقع حتی باید گفت بین متألهین دنیا، این مسئله، اتفافی است.

مسئله مهدویت، متضمن مضامین نظری و عملی بسیار مهمی است و یکی از مهم ترین این مضامین که مستقیم به سرنوشت بشریت مربوط می‌شود، طرحی است که مهدویت برای تاریخ جهانی صورت‌بندی می‌کند و اشاره به نوعی جهان‌وطنی و عدالت جهانی برای انسان جهانی دارد و بدان معنی است که ما در جنب همه این حماقت‌ها،

ستم‌ها و شرارت‌هایی که در جامعه بشری اتفاق می‌افتد، معتقد باشیم به این که یک دینامیزم باشعوری در نبض تاریخ، تعبیه شده و او عاقبت، همه چیز را جبران خواهد کرد، او تاریخ را غسل خواهد داد و شست‌وشو خواهد کرد و با نبردی فراگیر و جهانی به این جنگ «همه علیه همه» در تاریخ خاتمه خواهد داد و با استقرار دولت عدل جهانی، دیگر ما در دنیا جز «شهروند جهانی» نخواهیم داشت. یک «شهر» است و آن «جهان» است و یک «شهروند» است و آن شهروند جهانی است. دعوای نژادها، ملیت‌ها و قومیت‌ها در دوره حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خاتمه خواهد یافت. تبعیض‌های نژادی، قومی و ملی به دست او پایان خواهد یافت و می‌توان آن را گلوبالیزیشن مهدوی نامید که درست نقطه مقابل گلوبالیزیشن سرمایه‌داری طبقاتی است که امروز در دنیا تبلیغ می‌کنند و این گلوبالیزیشن، این نوع جهانی شدن، جهانی شدن بر اساس عدالت و معنویت برای همه است و ما هر سال و هر قرنی که بگذرد به آن فرهنگ و حکومت جهانی واحد نزدیک‌تر می‌شویم. این «جهانی شدن» برخلاف جهانی شدن از نوع آمریکایی و غربی است چون «جهانی شدن» غربی معنی‌اش آن است که همه جهان در خدمت غرب باشد. جهانی شدن به سبک آمریکا یعنی همه جهان در خدمت سرمایه‌داری صهیونیستی غرب و برده آن‌ها باشند و این‌جا دیگر تکثر و پلورالیزم و این چیزها هم سرشان نمی‌شود. آن دیگر پلورالیزم است نه پلورالیزم. معنی‌اش این است که آن‌ها پلو بخورند و بقیه بشریت، کودکان افغانستان و سودان، کودکان آمریکای لاتین و آفریقا نان خشک بخورند و اگر خواستند، مقداری علف هم می‌توانند ضمیمه بکنند. این یک فرهنگ است. البته سهم بچه‌های افغانستان را که این روزها دارند از هوا و زمین می‌دهند. مقدار کالری که کودکان افغانستان و کودکان آفریقایی مصرف می‌کنند با مقدار کالری که کودکان در نیویورک و واشنگتن و لندن مصرف می‌کنند باید مقایسه شود تا معلوم بشود که این جهانی شدن در واقع، معطوف به چه هدفی است و از چه نوع جهانی شدنی بحث می‌کند. اما جهانی شدن به سبک امام

مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) یعنی همه جهان، در «حقوق» مساوی باشند. جهانی شدن به سبک مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) یعنی عدالت برای همه، معنویت برای همه، امنیت برای همه، ثروت و قدرت برای همه، یعنی در دنیا، ما دیگر شهروند درجه یک و دو و سه نخواهیم داشت. در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، تفاوتی بین شهروند غربی و آفریقایی و آسیایی نخواهد بود و این، همان دلیل بزرگی است که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) برای بشریت در آستین دارد و آن نظم نوین و نهایی جهان، به دست ایشان برقرار خواهد شد، اما این بار مبتنی بر اخلاق، برابری، آزادی و عرفان.

صلح جهانی که این قدر از آن دم زده می‌شود و معمولاً این شعارها در دهان بزرگ‌ترین جلادهای دنیا جویده و مصرف می‌شود، فقط در صورتی ممکن است که ظلم جهانی نباشد. صلح جهانی در کنار ظلم جهانی، ممکن نیست. پیش شرط هر نظم جهانی و هر صلح جهانی، عدل جهانی است. تا مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیاید، به آن نصاب بلند عدالت جهانی نخواهیم رسید، اما تا بشریت هم تشنه عدالت جهانی نشود و به معنی واقعی کلمه، منتظر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نباشد و منتظر عدالت نشود و مقدار دیگری کلافه‌تر نشود و از ایدئولوژی‌های بشری خسته‌تر نشود و از اجرای «عدالت نسبی» به سمت اجرای «عدالت مطلق» یعنی مهدویت حرکت نکند، آری تا این اتفاقات نیفتند، مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نخواهد آمد.

حال، یک پرسش: این نوع غایت‌شناسی، این نوع فرجام‌گرایی تاریخی و جهانی که ما از آن تعبیر به مهدویت کردیم، مستقیماً به زیان چه کسانی در دنیاست؟ این فکر، به ضرر چه کسانی است؟ به زیان مافیای قدرت و ثروت جهانی است. فکر مهدویت، تهدید مافیای قدرت و ثروت در سراسر دنیاست و لذا دشمن‌ترین محافل با فکر مهدویت و انقلاب و عدالت جهانی و حکومت عدل بین‌المللی و با مفهوم انتظار مثبت - «یعنی انتظار فعال» نه انتظار منفی - همین اربابان زر و زور جهان هستند که فرهنگ

محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود دنیا را تئوریزه و به بشر، تلقین می‌کنند که آقا تاریخ، پایانی جز همین وضع موجود ندارد. آن‌ها همین را تلقین می‌کنند. نمی‌دانم شما رساله «پایان تاریخ و آخرین انسان» را دیده‌اید یا نه؟ فوکویاما، نظریه‌پرداز برجسته غربی و آمریکایی ژاپنی الاصل، که جزء تئوریسین‌های متأخر نظام سرمایه‌داری لیبرال است و سایر تئوریسین‌های رژیم حقوقی، اقتصادی و سیاسی، چون پوپر که در مصاحبه‌اش با اشپیکل می‌گوید از مدینه فاضله و عدالت جهانی دیگر حرف نزنید، این‌ها خزعبلات است، زیرا مدینه فاضله و سقف تاریخ، همین جامعه ایالات متحده آمریکا است، جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدش، سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی، هسته‌ای، میکروبی و «هالیوودی» است. یعنی سکس، خشونت و مواد مخدر بزرگ‌ترین منبع درآمد مآلی ایالات متحده است و این، مدینه فاضله و پایان تاریخ است. دنبال کدام پایان برای تاریخ هستیم؟! این فکر و تئوری نظام لیبرال سرمایه‌داری القاء می‌کند که نظام لیبرال سرمایه‌داری، پایان تاریخ است و مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، دروغ است و انتظار عدالت، انتظار عبثی است و جهان، سروته معقولی ندارد و تاریخ، اصولاً جهت و غایتی ندارد و خلاصه شما را سر کار گذاشته‌اند و اصلاً عدالت، امری مهمل در این فرهنگ است. پس هر کس له شد، شد و هر کس هر چه کرد، کرد. تقدیر شما مستضعفان عالم را در مراکز سرمایه و ستم می‌نویسند و هیچ کس در کنار شما نیست. شما محرومان دنیا تنها باشید. مبادا خیالات برتان دارد که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، خواهد آمد و باید زمینه را آماده کنیم و باید به سمت عدالت حرکت کنیم تا او بیاید!! مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) دروغ تاریخی است و شما برده‌ها باید به همین زنجیرهایی که به گردن شما انداخته‌ایم افتخار بکنید. این ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری است که نه فقط با انتظار عدالت، بلکه با مفهوم عدالت هم مخالف است، آنان «حق و ذی‌حق» را صرفاً امور قراردادی می‌دانند و نسبت به هر گونه داوری ارزشی در خصوص جهت جهان و این که جهان، جهت و غایتی دارد، آرژوی دارند و هر نوع

داوری ارزشی را در این خصوص رد می‌کنند و یکی، دو قرن است که سعی کردند اصلاً عقربه قطب‌نمای تاریخ را از جا بکنند که یعنی ببینید تاریخ به سمت خاصی در حرکت نیست و پشت جامعه جهانی و حیات بشری، غایت الهی نخواییده و وقتی غایات و اهداف درست را گم و گور کردند، خود بشریت هم گم و گور خواهد شد و به نیهیلیزم می‌رسد و نخواهد دانست که مبدأ عالم کجا بود و معاد عالم کجاست؟ برای چه به دنیا آمدیم؟ انبیاء (علیهم‌السلام) برای چه آمدند؟ چرا با انبیاء (علیهم‌السلام) موافقت کنیم و چرا با آنها مخالفت کنیم؟ هیچ چیز معلوم نیست و همه چیز مشکوک و نسبی است. همه چیز مخلوطی از واقعیت و تخیل است و در این فضا است که جوامع ضعیف‌تر، سیل برای جوامع قوی‌تر و هدفی خوب برای اربابان زر و زور و تزویر در دنیا می‌شوند. در این جلسه من نمی‌خواهم راجع به روش تاریخ و این که آیا بر طبق یک انگاره از پیش معین، بسط می‌یابد یا نه؟ و این که فلسفه‌ای دارد یا نه؟ و آیا نیرو یا نیروهای تاریخ و جوامع بشری را به مقصد خاصی پیش می‌برند یا نه؟ و آیا این نیروها قابل مقاومت هستند یا نه؟ و این که ما چگونه «اراده بشری» را با اصل «موجیّت تاریخی»، جمع بکنیم و اصلاً آهنگ حاکم بر تاریخ و الگو و قوانین حرکت تاریخ چیست؟ بحث کنم و بحث علی‌حده‌ای باید در باب «فلسفه تاریخ» بشود و به نوع تاریخ‌نگاری‌هایی که بعضی از فیلسوفان تاریخ کرده‌اند - چه ابن‌خلدون، چه اسپنکگر یا توین‌بی یا دیگران - هم متعرض نمی‌شویم. همچنین به فلسفه تاریخ از نوع هگلی آن که بعدها، هم مورد توجه هگلی‌های چپ یعنی سوسیالیست‌ها و هم هگلی‌های راست یعنی نظریه‌پردازان «پایان لیبرالی تاریخ» قرار گرفت یا آنچه درباره آن تحت عنوان «نظریه عقل دیالکتیکی» و جبرهای مدرن تاریخ بحث می‌کنند و کردند یا ضمائم آن، نمی‌خواهم بپردازم.

هم‌چنین به بحث‌هایی که کانت در تاریخ سیاسی خود در قالب چهارچوب‌های قراردادی آن و استقرار دولت واحد و کنفدراسیون ملل دارد یا بحثی که مارکس در باب آخرالزمان و ساختار طبقاتی آخرالزمان خود - وجه کاملاً جبرگرا به آن حاکم است -

و بحث‌هایی که به محض آن که شما «مهدویت» و عدالت جهانی را مطرح بکنید محافل آکادمیک غرب و غرب‌گرا این سؤالات را مطرح خواهند کرد و نیز ضدیت‌هایی که با تاریخی‌گری شده، چه از نوع پوپری یا غیرپوپری آن نمی‌پردازم زیرا همه این‌ها با زاویه ماتریالیستی به جهان، انسان و تاریخ می‌نگرند و شعور و اراده الهی یا شعور و اراده انسانی را انکار می‌کنند و در این چشم‌اندازها، زمین، توده سنگ سرگردان تپیا خورده و انسان نیز موجودی پرتاب شده و بدون مبدأ و معاد است و اصلاً معلوم نیست جوامع بشری چرا تشکیل شده‌اند و عاقبت آن‌ها چه خواهد شد و بالاخره تکلیف «حقوق»، «اخلاق» و «عدالت» در دنیا چه خواهد بود؟

عقیده به مهدویت بر خلاف آن‌چه محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در دنیا می‌گویند جهان را نمی‌بندد و اتفاقاً معنای مهدویت، این است که آینده، باز است و این وضعیتی که در جهان و بر جهان حاکم است، آخر خط نیست و دنیا بن‌بست نیست. اعتقاد به مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) یعنی که از ته تاریخ، هوای تازه و باد صبا می‌وزد و این خبر بدی برای زندانبانان و مستکبران عالم است، این نوع دیدن جهان از چشم‌انداز «مهدویت»، اگر هم تاریخی‌گری یا هیستوریسیسم نامیده شود یا انواع و اقسام لقب‌ها و مارک‌ها چون ایدئولوژی اندیشی بخورد، ما ابایی نداریم، زیرا این تاریخ‌نگاری از نوعی است که برخلاف آن‌چه سوپر دموکرات‌ها می‌گویند نه فقط با استبداد و توجیه استبداد، ملازمه‌ای ندارد، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل «استبداد» در کل جهان قرار می‌گیرد. «مهدویت» یعنی نفی استبداد جهانی، چه از نوع فردی و چه از نوع استبداد جمعی.

مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و مهدویت یعنی که ته این تونل، باز است و محرومان جهان در آن گرفتار نشده‌اند و در این شبکه قدرت و ثروت جهانی، زمین‌گیر نشده‌اند و این خبر بسیار مهمی است. بنابراین، نیمه شعبان، بازخوانی مهم‌ترین خبر در تاریخ بشر است و هیچ خبری به اندازه خبری که در نیمه شعبان به مردم داده می‌شود برای آینده بشر مهم نیست. وقتی ما از عاقبت بشر یا آینده تاریخ حرف می‌زنیم به اجبار

همین زبان جاری، مجبوریم که به نوعی مجازگویی بکنیم والا ما هم که تاریخ، تاریخ می‌گوییم، می‌دانیم که تاریخ، شیئی در کنار بقیه اشیا نیست و من از سرانجام بشریت حرف می‌زنم، از یک غول توهمی به اسم «تاریخ» حرف نمی‌زنم. لذا نگاه ما به تاریخ با نگاه هگل و هگلی به تاریخ، متفاوت است. مراد ما از تاریخ، همین است. تاریخ، انسان طولی است و جامعه، انسان عرضی است. از سرنوشت جوامع بشری داریم حرف می‌زنیم و از اتفاقاتی که خواهد افتاد والا ایرادها و اشکالاتی را که به «تاریخی‌گری» شده، همه را می‌دانیم و به آن توجه داریم و علی‌رغم آن‌ها از مهدویت می‌گوییم. این که ما صرفاً با استقرای گذشته‌ها نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم و یا این که طبق منطق موجّهات و آنچه در فلسفه علم و فلسفه تاریخ به نام «معناشناسی عوالم ممکن» مطرح است و آن‌جا خبر بدون جملات شرطی را نمی‌توان به کار برد، یعنی هیچ پیش‌بینی قطعی نمی‌شود داشت و شما حتی اگر دو تاس را هم‌زمان بیندازید سی‌وشش نتیجه ممکن و محتمل هست که این دو تاس چگونه پایین بیایند و اگر سی‌وشش عالم ممکن، قابل‌تصور است پس هر آینده‌نگری حتی در این مقیاس کوچک، احتمال آن ۱ به ۳۶ است بنابراین از هیچ ضرورت قطعی، حتی در ابعاد کوچک، نمی‌توان حرف زد، به جای خود محفوظ.

این سخنان اگر درست باشد که فی‌الجمله درست هم هست، اما هیچ صدمه و لطمه‌ای به عقیده مهدویت نمی‌زند چون اصلاً نقطه عزیمت مهدویت جای دیگری است و مبنای انتظار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در آینده، نه استقرای گذشته‌ها و نه قانون احتمالات آینده‌هاست. شما هر اشکال دیگری هم در این خصوص بیاورید این اشکال متوجه فکر مهدویت نخواهد بود. به علاوه که در این دو حوزه هم بحث هم‌چنان ادامه دارد، در عین حال، این‌جا مسئله اساساً، مسئله دیگری است. این وعده خداوند است و نه پیش‌بینی بلکه پیش‌گویی همه انبیاء (علیهم‌السلام) است. یک خبر است، منتها به جای این که خبر از گذشته باشد، خبری است که از آینده داده می‌شود و کاملاً مشخصات

خبر را دارد. انشاء نیست، آرزو نیست. خبر از پروژه‌ای است که قبلا از طرف خداوند، طراحی شده و اجرا خواهد شد. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از همان ابتدا جزء پروژه خدا و جمله نهایی پروژه خداوند بود. بنابراین، وقتی صحبت از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌شود معرفتی نسبت به واقعیت است نه یک آرزو و نه یک پیش‌بینی محتمل بر اساس حدسیات که اگر حجیت استقرا خراب شد، حجیت این عقیده هم زیر سؤال برود. مهدویت، یک اساس خلقی دارد یعنی اگر مهدی نیاید، نه فقط فلسفه تاریخ، بلکه فلسفه خود خلقت انسان هم لک برمی‌دارد و مشکل پیدا می‌کند. بحث مهدویت، بحث حدسیات این و آن، بحث استقرا یا فال‌بینی و پیش‌گویی عادی و تفریحی نیست. آرزوی شکست‌خورده‌ها و رؤیای بردگان نیست که یک وقتی اسپار تا کوس بیاید، «زورو» بیاید، «سوپرمن»ی با اسب سفید، از پشت کوهی بیاید و همه را نجات دهد. به علاوه بدانید همه این افسانه‌هایی که ساخته شده بر مبنای واقعی ساخته شده است. راجع به چه چیزی معمولا دروغ می‌سازند؟ راجع به چه چیزی آرزو می‌کنند؟ همه دروغ‌ها و افسانه‌ها معمولا بر اساس یک «راست»، بنا می‌شود. چون انبیا و پیغمبران راستین بودند، پیغمبران دروغین و متنبیان هم پیدا شدند که ادعای نبوت کردند. چون سکه اصل هست، سکه قلب هم جعل می‌شود یعنی چون پول حقیقی و معتبر، وجود دارد پول تقلبی هم جعل می‌کنند والا اگر اصلا چیزی به نام پول نبود و اعتباری نداشت، چه کسی می‌آمد پول جعل بکند؟ همه افسانه‌هایی که در غرب و شرق ساخته شده و منتظر سفیدپوشی هستند که از پشت کوه بیاید و بشریت را نجات بدهد و بدون ساخت و پاخت، از پس همه ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها برآید، علاوه بر این که نشان می‌دهد این انتظار، ریشه‌ای فطری در همه انسان‌ها دارد، نشان می‌دهد که حقیقتی است که بر اساس آن حقیقت، نسخه‌های بدلی، ساخته می‌شود و اگر نسخه‌های بدلی، دروغ است و توأم با خرافات و اساطیر شده، بدان معنی نیست که اصلش هم دروغ است. یک اصلی وجود دارد که این‌ها همه خواسته‌اند بدل او باشند، ولی آن اصل، واقعیت دارد

و او خواهد آمد و این، رؤیای بردگان نیست که در زنجیر، آرزو کنند منجی برسد!! این منجی واقعا هست و واقعا خواهد رسید. مهدویت اصولا جزئی از ارکان خاتمیت و از ضمایم بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و امری حاشیه‌ای نیست که اگر آن را از آموزه‌های اسلامی حذف بکنید، اسلام هم‌چنان اسلام بماند. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌آید تا کار نیمه‌تمام همه انبیاء (علیهم‌السلام) را تمام کند و ساختمانی که آن‌ها شروع به چیدن کردند و بالا آوردند، در واقع مهدی باید آن را افتتاح کند و آن ساختمان روزی افتتاح خواهد شد.

مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و حکومت مهدی بر اساس استقرا و تاریخی‌گری و ایدئولوژی‌های اتوپیا و مدینه فاضله‌سازی‌های بشری نیست. او همان اصلی است که همه اتوپیاها را با تقلید ناقص و غلط از او، خواستند در دنیا بسازند. اگر این وسط، نظریه‌ای هم بر اساس استقرا به‌وجود آمده باشد اتفاقا نظریه «رد مهدویت» است یعنی نمی‌توانید بگویید که چون تا حال نیامده است پس از این هم نخواهد آمد!! استنتاج عقیم، همین است. اگر هم استقرا، عقیم است، همین جاست. شما استقرا می‌کنید که چون تا به حال، منتظر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بودند و نیامده است پس بعد از این نیز نخواهد آمد. این چه استدلال منطقی است؟ این از آن بدوی‌ترین استدلال‌هاست که اتفاقا یک دزدگیر هم روی آن نصب شده و هر کس به طرف این استدلال آمده که «چون تا به حال، عدالت جهانی اجرا نشده، بعد از این هم نخواهد شد»، معلوم شده که می‌خواهد کلاه ملت‌های عدالت‌خواه را بردارد که چون قبلا روی عدالت را ندیدند بهتر است در آینده هم نبینند و بهتر است که منتظر آن ننشینند و از آینده، مأیوس باشند. چون اگر آن‌ها مأیوس باشند بهترین فرصت برای خدایان ریز و درشتی است که امروز بر دنیا بی‌خیال، حکومت می‌کنند.

نکته دیگر این که چون انتظار مهدی، یک انتظار مثبت و فعال است و نه انتظار منفی و انفعالی به معنی وادادگی، بنابراین انتظار مهدی هیچ منافاتی با مهندسی اجتماعی و

اصلاحی و نیز با تحولات انقلابی رادیکال و قهرآمیز برای تکامل جامعه و برای اجرای عدالت نسبی قبل از ظهور مهدی ندارد، زیرا صحیح است که دوران او دوران «عدالت مطلق» است ولی قبل از او نیز دوران «قیام برای عدالت هر چه بیشتر»، یعنی عدالت اما «نسبی» است و این عقیده به «قضا و قدر» و امید نجات و فلسفه الهی برای تاریخ، قایل شدن، در فرهنگ اسلامی به گونه‌ای است که سدّ راه «عمل صالح» ما، سدّ راه جهاد، فکر، خلاقیت، آزادی و عمل‌گرایی ما نخواهد بود، بلکه مشوق همه این‌هاست، زیرا گفته‌اند که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد، بلکه باید مصلح باشد، در حدّی که می‌تواند، والا منتظر مصلح نیست.

این مذهب اصالت ماده و پوزیتویزم است که تاریخ بشر را یک مجنون کور و لاشعور می‌بیند که مقهور دست دجال‌های تاریخ است و دقیقاً در نقطه مقابل آن، مهدویت است که مبارزه با دجال‌ها و جلاّدهای تاریخ و جهان را تجویز می‌کند. بنابراین، مهدویت، یک ایدئولوژی بشری تاریخ‌انگار اتویابی نیست تا با مارکسیسم و فاشیسم مقایسه‌اش بکنند. فاشیسم - که نوه «ماتریالیسم» و فرزند «لیبرالیسم» و برادر دو قلو «مارکسیسم» است - اگر فاشیسم شد به دلیل توجه به فلسفه تاریخ نبود، بلکه به دلیل اعتقاد به یک فلسفه حیوانی برای تاریخ بود، زیرا در فلسفه غرب و فلسفه‌ای که غرب برای تاریخ، قایل است معمولاً همواره به فیزیک قدرت فکر کرده‌اند نه به تاریخ معطوف به «حقیقت» و «فضیلت» و «عدالت»، و لذا دعوی فاشیسم و لیبرالیسم و مارکسیسم، سرلحاف مآست والا در انسان‌شناسی و جهان‌بینی، اختلاف بنیادینی با یکدیگر ندارند و هیچ‌وقت نداشته‌اند و همگی در جست‌وجوی اقتدار جامع‌القول در سطح جهان بوده و هستند، منتها روش‌هایشان از حیث صراحت و پیچیدگی، متفاوت است. فکر مهدویت یک‌جا خط قرمز بر اصل اصالت قدرت و استبداد بشری چه از نوع فردی و توتالیتر آن و چه از نوع جمعی آن می‌کشد.

بنابراین مهدویت، اگر هم ایدئولوژی است و اگر کسانی بخواهند صفت ایدئولوژی به آن بدهند - که ما نه له و نه علیه این لفظ هیچ حسّاسیتی نداریم - نوعی ایدئولوژی است که هسته مرکزی آن تأکید بر حقوق انسان‌هاست و به جای آمریت‌های بشری از آمریت خدا دم می‌زند. مهدویت، نه مسئولیت فردی ما را تحت الشعاع قرار می‌دهد (چنان که بعضی گفتند) و نه جنایت‌های ایدئولوژیکی را که محصولات بلافصل مدرنیته غرب بوده و هستند، توجیه می‌کند و نه جهان را به اندازه حجم ذهن سوپرم‌ن‌های غرب، کوچک و حقیر می‌کند، چون آن جهانی که در مدینه فاضله‌های غربی در نظریات امثال توماس مور و دیگران تحلیل شده، یک جهان جیبی است؛ جهانی بسیار کوچک که با کوچک‌ترین تکان، سرت به در و دیوار آن اصابت می‌کند، اما جهانی که در عالم، در فکر و دگرترین مهدویت ساخته می‌شود، جهانی است وسیع‌تر از جهانی که اکنون داریم. ظهور مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، گشایش برای بشر است و مضیق‌های بر مضایق قبلی بشر نمی‌افزاید، بلکه گشایش بزرگ برای همه بشریت است، فرج جهانی است، باز کردن قفل‌ها و زنجیرهاست. بنابراین، مقایسه نکنیم جامعه مهدوی را با آن جهان جیبی که متعلق به ذهن اتویست‌های قرون شانزدهم تا بیستم اروپاست و از نوع همین مدینه فاضله‌های خیال‌پردازانه انتزاعی و غیرواقع‌بینانه و سرد و لوس و مایوسانه‌ای که آنان از جهان و از آینده مادی جهان ساختند و حتی خود حاضر نیستند از آن دفاع کنند؛ جهنمی که زیر بغل خودشان جا می‌گیرد؛ جهانی که تا بیایی حق یکی را تأمین نکنی، حق دو نفر دیگر پایمال می‌شود؛ جهانی که اگر سراغ یک ارزش بروی، سه ارزش دیگر را باید پایمال کنی. این جهان تا این حدّ، کوچک است و اتویپ‌های محصول ایدئولوژی‌های بشری چیزی بیش از این نیست و باید گفت که همین رؤیابردازی‌های مذبح‌خانه اتویستی بشری در شرق و غرب بود که عاقبت به «فلسفه یأس» بین پست‌مدرنیست‌ها منجر شد که اینک می‌گویند هر فراروایتی از جهان، تاریخ و انسان، محال و مهمل است و همه ارزش‌ها بی‌ارزش و فاقد اعتبار است و حتی مبانی

متافیزیکی خود مدرنیته را هم قبول ندارند و ایمانشان را به زبان مشترک، حیات مشترک، آینده مشترک و حتی درد مشترک از دست داده‌اند. پیام اصلی پست مدرنیسم، همین است که ما هیچ چیز مشترکی با هم نداریم. هر یک جهانی، مستقل و جدا از دیگری هستیم، یعنی همان تفرد و اندویدوآلیزمی که رکن مدرنیته می‌دانستند. در پست مدرنیسم به جای این که حل بشود منبسط و تشدید و افراطی تر شد تا دیگر امروز به «اضطراب مطلق» رسیده‌اند و می‌گویند هیچ کس از هیچ مدینه فاضله، حرف نزنند و تا اسم مدینه فاضله می‌آید، بالا می‌آورند و حق هم دارند. بر اساس یک تجربه عینی تاریخی و وعده‌های دروغ بسیار که به آنان داده شد حق دارند که دیگر به اضطراب مطلق رسیده باشند و در واقع، همه شالوده‌ها، از جمله شالوده خودشان را شکسته‌اند و امیدشان را به همه چیز از دست داده‌اند. از همه چیز می‌ترسند و به همه شک دارند. حال آن‌که مهدویت می‌گوید که ما به آن معتقدیم با ما از امکان‌های «هنوز بالفعل نشده» اما واقعی انسان و تاریخ سخن می‌گوید و خوایی نیست که کسانی - شیعه اثنی عشری - دیده و خواسته باشند تعبیرش کنند، چنین نیست.

این «مهدویت» با ما سخن می‌گوید از این که روزی قفل‌های تاریخ باز خواهد شد و این جزییات مادی یک سره شالوده‌شکنی خواهد شد و به شما بگویم که شالوده‌شکنی سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، هر سه، در دستور کار قیام مهلوی خواهد بود. مهدویت و فکر آن با ما از این حقیقت، سخن می‌گوید که ما نه روبات هستیم و نه حشره، و دیگر بس است هر چه سر ما را در تاریخ تراشیدند و می‌گویند از این که ارزش‌ها «عملی» هستند؛ ارزش‌ها فقط قابل تصور نیستند بلکه قابل تصدیق هم هستند، و از این که خوبی‌ها زنده‌اند و عدالت، اسطوره نیست بلکه امری واقعی و عینی شدنی است. همه بشر و ایدئولوژی‌های بشری دست به دست هم دادند و نشد، اما ذخیره خدا و بقیه‌الله خواهد آمد و این کار بزرگ خواهد شد، و نیز از این که انسان، یک تپاخورده ازل تا ابد نیست و خداوند ما را فراموش نکرده است و چنین نبوده که خداوند، آدم و فرزندان آدم را از بهشت بیرون

کرده، بعد رد آن‌ها را گم کرده و دیگر نمی‌داند که این‌ها در این دنیا چه می‌کنند و چه می‌کشند، نه! ما به خودمان وا گذاشته نشده‌ایم، زخم‌های ما فراموش نشده است. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) زنده است. کسی هست که حال ما را می‌پرسد و سراغ ما، همه بردگان و مستضعفان جهان را می‌گیرد و عاقبت هم آن لحظه سرنوشت ساز خواهد رسید که یا همه چیز را به ما خواهد آموخت یا هیچ چیز به ما نخواهد آموخت. اگر اهل آموختن باشیم، همه چیز را از او خواهیم آموخت و اگر اهل نباشیم دیگر از او نخواهیم آموخت و سرو کار بقیه با پولاد و آتش است. در زمان مهدی، بشریت دو بخش می‌شوند. سرو کار عدل‌های با منطقی و زیان مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است و یک عدل هم که گوش ندارند سرو کارشان با شمشیر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است. بشریت دو دسته خواهند شد و با ظهور مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، یا همه چیز را خواهند دانست یا دیگر هیچ چیز را نخواهند دانست. فکر انتظار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) یعنی آن که اگر گذشته، الان نیست، اما آینده، هنوز هست و از امروز، جدی‌تر است، متتها بشریت باید هنوز هم از این که هست، کلافه‌تر بشود. می‌دانید چرا ما و شاید چند نسل بعد از ما هنوز باید کلافه‌تر بشویم؟ برای آن که وقتی صدای مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بلند می‌شود همه به احترام صدای او بلند شوند؛ جهان به احترام صدای او قیام کند، و جهان حق مهدی را به جا بیاورد.

مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، وقتی می‌آید که همه، منزلت او را بدانند و خلأ او را احساس کرده باشند. هنوز مانده تا همه بشریت به اجماع برسد. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) وقتی خواهد آمد که جهان به واقع، منتظر او و منتظر عدالت باشد و قدر عدالت را بداند و حاضر به پرداختن بهای آن باشد، وقتی می‌آید که صدایش را بشنوند و بشناسند و به احترام او بر خیزند. بنابراین، انکار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، در واقع، تشویق ستم و توحش در دنیاست. انکار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، انکار دولت عدل جهانی و توزیع کردن ملوک الطوائفی همین بلوک‌های ستم و بی‌عدالتی است که امروز بر دنیا

حکومت می‌کنند و می‌دانید که امروز حجم ظلم در دنیا کم نشده و به اندازه عصر حجر و دوران غارنشینی، بلکه به مراتب بیشتر، امروز در دنیا ظلم می‌شود و در باب مسئله عدل و ظلم و حقوق بشر، مثل این که بشریت یک گام هم از عصر حجر، جلوتر نیامده و ذهن بشر، مدرن نشده و فقط ابزار آن مدرن شده است؛ چون هنوز به همان راحتی که خون انسان را می‌ریختند و آدم می‌کشیدند بلکه راحت‌تر از همیشه آدم می‌کشند؛ به همان راحتی که لقمه را از دهان دیگری می‌قاپیدند هنوز از دهان دیگری می‌قاپند. ملت‌ها و دولت‌های غنی از فقرا و محرومان و مستضعفان می‌قاپند و می‌گویند می‌خواهیم آنان را جهانی کنیم. بنابراین حجم و عمق ظلم، کم نشده و از عصر حجر، بیشتر ظلم می‌شود. یکی از همین نظریه‌پردازان آخرالزمان از نوع لیبرالی آن، اعتراف جالبی می‌کند و می‌گوید ما گمان می‌کردیم آخرین انسان‌ها و انسان طراز نوین هستیم، اما گویا دوباره شباهت‌های بسیار زیادی با نخستین انسان‌ها، یعنی انسان‌های اولیه پیدا کرده‌ایم. ما همان‌ها هستیم و فقط نوع لباس و نوع حرف‌زدنمان و کیفیت ابزارمان عوض شده است والا ما همان‌ها هستیم. او راست می‌گوید. این که در روایت داریم که وقتی مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌آید سطح عقل بشر ناگهان چند پله ارتقا می‌یابد و نوعی جهش عقلاتی در بشر اتفاق می‌افتد به همین علت‌هاست.

انکار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به معنای «پویا» ندیدن تاریخ و فریز کردن همه اراده‌ها و اصلاح طلبی‌ها و نفی همه انقلاب‌ها و انقلاب‌گری‌هاست. برای چه؟ برای حفاظت از منافع دربارهایی که اکنون بر دنیا حکومت می‌کنند؛ اقلیتی که بر اکثریت دنیا حکومت می‌کنند. می‌دانید که ۳۱۳ نفر افسر اصلی در ستاد فرماندهی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هستند و بسیار جالب و درس‌آموز است که تعداد آن‌ها درست به تعداد مجاهدان جنگ بدر است؛ یعنی در اولین و آخرین نبرد، تعداد سربازان اصلی نهضت، برابر است. مجاهدان در جنگ بدر که اولین جنگ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در جنگ مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) که

آخرین نبرد جهانی است، ۳۱۳ نفرند. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) البته دهها هزار کادر درجه دو و نیز توده‌های مردم را در کنار خود خواهد داشت اما ستاد فرماندهی مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) ۳۱۳ نفر است که در روایت داریم پنجاه تن آنان زن هستند؛ پنجاه زن که مهدی از بین کل بشریت انتخاب خواهد کرد و در ستاد فرماندهی انقلاب جهانی مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و نیز ستاد رهبری حکومت جهانی مهدی حضور دارند و با این عده است که انقلاب جهانی را رهبری خواهد کرد و حکومت جهانی را بر اساس عدالت اداره خواهد کرد. حکومتی که در روایات، چنین توصیف شده که دیگر فقیری در سراسر جهان نخواهد گذارد و دنبال فقیر باید بگردید تا زکات به او بدهید و یافت نخواهد شد و در روایت است که زن خانه‌دار در خانه خود خواهد نشست و در پیچیده‌ترین مسائل علمی و دینی در خانه خود، مجتهدانه و هم‌چون یک کارشناس طراز اول می‌تواند اظهار نظر بکند. روایات ما اجمالا توضیح داده‌اند که در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) چه جامعه‌ای ساخته خواهد شد. جامعه‌ای که هیچ کس به کسی کینه نمی‌ورزد و هر کسی می‌تواند دست در جیب برادرش بکند بی آن که او ناراحت شود زیرا همه مالکیت‌ها در واقع، یکی و تابع حکم دین است. جامعه‌ای که در روایت داریم جامعه‌ای است که مردم از کول یکدیگر بالا نمی‌روند و یکدیگر را له نمی‌کنند از یکدیگر سود نمی‌خواهند و به یکدیگر خدمت می‌کنند. این‌ها همه در روایات شیعه و سنی از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) راجع به حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نقل شده است و از همه ائمه ما راجع به مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) روایت رسیده است. به یاد جمله‌ای از سیدالشهدا (علیه‌السلام) افتادم که فرمود: «ای کاش مهدی و قیام او را درک می‌کردم و اگر مهدی را می‌دیدم تا آخر عمر خدمتگزار او بودم».

آن سنگی را که انبیاء (علیهم‌السلام) برداشتند و تیری را که پرتاب کردند، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به هدف خواهد نشاناند تا معلوم بشود که

انبیاء(علیهم‌السلام) خطا نکردند و شکست نخوردند و عدالت نیز شکست نخواهد خورد. قدرت مرکزی مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) که ستاد فرماندهی یک انقلاب جهانی و یک حکومت جهانی است تمدن جدید رحمانی را در دنیا مستقر و جایگزین خواهد کرد. کسی خواهد آمد که با همه، متفاوت است و او کار کارستان را خواهد کرد. مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) برای چند وجب زمین نخواهد جنگید، برای همه زمین خواهد جنگید؛ برای همه زمین.

چشم‌انداز ایشان یک و دو ملت، یک نژاد و دو نژاد نیست، همه بشریت است. انقلاب او انقلاب جزیره‌ای، محاط، محدود و موقت که انرژی پس از مدتی تخلیه بشود و واپس برگردد و ضد انقلاب دوباره بر انقلاب غلبه کند، نیست. انقلابی است که در تمام زمین، ضد انقلابی باقی نخواهد گذاشت و نیروهای ضد عدالت یا تسلیم عدالت می‌شوند یا از سر راه برداشته می‌شوند. آن دوران، دیگر دوران موعظه نیست. موعظه، کافی است. چند هزاره ستمگران را موعظه کردند. انبیا و اولیای خدا چند هزاره موعظه کردند و گفت‌وگو و منطق و مدارا شد، دیگر مدارا و گفت‌وگو با ستمگران، کافی است. در آن روز، اسلحه پاسخ اسلحه را خواهد داد و مقاومت‌ها در هم شکسته خواهند شد: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ» مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با مردم، با زبان منطق و رحمت سخن می‌گوید اما با رهبران ستم و بی‌عدالتی جهانی با زبان شمشیر سخن خواهد گفت و نهضت او انقلاب جزیره‌ای نیست، اقیانوسی است که همه چیز و همه‌جا را در خود مستغرق خواهد کرد و دشمنان عدالت را منهدم می‌کند و گوشه‌ای از دنیا را باقی نمی‌گذارد تا دوباره جبهه ضد عدالت منسجم شوند و خود را جمع و جور کنند و برگردند. نهضت او یک شوخی بشری نیست، ملحمه کبری است و این تعبیر در روایت آمده است. ملحمه کبری، نبرد بزرگ جهانی است. هر جنگی، یک یا دو متجاوز دارد، گاه یکی و گاهی هر دو طرف متجاوزند. اما جنگ مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)،

جنگ با اصل «تجاوز» است. جنگ او جنگ با همه جنگ‌هاست، با فکر جنگ و با همه جنگ‌افروزان دنیا می‌جنگد.

بنابراین، انقلاب ایشان با تردید و دودلی پیش نخواهد رفت. مثل حرکت آب در آینه، شفاف و بی‌تعارف است. در روز قیام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، جبهه‌های به عرض جهان تشکیل خواهد شد و این‌جا دیگر حق و باطل، چشم در چشم، شمشیر می‌زنند و قدرت از آن‌جا به همه جا ساطع خواهد شد. این قیام از مکه آغاز خواهد شد و حتی سخنانی که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در مکه و در بیت‌الله‌الحرام و کنار کعبه، کنار رکن یمانی خواهد ایستاد و خواهد گفت، آن سخنان، ثبت و از پیش، اعلام شده است. این که پس از مکه به کجا حرکت خواهد کرد و فتوحات او از خاورمیانه شروع خواهد شد و به کجا دامن خواهد کشید و... بعضی از این مختصات در روایت‌ها آمده است.

قدرتی که همیشه در تاریخ علیه عدالت، علیه حقوق بشر و علیه معنویت به کار رفته، در قیام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، برای نخستین بار در سطح جهان، در خدمت عدالت، حقوق بشر، معنویت و آزادی در خواهد آمد. جنگ مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، فصل الخطاب تاریخ است و جنگ واقعا بین سیاه و سفید است، دیگر خاکستری نداریم. خاکستری‌ها یا سیاه خواهند شد یا سفید!!

وقتی آن قیام آغاز شود، همه مجبور به انتخاب می‌شوند. دوره نفاق، ریا و دودوزه‌بازی پایان خواهد یافت. جنگی برق‌آسا و ضربه‌ای غیرقابل پیش‌بینی است که همه دفاع‌های کلاسیک قدرت‌های جهان را از هم می‌پاشد، ابداع جهانی تازه است، گرچه نه از اساس، تازه، اما به هر حال، جهانی تازه و جدید است. جهانی است که بر اساس حقوق و کرامت الهی انسان، شکل خواهد گرفت و این گفتمان حتما نمی‌تواند گفتمانی مردد، پوزش‌طلبانه و آماده عقب‌نشینی باشد. این‌ها را می‌خواهید مطلق‌گرایی آرمان شهری یا هر چیز دیگری بنامید، ما با اسم آن کاری نداریم. آنچه مهم است

همان است که باید آن را «مانیفست تحول در دنیا» نامید که حتماً یک چک بی محل نیست.

این وعده‌هایی که راجع به مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) داده شده، چک بی محل نیست! ایدئولوژی‌های بشری اگر از «توپیا» حرف زدند، از افلاطون تا توماس مور، کامپانلا و فرانسویس بیکن، هر کس از مدینه فاضله در غرب و در دنیا حرفی زده، همه از نوع نمونه انتزاعی «وبری» و تیپ ایده آل او بوده‌اند، زیرا همه آن‌ها با مصالح و امکانات عادی بشری سنجیده می‌شوند، اما مهدویت، ارتباط با خزاین غیب جهان و با عقلائیّت پنهان عالم است. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) فقط جان جهان نیست، بلکه عقل جهان نیز هست. یدالله با دست بشر فرق می‌کند و این‌ها به یک اندازه نیروی پرتاب ندارند، لذا جامعه مهدوی، «ناکجا آباد» نیست، «همه‌جا آباد» است. یک جزیره دورافتاده محصور در خود، شهر کی پشت ابرها و در ذهن شاعران نیست. با مصالح واقعی و در همین دنیای واقعی ساخته خواهد شد. این حقیقت، در روایات ما تکرار شده و نباید در این قضیه وارد تأویل شویم. قبل از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) اگر هر کس از توپیا حرفی زد - که ترکیبی از «تخیل» و «واقعیت» است - ولی هنر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، واقعی کردن آرمان‌های قابل تحقق بشری است که تا حال تحقق پیدا نکرده است. مزیت مهمی که مدینه آرمانی اسلام، آن «زیست جهان» عدالت که با نام مبارک مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) گره خورده و بر خرابه‌های اقتدار کنونی عالم بنا خواهد شد، این است که گرچه شکل اعلائی آن به دست مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) تحقق خواهد یافت، ولی این امید، ما را در عصر غیبت، از وظیفه بنا کردن اشکال طبیعی تر و مدل‌های ناقص تر آن جامعه، معاف نمی‌کند و در برابر اتهاماتی که به «آرمان‌شهر دینی» وارد شده، باید گفت که آرمان‌شهر اسلام، یک شهر اسکولاستیک نیست، یک ماکت و شهر مرده‌ها و مجسمه‌ها نیست.

بعضی فکر می‌کنند وقتی از شهر اخلاق، قانون و عدالت، سخن می‌گوییم همه مثل روایات در این شهر راه می‌روند، احساس ندارند، یک شکل و یک اندازه و یک نوعند، تفاوت و تنوعی نیست و گویا همه در آن دوران، ماشین می‌شوند. بعضی فکر کردند در جامعه‌ای که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد ساخت، مردم دیگر شهوت ندارند؛ عصبانی نمی‌شوند؛ احتیاجی به نان، خانه، کار، مطالعه و تفریح ندارند. نه، آن مدینه، جامعه‌ای واقعی با آدم‌های واقعی است و این استعدادها و غرایزی که در ما و شماست در آنان و در آن دوران نیز خواهد بود. هنر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) این است که آنان را سازمان‌دهی می‌کند و در مسیر کمال انسان، سعادت بشر و عدالت به کار خواهد گرفت و غرایز بشر، ریشه کن نمی‌شود و در دنیای بعد از ظهور هم، آدم‌ها شهوت دارند؛ خشم دارند؛ احتیاج به خور و خواب دارند؛ احتیاج به کار، تفریح، ازدواج، استراحت، مطالعه و همه چیز دارند. متنها همه این روابط در سایه عدالت، برادری، آزادی و عقلانیت، صورت می‌گیرد.

جامعه مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، جامعه بسته هم نیست که پلیس‌های آن از شهروندهایش بیشتر باشند. در آن جامعه، اگر قرار است عدالت تا این حد جدی برقرار شود نباید گمان کرد که حتما در هر خانه، یک پلیس ایستاده است!! چنین نیست و جامعه مهدوی، طبق روایات ما، جامعه بسته نیست و لازم نیست که از هر کسی دو پلیس مراقبت کنند. یک شهر قرون وسطایی هم نیست. گرچه یک شهرداری است اما مبتنی بر ایدئولوژی‌های بشری هم نیست. شهری است که بر اساس آگاهی، آزادی و اخلاق، بنا می‌شود و تمدنی است که برای نخستین بار در مقیاس جهانی، علم و عبودیت، قدرت و معنویت و دنیا و آخرت را با یکدیگر جمع می‌کند و لذا نمی‌تواند شهر بسته‌ای باشد.

برخی توصیف‌هایی را که از آن جامعه در روایات شده ان شاءالله هفته آینده در دانشکده فنی خواهیم گفت و باید روشن شود که وقوع انقلاب نهایی در تاریخ با ابعاد

جهانی، یک داستان فکاهی و خیالی نیست. بدون کوبیدن تبهکاران مسلط بر جهان نمی‌توان کاری کرد، که - چنانچه در روایات آمده - گرگ و میش از یک آبخشور بنوشند و در جامعه انسانی، صلح جز در سایه عدالت جهانی برقرار نخواهد شد. هم‌چنین در روایات آمده که در عصر او، سرمایه از سکه می‌افتد، سرمایه هست، پول هست، اما «سرمایه‌سالاری» نخواهد بود. زندگی، صلواتی خواهد شد، مردم یکدیگر را دیگر نخواهند دید. در آن جامعه، مردم از یکدیگر بالا نمی‌روند یکدیگر را له نمی‌کنند؛ قربانی نمی‌کنند، یکدیگر را مصرف نمی‌کنند.

در روایات آمده که در عصر مهدی و در جامعه‌ای که او خواهد ساخت دروغ نمی‌گویند و مردم به نوعی تربیت می‌شوند که به یکدیگر دروغ نگویند و به صورتی از نظر مالی تأمین می‌شوند که دیگر به یکدیگر دروغ نمی‌گویند. چرا ما دروغ می‌گوییم؟ به همه علت‌هایی که ما را به دروغ گفتن و دروغ شنیدن عادت داده‌اند فکر کنید. آن ریشه‌ها، در آن عصر، ریشه کن خواهد شد. روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که: «بِالْمَهْدِيِّ يَمْحَقُ الْكُذْبُ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبُ» فرهنگ دروغ به دست مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در جامعه بشری برخواهد افتاد و در آن دوران، رنج‌های بشری به پایان خواهد رسید. زمان کلب، همان عصر رنج‌های بشر است. دروغ‌گویی در روابط اجتماعی - الكذب - و فشار در روابط زندگی - زمان کلب - را مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) ریشه کن خواهد کرد، زیرا جامعه‌ای که بر دروغ و ریا و نیرنگ، بنا شده باشد، اقتصادش نیز توجیه فاصله‌های طبقاتی است، فرهنگ آن هم دو لایه، بلکه چند لایه است و مذهب هم از ظاهر آن به باطنش نفوذ نمی‌کند. در آن جامعه، شعایر مذهبی، محترم است، اما پوششی برای سلوک غیرمذهبی در زندگی است. در جامعه‌ای که دروغ، مبنای روابط باشد، سنگ‌های ترازوی قضاوت آن نیز هم‌وزن نیستند. در آن جامعه، شاهین ترازوها دروغ می‌گویند و ترازوها و مبنای روابط اجتماعی و اقتصادی آن همه بر اساس دروغ بنا می‌شود. «ریا»، دروغی اقتصادی

است که ما بر اساس آن در اقتصاد مدرن، زندگی می‌کنیم. اما مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد آمد و دروغ، دروغ‌های سیاسی، دروغ اقتصادی، دروغ فرهنگی، همه را دروغ خواهد کرد. چون در جامعه‌ای که بر مبنای دروغ ساخته می‌شود سیاستمداران آن هم دروغ‌گو می‌شوند، سیاستمداران آن هم به مردم، وعده دروغ و آمار دروغ می‌دهند. سیاستمداران آن هم، بر اساس دیپلماسی سازش با استکبار و تسلیم شدن و تملق گفتن به اربابان قدرت و ثروت دنیا و شیره‌مالی بر سر مردم، حکومت می‌کنند. در دوران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، عصر رنج‌های بیهوده و بیگاری‌ها و بردگی‌ها به پایان خواهد رسید.

هم‌چنین در روایات است که اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» یعنی صاحب صلابت هستند؛ در مقاومت و مبارزه از جنس فولاد هستند؛ در درک مسائل، دقیق‌اند و با ظرافت مینیاتوری، درک می‌کنند؛ در احساس و عاطفه نسبت به مردم و بشریت، از هر نژاد و خاستگاهی، با لطافت گل، روبه‌رو می‌شوند، ولی در جبهه رودرویی با دشمنان خدا و مردم، پیامبر مرگ‌اند و ستمگران را زنده نمی‌گذارند تا در برابر آن‌ها صف‌آرایی کنند. در روایات است که خطاب به عمال ستم می‌گوید: «از سر راه مهدی و یاران او کنار بروید که هر کس بر سر راه آن‌ها بایستد و با آنان مبارزه کند، له خواهد شد. قطعات زمین به یکدیگر مباحثات می‌کنند و هر قطعه‌ای به قطعه دیگر خواهد گفت: یاران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بر من پا گذاردند»؛ یعنی پیام‌آوران عدالت، انصاف، محبت، برادری و صلح جهانی از طریق عبور از من، به این اهداف نزدیک شدند و بنابراین می‌بینید که هیچ‌کس به اندازه مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) مستحق آن کلمات و آن خطاب که در ابتدا عرض کردم نیست: «الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي» «الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَعُدُ» هر صبح و هر شب بر تو درود، هر جا که هم‌اینک ایستاده‌ای یا نشسته‌ای بر تو درود. «الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ

تَقَنْتُ - أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكُّعٌ وَ تَسْجُدٌ» هر بار که به نماز می ایستی، بارها و بارها
در روز بر تو سلام - بر رکوع تو و بر سجده تو، سلام.

گفتار دوم

◆ مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، نیمه شرقی، نیمه غربی * ◆

در پیامی از حضرت حجّت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، خطاب به شیخ مفید که در منابع روایی ما آمده، این تعبیر رسیده است که اگر شیعه ما در راه پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند یعنی به عدالت، رفتار می‌کردند، سعادت ملاقات ما از آنان سلب نمی‌شد. این بدان معنی است که من در دسترس هستم، شما دست دراز نمی‌کنید. کارنامه همه ایدئولوژی‌های بشری در دنیا کبود است یعنی هر یک به نکته درستی توجه کردند و چند نکته درست‌تر را از قلم انداختند و علی‌رغم آن شور بدوی که برای حل مشکلات بشر داشتند، بعد از مدتی، همگی از احکام مرده، تغذیه کردند و در عین حال، همه ایدئولوژی‌ها، تقریباً «خود مرکز بین» بودند؛ خود را نگین و بقیه بشریت را حلقه اطراف خود دیده‌اند، مثل آن بنده خدایی که در شهرک خود نشسته بود و

*. متن سخنرانی در تالار شهید چمران، دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۸۰.

می گفت: دنیا، روستایی در اطراف شهر ماست. به علاوه، این ایدئولوژی‌های شرق و غرب، مشکل دیگری نیز داشتند؛ حرف‌های بزرگ و رفتار پستی داشتند و با بشر، بد، رفتار کردند. در دورانی که به اقتدار رسیدند، با ایده‌هایی بسیار شکستی، ادعاهای بزرگی کردند و با نظریات بسیار ضعیف و شکننده، وارد عرصه عمل تاریخی و اجتماعی شدند که عرصه‌ای کاملاً واقعی بود. به عبارت دیگر، باید گفت که این ایدئولوژی‌ها با بار شیشه به بازار آهنگران آمدند و نتیجه مستقیم و بلافصلش را دیدند.

این ایدئولوژی‌ها از نظر تئوری، حرف‌های خوب تاریخ را زدند اما در عمل، قسمت‌های بد تاریخ را ساختند و این اتفاقی است که شما در پنجاه یا صد سال اخیر به وضوح می‌بینید و در تاریخ سیاسی غرب و شرق، ایدئولوژی‌های بشری، چه تجدّدطلب و چه رجعت‌طلب، کاری کردند که امروز بشر در ابعاد انسانی در مجموع در جا زده یا حتی عقب‌گرد کرده است. بشریت از حیث انسانی و در ابعاد حقوقی، نسبت به چند قرن قبل، نسبت به دوران قرون وسطی و قبل از آن، تقریباً جلو نیامده و اکنون دیگر تقریباً از همه ایدئولوژی‌های غربی اظهار خستگی، نفرت و کسالت می‌کند. از مارکسیسم، فاشیسم، لیبرالیسم، صهیونیسم و... به ستوه آمده‌اند. آخرین جمع‌بندی مغرب زمین به عنوان یک استنتاج عملی از چند دهه اخیر، این است که این ایدئولوژی‌ها امتحان خود را در دنیا دادند و ما دیگر هیچ اصول نظری برای زندگی جمعی نمی‌خواهیم و احتیاج به ایدئولوژی نداریم. ما را بس است و هر چه در این مدت سرمان را تراشیدند، کافی است، انقلاب هم ممکن نیست؛ به خصوص انقلاب کبیر در ابعاد جهانی، دیگر ممکن نیست و همه انقلاب‌ها صغیرند و احتیاج به متولی و قیم دارند.

اما درست در این لحظه که بشر، به بن‌بست رسیده و کاملاً احساس خلأ و پایان‌یافتگی می‌کند و با خاطره‌های مرده و آرزوهای مجروح خود را در بن‌بست حسّ می‌کند، یک انقلاب واقعا کبیر، یک انقلاب اکبر از راه خواهد رسید که جهان را یک‌جا در خواهد نوردید و همه انقلاب‌های تاریخ بر روی هم، در جنب آن، احساس

صباوت و صغارت خواهند کرد. آن وقت، قرن‌ها انتظار مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) برای حرف زدن با بشریت به پایان می‌رسد و عصر ظهور آغاز خواهد شد. او دست همه بشریت را خواهد فشرد و به آن‌ها خواهد گفت که من برای شالوده‌شکنی موقعیت انسانی آمدم. من آمده‌ام تا اوضاع حاکم بر جهان را در شرق، غرب، جنوب و شمال برهم زنم. همه نقاط جهان در دستور کار من خواهد بود.

برای مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، شرق و غرب جهان، همه جا، خانه اوست و بر سر راه او چیزی مانع نیست و می‌دانید که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از پدری شرقی و مادری غربی به دنیا آمده و با شرق و غرب جهان، خویشاوند است، گر چه پیام او از حیث مضمون مکتبی، نه شرقی و نه غربی است، اما از حیث مخاطب انسانی، هم شرقی و هم غربی است. مادر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، رومی است، دختری رومی و مسیحی که اسلام می‌آورد و پدرش، عرب و شرقی است. پس او از ناحیه پدر، شرقی و از ناحیه مادر، اروپایی است، مادری رومی و مسیحی که در جنگ اسیر شد و به نحوی که به نظر من نکته بسیار مهم تاریخی در آن است، مسلمان شد و شاید این رازی باشد که برای فتح غرب و جهان مسیحی به دست ایشان، روزی به کار خواهد آمد. شاید سر مهمی در این باشد که ایشان از حیث نژادی، در واقع، نیمی شرقی و نیمی غربی است. می‌دانید که چندین تن، شاید پنج یا شش نفر از ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، مادرانشان عرب نبوده و از نژادهای دیگری هستند و معلوم می‌شود که مسئله نژادی و عربیت خالص و عربی‌گری در کار نبوده و البته آن جوهر خاصی که نسل به نسل، از ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از طریق ایشان به اهل بیت (علیهم السلام) رسید، بحث علی‌حده‌ای است زیرا می‌دانید که اهل بیت (علیهم السلام) و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حیث نسبی، فرزندان اسماعیل (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) هستند و آن گوهر الهی در این نسل، محفوظ ماند. اما در عین حال برای این که روشن بشود که مسئله، مسئله‌ای انسانی و بشری است نه

یک مسئله نژادی و عربی، و برای آن که روشن بشود که مسئله، مسئله جهان‌شمول و تاریخی است و همه طبقات را بر هم می‌زند، مادران چندتن از ائمه ما از پایین‌ترین موقعیت‌های اجتماعی، انتخاب می‌شدند و جزو بردگان بودند یعنی اسرای جنگی که در جنگ‌های بنی‌عباس و بنی‌امیه و در فتوحاتشان اسیر می‌شدند و به کشورهای اسلامی آورده می‌شدند تا بین خانواده‌های مسلمان، تقسیم شوند. مادر چند تن از ائمه ما از همین طبقات بودند یعنی بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ که در واقع، «انسان کامل» و الگوی بشریت هستند از مادرانی به دنیا آمدند که ظاهراً در طبقه‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جزء طبقات بسیار پایین بودند؛ طبقاتی که نباید به حساب می‌آمدند. از جمله، مادر مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از چنین طبقه‌ای و در چنین وضعیتی است و قضیه جالبی دارد که بد نیست این‌جا عرض کنم.

بشرین سلیمان، از همراهان و رازداران اهل بیت(علیهم‌السلام) است که نقل می‌کند یک روز، امام هادی(علیه‌السلام) پدر امام حسن عسکری(علیه‌السلام) مرا خواست و به من گفت که می‌خواهم رازی بزرگ را با تو در میان بگذارم. سپس مبلغی پول و نامه‌ای به من داد که با خط رومی بسیار زیبایی نوشته شده بود و خواست تا این قضیه را با کسی در میان نگذارم و بسرعت به طرف بغداد حرکت کنم. فرمود: در فلان روز در معبر فرات، قایق‌هایی خواهند آمد که اسرای جنگی را از نبرد با امپراتوری روم می‌آورند. خود را به جمع اسرا برسان که میان آنان بعضی زنان اسیر نیز هستند و میان آن دختران و زنان اسیر، خانمی را با این خصوصیات جست‌وجو کن که لباس حریر بر تن دارد و اخلاقش اخلاق انبیایی توأم با کرامت و حیاست و اجازه نمی‌دهد به او دست بزنند و او را نگاه کنند، از مردان، فاصله می‌گیرد و عفت نفس دارد. آن دختر را پیدا کن و این نامه مرا به او بده. او خود می‌داند که منتظر چه کسی و چه چیزی باشد، خوایی دیده است که وقتی این نامه را به او بدهی به سرعت خواهد دانست که از چه چیز با او سخن می‌گویی. او

اخلاق و فرهنگ ما را از روی عبارات نامه خواهد شناخت. سپس دیگر اختیار با خود اوست، بگذار خود تصمیم بگیرد که با تو بیاید یا نیاید.

بُشر می گوید: من رفتم و آن خانم را به هر زحمتی یافتم و نامه را به او رساندم و به محض این که نامه را باز کرد چشمانش پر از اشک شد، گریست، نامه را بوسید و بویید و به گونه خود نزدیک کرد و به من گفت به هر ترتیب و هر قیمتی که شده، مرا با خود ببر و سوگند خورد که اگر مسئول توزیع اسراء، مرا به کس دیگری بدهد مرا زنده نخواهد دید. اصرار ایشان باعث شد که عاقبت با من بیاید و من می دیدم که این نامه را مدام می بوسد. به او گفتم شما نویسنده این نامه را نمی شناسید. چرا نامه را می بوسید؟ گفت من ملیکا هستم (در کتاب های تاریخ عربی و اسلامی، به نام ملیکه نوشته که همان ملیکاست)، از نوادگان قیصر روم، و در عین حال، نسب مادری من به حضرت شمعون از حواریون مسیح (علیه السلام) می رسد. (می دانید که وقتی امپراتوری قیصر، مسیحی شد، در واقع ازدواج هایی میان کلیسا و دربار صورت گرفت که این دو درهم آمیختند. مادر امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از نسل حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) و از اولیای خدا بود.)

ایشان سپس می گوید: بارها مرا خواستند به بزرگان کلیسا یا به ژنرال های روم و اشراف دربار، شوهر بدهند، اما هر بار بر سر راه این ازدواج ها مانعی پیش آمد و به طرز معجز آسایی صورت نگرفت و برای من روشن بود که موانعی که برای این ازدواج ایجاد می شود، غیر طبیعی است، تا شبی در خواب دیدم که مسیح (علیه السلام) و شمعون (علیه السلام) و حواریون عیسی بن مریم (علیه السلام) وارد اتاق من شدند و حکم میزبان داشتند. سپس در باز شد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) از در وارد شد و مرا از مسیح (علیه السلام)، برای پسر خود خواستگاری کرد و مسیح (علیه السلام) پاسخ مساعد داد و این ازدواج صورت گرفت. من ترسیدم این خواب را برای پدر و برای خویشانم که همه از برجستگان امپراتوری روم بودند تعریف کنم، اما از همان موقع، نوعی سمپاتی و همملی نسبت به

مسلمان‌ها و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در من ایجاد شد. سپس بارها خوابهای دیگری در تأیید همین مضمون دیدم که همه، غیرعادی و نوعی مکاشفه بودند، از جمله، مریم (سلام الله علیها) و خانمی به نام فاطمه (سلام الله علیها) به خواب من آمدند و مجدداً از این ازدواج با من سخن گفتند و چند نوبت نیز خواب کسی را دیدم که می‌دانم با او ازدواج خواهم کرد و او یعنی ابومحمد (امام حسن عسگری (علیه السلام)) را بی آن که در بیداری دیده باشم، می‌شناسم. او را ندیده، می‌شناسم و این دست‌خط و این نامه را نیز می‌شناسم. من همان‌جا، بدون آن که برای کسی بگویم که چه خوابی دیدم، از پدرم که جزو فرماندهان ارتش روم بود، می‌خواستم که با اسرای مسلمان که در جنگ اسیر می‌شوند بدرفتاری نکنند. تا یک‌بار که ابومحمد را در خواب دیدم. او به من از جنگی میان روم و مسلمانان خبر داد که به زودی اتفاق خواهد افتاد و از من خواست که به هر ترتیب که شده با آن سپاه روم، گرچه مخفیانه، به جبهه بیایم و در آن نبرد ما از مسلمان‌ها شکست خوردیم و من اسیر شدم. بنابراین، همه آن‌چه را پیش آمده بر اساس همان خواب‌ها قدم به قدم پیش‌بینی می‌کردم، و منتظر خبری از ابومحمد بودم که مرا جزء اسرا به بغداد آوردند. نام واقعی من ملیکاست، اما خود را نرگس معرفی کردم چون ملیکا از نام‌هایی بود که به طبقات اشراف و بزرگان روم می‌دادند و نرجس یا نرگس بیشتر ویژه طبقات پایین و بردگان بود و به سربازان مسلمان، خود را نرگس (نرجس) معرفی کردم چون اگر نام واقعی‌ام را می‌دانستند مرا به این آسانی به تو تحویل نمی‌دادند.

اولین ملاقات ایشان با امام حسن عسگری (علیه السلام)، که بعد با هم ازدواج می‌کنند، ملاقات بسیار جالبی است. امام حسن عسگری (علیه السلام) با ایشان که روبه‌رو می‌شوند می‌گویند: اختیار با خود شماست. چه می‌خواهید؟ خانم پاسخ می‌دهد: «شرافت ابدی را می‌خواهم». امام حسن (علیه السلام) می‌گویند: آیا می‌دانی که فرزند تو شرق و غرب جهان را خواهد گرفت و جهان را از عدالت خواهد آکند؟ این خانم می‌پرسد: پدرش کیست؟ (می‌دانید که امام حسن عسگری (علیه السلام) را در سن ۲۸ سالگی کشتند و پدر امام

زمان (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بیش از ۲۸ سال، عمر نکردند و سال‌های آخر هم مدام در اردوگاه نظامی دستگاه بنی عباس تحت محاصره و مراقبت بودند و ارتباطشان کاملاً تحت کنترل بود و محترمانه در پادگان نظامی، اسیر بودند، عسگر به معنی لشگر است و ایشان در پادگان نظامی، تحت الحفظ و تحت مراقبت بودند، اما همان جا هم ایشان را تحمل نکردند و در ۲۸ سالگی مسمومشان کردند.

این خانم از امام حسن ابو محمد (علیه السلام) می پرسد: پدرش کیست؟ ایشان جواب می دهند: همان کسی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، تو را از عیسی بن مریم (علیه السلام) برای او خواستگاری کرد. او را می شناسی؟ جواب می دهند: آری او را بارها پیش از آن که اینک در بیداری بینم، در خواب دیده‌ام. ازدواج که سر می گیرد ابو محمد (امام حسن عسگری (علیه السلام)) خطاب به خواهرشان حکیمه می گویند: ایشان همان خانمی است که بارهای بار از او با شما سخن گفتیم؛ او همان است.

یعنی کاملاً معلوم بود که منتظر ایشان بودند. فرمودند: ایشان را بفرید و اسلام را به او بیاموزید. امام حسن عسگری (علیه السلام)، تعبیر معنی داری راجع به ایشان دارند فرمودند: هر بار به او نگاه می کنم شکوه و معنویت را در چهره او می بینم. او چون مادر موسی (علیه السلام)، فرزندش را پنهان از فرعونیان به دنیا خواهد آورد و آن کودک، زنده خواهد ماند تا سرنوشت بشر را تغییر دهد و چنین خواهد شد. چند سال پس از این ماجرا، هنگامی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، کودک خردسالی هستند، امام حسن عسگری (علیه السلام)، مسموم و شهید می شوند و صحنه شهادت ایشان هم بسیار نکته آموز است. ابوسهل اسماعیل نوبختی که از اصحاب امام حسن عسگری (علیه السلام) و حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است، ماجرای شهادت ایشان را چنین نقل می کنند که روز و ساعات آخر عمر ابو محمد (علیه السلام) بود. ایشان مسموم شده و در شرف رحلت بودند. دارویی را خواست تا بخورد. کاسه دارو را بالا آورد، دیدم که از

شدت ضعف دستش لرزید و آن قلدح که دستش بود به دندان‌هایش اصابت می‌کرد و نتوانست دارو را فرو ببرد، آن را به زمین گذارد و به من گفت: در اتاق بغل، پسری در نماز است. برو و به ایشان بگو نزد من بیاید، من دیگر آماده رفتن هستم و باید به ایشان نکته‌ای را بگویم.

من در اتاق مجاور را باز کردم و کودک چندساله‌ای را در سجده دیدم که انگشت سبابه‌اش رو به آسمان، بلند است، موی سرش پیچیده بود و رنگی روشن و چهره‌ای زیبا و باشکوه داشت و وقتی چشم من به این بچه افتاد بدنم مرتعش شد. ایشان را دیدم که نماز می‌گزارند، ایستادم تا نماز را سلام داد. گفتم: پدرتان شما را صدا می‌زند. بعد از چند دقیقه همراه مادر آمدند. وقتی کودک وارد اتاق شد ابو محمد (علیه السلام) او را «سید اهل بیته» یعنی «مرد خانه» خواند. این بدان معنی بود که من می‌روم و تو کودک چند ساله، از این پس، مرد خانه خواهی بود. گفتند: مرد خانه! من آماده رفتن شده‌ام. کمی آب بیاور. او آب آورد و پدرش را وضو داد. پدر وضو گرفت و چیزی در گوش او گفت، جملاتی که من ندانستم. سپس گفت: «تو را مژده باد که حجت خدا بر زمین هستی.» و پس از دقایقی از دنیا رفت و از این پس، همه نگاه‌ها متوجه این کودک چند ساله است که غیبتی کوچک و غیبتی بزرگ بر سر راه اوست تا سرنوشت بشریت را تغییر بدهد.

در این جلسه بنده می‌خواهم بعضی از شاخص‌های انسانی جامعه مهدوی را که ایشان بنا خواهند کرد بسیار گذرا و با اشاره به بعضی روایات، خدمت شما عرض کنم و بعضی نکات جنی دیگری هم هست که می‌گذارم برای وقت دیگری که اگر عمر و توفیق بود بدان پردازم. من هفته گذشته عرض کردم که حکومت مهدوی، حکومت دینی و جهانی است و در عین حال، حکومت کلیشه‌ها نیست و چنان نخواهد بود که جهان مملو از آدم‌های یکنواختی شود که مثل ماشین یا آدمک‌های چوبی راه می‌روند و همه یک‌جور حرف می‌زنند، یک‌جور کار می‌کنند، و به یک طرز می‌خندند یا می‌گریزند. شهر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، شهر کلیشه‌ها نیست، شهر آدمک‌های چوبی،

همشکل و هم سلیقه نیست. البته روابط انسانی بر اساس مناسبات و معیارهای انسانی تنظیم می‌شود و همه، حقوق و حدود خود را می‌شناسند، ولی یکنواخت نیستند، انسان‌هایی با فضیلت و تربیت شده که هم حق را می‌شناسند و هم تکلیف را، و علی‌رغم «تفاوت»، با یکدیگر، متناسب و متعادل‌اند. اختلافات نظری در جامعه مهدوی، سرکوب نمی‌شود، مدیریت می‌شود. یک شهر ایدئولوژیک به معنی امروزی یعنی شهر بسته و کلیشه‌ای نیست، نوع رابطه مردم با امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیز در آن جامعه، رابطه روشن انسانی است. البته بعضی می‌خواهند به جای این که پیشان را جای پای امام (علیه‌السلام) بگذارند، پیشان را روی پای امام (علیه‌السلام) بگذارند. این در واقع، تبعیت نیست، این ستیزه‌جویی و جبهه‌گشودن در عرض امام (علیه‌السلام) است و کسانی که می‌خواهند به جای آن که پیشان را جای پای مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بگذارند روی پای او بگذارند، البته حذف خواهند شد، زیرا راه عدالت و حقوق بشر به معنی واقعی کلمه را در جهان، سد کرده‌اند. تعارض و تقابل با رهبری انقلاب جهانی اگر تحمل نخواهد شد، نه به دلیل «کبر» یا «توریته فردی» و توتالیتریزم، بلکه بدان دلیل است که نهضتی چنین عظیم وقتی شروع شود، قربانیانی خواهد داشت و نباید شهدا و قربانیان آن نهضت جهانی، خونشان هدر برود، نباید قرن‌ها و هزاره‌ها انتظار بشر دوباره به همان چاله‌هایی بیفتند که قبلاً افتاده بود. بشر نباید در زمان مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از چاله بیرون آمده دوباره به چاه بیفتند. اما گذشته از معاندین، ایشان در مسئله رهبری جهان جدید که جهانی آزاد، اما انسانی و عادلانه است، هیچ تسامحی نمی‌کنند، اما مفهوم اطاعت‌پذیری از امام در جامعه مهدوی مطلقاً به معنی تعطیل کردن عقل فردی، تعطیل درک و تشخیص و احساس مردم، و ماشینی شدن جامعه نیست به دلیل روایات صحیحی که بر عنصر عقلانیت و اراده انسان‌ها در جامعه مهدوی تاکید می‌کند و بعضی را خواهم خواند. هر دو نوع این مناسبات غلط است و هر دو این گره‌های کور شده را ایشان خواهند گشود. اطاعت از مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به معنی محو

فردیت، تعطیل حریم فردی و حقوق فردی مردم نیست، بلکه این اطاعت از رهبری انقلاب جهانی، ضامن اجرایی همان حقوق و ضامن تعالی شخصیتی آحاد شهروندان آن جامعه جهانی است و این وعده‌های است که صریحاً داده شده است.

ایمان دینی نیز در جامعه مهدوی، مقداری جزئیات مرده نیست، حقیقتی کاملاً زنده است و مطلقاً مقداری دگم سستی شده به معنایی که امروز در «جامعه‌شناسی دین» از آن بحث می‌شود، نیست.

اولاً همه تأکیدها در انقلاب جهانی ایشان بر حقوق مردم است و پرچم اصلی انقلاب، پرچم «عدالت» است و در روایات متواتر، نقل شده که کار اصلی مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، همین است که مردم را به حقوق مادی و معنوی خود برساند یعنی شعار اصلی ایشان، «عدالت» است: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» زمین و جوامع بشری را بعد از آن که مملو از ظلم و بی‌عدالتی و جور شدند از عدالت خواهد آکند و حقوق انسان‌ها، به خصوص انسان‌های محروم که هم ساکت و هم مسکوت‌اند، احقاق می‌شود و پرچم اصلی مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به نفع این‌ها بلند می‌شود.

هدف ایشان و فلسفه اصلی نهضت تربیتی و انقلابی ایشان، نجات مردم است و آرمان ایشان، احقاق حقوق بشریت، آن هم همه بشریت بدون استثناست و هیچ تبعیض نژادی، قومی و فرقه‌ای در کار مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیست.

از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»؛ سلطه مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و قدرت او سراسر شرق و غرب جهان را خواهد گرفت و هیچ کشور و سرزمینی خارج از اقتدار او نخواهد بود و هیچ مرزی و حتی جزیره‌ای خارج از اقتدار مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نخواهد بود. «يَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرُكِ» همه شهرهای شرک، همه تمدن‌های شرک‌آمیز جهان را فرو می‌ریزد و در هم می‌شکند. چرا؟ ایشان چه نیازی به سیاهی لشکر دارند؟ آیا زمین، کم

دارند؟ آیا این مبارزات برای جهان‌گشایی و افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی است؟ آیا این فتوحات از نوع فتوحاتی است که قیصرها و فرعونها و کسری‌ها در تاریخ به دنبال آن بودند؟ و امروز قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها در پی آنند؟ آیا به همان دلیلی که آنان به دنبال فتوحات هستند، مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیز با همان استدلال در تعقیب فتوحات است؟ خیر. پس چرا ایشان به فتح شرق و غرب فکر می‌کنند؟ چه می‌خواهد بکند که این فتوحات و نبردها مقدمه آن است؟ آیا برای آقایی کردن است؟

حضرت امیر (علیه السلام) می‌گویند: «مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌آید تا همه بردگان را در سراسر زمین آزاد کند.»

شما فکر نکنید بردگی برافزاده است. بردگی، امروز بیش از هر وقتی است. امروز دوران برده‌داری مدرن است. امروز اکثریت بشر، بردگانی هستند در دست برده‌دارانی که با شیوه‌های جدید، برده‌داری می‌کنند. برده‌ها را به روش پیچیده و مدرن می‌فروشند و می‌خرند. ملت‌ها و نسل‌ها را خرید و فروش می‌کنند؛ علاوه بر آن که حتی همان برده‌داری قدیمی نیز هنوز در دنیا وجود دارد. همین الان طبق آمار خود یونیسف و...، میلیون‌ها برده به همان معنا و شکل قدیمی در گوشه و کنار دنیا خرید و فروش می‌شوند. من در سفری که سال‌ها قبل به دعوت بچه‌های انجمن اسلامی خارج کشور برای شرکت در سمیناری به آمریکا رفته بودم، در نیویورک، در مرکز اصلی اتوبوس‌های بین شهری که ساختمان چند طبقه و زیبایی است، صحنه درس‌آموزی مشاهده کردم. دیدم کنار دیوار سالن، حدود سی یا چهل دختر جوان ایستاده‌اند و انگشتانشان را با ریسمان نازکی و به نحو غیر آشکاری به یکدیگر بسته‌اند. آنان از نژادهای مختلفی بودند: مکزیکی، ژاپنی، عرب، ترک و... . جلو رفتم تا با این خانم‌ها صحبت کنم و بدانم قضیه چیست که دیدم سه - چهار چاقو کش، محافظ و پپا، جلو آمدند و فضای درگیری شد. از یکی پرسیدم: چه خبر است؟ گفت جلو تر نروید، این‌ها برده هستند، دختران جوانی از ملیت‌های مختلف‌اند که به عنوان کالا و برده‌های جنسی یا برده برای هر

کاری که اربابانشان بخواهند با قیمت‌های ارزان خرید و فروش می‌شوند. به معنی واقعی کلمه این‌جا مثل بازار برده‌فروشان بود و آن‌ها ایستاده بودند تا هر کسی نرخ بدهد و قیمت پیشنهاد کند و هر کدام را که می‌خواهد، بردارد. پس، برده‌داری حتی به همان معنی قدیمی نیز هنوز در کشورهای آسیای میانه، خاور دور و بسیاری از نقاط غرب و شرق وجود دارد، علاوه بر این که بردگی مردن زیرتازیانه زر و زور و تبلیغات، امروز در همه دنیا حاکم است.

حال روشن‌تر می‌شود که چرا حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمودند: «لَا يَتْرُكُ عَبْدًا أَلَا أَعْتَقَهُ» مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) برده‌ای روی زمین نخواهد گذاشت جز آن که آزادش خواهد کرد، برده‌های اقتصادی، بردگان سیاسی، برده‌هایی با شیوه‌های مختلف.

«و لا غارماً أَلْقَى دَيْنَهُ» و مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هیچ بدهکاری را در دنیا و نخواهد گذارد مگر آن که قرض او را ادا کند. ایشان نخواهند گذارد که انسان بدهکار و مدیون در دنیا باقی بماند. رسم بدهکاری و دین به دست او برخواهد افتاد. «و لا مظلماً لآحَدٍ مِنَ النَّاسِ أَلَّا رَدَّهَا» و هیچ ظلمی نسبت به هیچ کس از آحاد مردم (ناس) یعنی توده‌های معمولی) نمی‌ماند الا آن که ایشان رد آن مظالم می‌کند و آن ستم‌ها را جبران خواهد کرد. چنان نیست که فقط سرنوشت عدّه خاصی برای ایشان مهم باشد و بقیه را رها کند. حقوق همه مردم برای ایشان اهمیت دارد.

در ادامه روایت آمده که ایشان، دیه کشتگان آن نبرد جهانی را نیز خواهد پرداخت. او خون‌بهای قربانیان آن انقلاب بین‌المللی و اصلاح جهانی را خواهد پرداخت. آیا انقلاب از این انسانی‌تر، ممکن است؟ «لَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا أَلَّا أَدَى ثَمَنَهُ: حتی خون‌بهای اجیرشدگان دشمنان خود در آن نبرد بزرگ را می‌پردازد. اگر چاره‌ای نبوده و کسانی این وسط کشته شده‌اند، جبران می‌شود. او مظلوم و انسان بی‌گناه را نمی‌کشد اما جنگ،

جنگ است و در درگیری، وقتی دشمن، افرادی گناه را وارد نبرد می کند و دشمنان عدالت، سربازان و بردگانی را به رویارویی با مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می کشانند، مهدی دست از نبرد بزرگ نخواهد کشید اما خون‌بهای آنان را نیز خواهد پرداخت. یک انقلاب قاطع که نبرد را نیمه کاره رها نمی کند و اهل سازش و معامله با ستمگران جهان و چراغ سبز نشان دادن نیست، ولی در عین حال، انقلابی کاملاً انسانی است و یک شورش کور و وحشی که مردم را تنها یک آلت فعل ببیند و از روی مردم و جان و مال و آبروی مردم، عبور کند تا به اهدافش برسد و چشمش فقط به پیروزی و قدرت خیره شده باشد یعنی یک اراده «معطوف به قدرت» از نوع نیچه‌ای آن نیست، «انسان»، حتی یک انسان، برای او مهم است. در روایات داریم که کوچک‌ترین ذره حق و حقوق انسان نزد او بزرگ است و آن را فروگذار نخواهد کرد. هیچ حقی از حقوق، پیش چشم مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، کوچک نیست، حال این مقدار هر چه می خواهد باشد. نمی گوید ما کاری واجب‌تر از «حقوق مردم» داریم!! می گوید هیچ کاری واجب‌تر از احقاق حق، ولو کوچک‌ترین حق برای عادی‌ترین فرد، نیست زیرا اصولاً من برای رساندن همین حقوق به صاحبانش آمده‌ام و کاری واجب‌تر از احقاق حقوق در دنیا ندارم، هیچ حقی در نظر او کوچک نیست و انقلاب او، در واقع، انقلاب مردم است. کودتا نیست. کار حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) یک انقلاب به معنی واقعی «مردمی» و با رهبری صالح و تمام عیار است.

البته، در عین حال، روایات می گویند: «ما هو أَلَا السَّيْفِ وَ الْمَوْتِ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ». در برابر مافیای قدرت و ثروت جهان، پیام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) جز سلاح و شمشیر، جز آهن و فولاد و مرگ زیر سایه شمشیر نخواهد بود. پس مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) دو چهره دارد، چون دو مخاطب دارد. یک چهره در برابر مافیای ستم جهانی است که با آن‌ها جز با زبان سلاح و از لوله سلاح و از تیغ

شمشیر سخن نخواهد گفت و حتی در روایت است که از آنها توبه هم نخواهد پذیرفت، زیرا دیگر دوران موعظه و توبه آنها پایان یافته و به اندازه کافی دو، سه هزار سال بحث شده و هزاران سال است که از آنها خواسته می‌شود که توبه کنند و دیگر آن موقع، وقت توبه گرفتن نیست، بلکه وقت عمل به وعده‌هایی است که همه انبیاء (علیهم‌السلام) قبلاً داده‌اند و حال باید عمل بشود، اما چهره دومی هم هست که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با توده‌های مردم، با همه بشریت و با انسان‌های مظلوم و محروم چنان متواضع است که گویی با دست خود - این عین روایت است - عسل در دهان محرومان جهان می‌نهد. تعبیر نمادین که در روایت آمده، در عین حال، واقعی است و در واقع، تیپ برخورد حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با توده‌های مردم را نشان می‌دهد و این چهره دیگر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است که آن را به توده‌های بشریت در شرق و غرب عالم، نشان خواهد داد.

هم‌چنین طبق روایات ما، در رستاخیز مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هرچه هست، دوستی و برادری و رحمت و صلح و یگانگی است. مهدی می‌جنگد اما «جنگ برای صلح»، زیرا می‌داند که نمی‌شود به این جنگ‌ها پایان داد، مگر با جنگی که همه این جنگ‌ها را یکسره کند. می‌جنگد اما برای «صلح» می‌جنگد، صلحی که توأم با عدالت است. در دعای ندبه می‌گوییم: «این امان اهل الارض؟» کو امنیت برای همه بشریت؟ کجاست آن امنیت که همه بشریت در دنیای امروز به دنبال آنند و نمی‌یابند؟ کو امنیت جهانی؟ امنیت جهانی را او خواهد آورد. امروز دنیا، دنیای امن نیست و هیچ‌جا امنیت نیست.

شعار جامعه‌ای که مهدی می‌سازد، «محبت» است و هر کس هر چه نیاز دارد از جیب دیگری بی‌ممانعت برمی‌دارد. مال من و تو ندارد، مردم از یکدیگر سود نمی‌گیرند و در جامعه مهدی که جامعه صلواتی است، مردم به یکدیگر خدمات می‌رسانند اما سر

یکدیگر را نمی تراشند، یکدیگر را چپو نمی کنند، کینه از دلها بیرون می رود. ایشان این نظام اقتصاد جهانی را زیر و زبر می کنند و در حکومت او به احدی بدی نمی رسد، مگر این که فوراً حد خدا جاری شود و دیگر معامله و ساخت و پاخت و زیرسیلی رد کردنها و تبعیضها متفی خواهد شد و گفته نخواهد شد که فلاتی با فلاتی قوم و خویش است، رفیق است و اجرای قانون خدا به مصلحت نیست!! بلکه هر جا و به محض آن که جرمی و ظلمی صورت گیرد فوراً حد خدا جاری خواهد شد.

این روایات بسیار جالب است و این نکات، ضمن آن که توصیف حکومت و انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است، در عین حال، توصیف آرمانها و مطالبات اسلام و ملاکهای حکومت دینی است و ما تا آنجا که می توانیم باید به این معیارها نزدیک بشویم گرچه نوع آتم و کاملش را ایشان تحقق می دهند، اما ارزشهای اجتماعی اسلام از جمله همینهاست که در روایات آمده است.

مثلاً می فرماید: «علامه المهدی ان یکون شدیداً علی العَمَّال، جواداً بالمال، رحیماً بالمساکین» یعنی روش ایشان در حکومت، این است که با کارگزاران حکومت اسلامی جهانی، بسیار سختگیر و با مردم، به ویژه مستمندان، بسیار مهربان است و پس از مدتی نیز در جامعه و حکومت او که جامعه و حکومت جهانی است، دیگر مستمندی نخواهد بود. سختگیری می کند اما با مسئولان حکومت، نه با توده مردم که باید رعایت و تربیت شوند. با مردم، آسان، برادرانه، متواضع و با محبت است. سختگیر با حاکمان و آسانگیر با مردم است.

با تودههای مردم، رحیم و مهربان و اهل بخشش است و حق همه حق داران را به آنان می رساند. حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از او می ستاند و بشریت، تازه در دوران او، مفهوم زندگی انسانی را خواهند دانست. ما هنوز زندگی انسانی نکرده ایم، نه ما، بلکه کل بشریت هنوز معنی زندگی انسانی را نفهمیده و تنها مزمزه

زندگی را چشیده است، اما در زمان مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، بشریت به معنی واقعی، زندگی خواهد کرد و آرمان‌های همه انبیاء، تحقق خواهد یافت.

بنابراین در باب حقوق بشر و نظام مناسبات اجتماعی، همه این آرمان‌ها جزء مطالبات اسلام، برای همه بشریت و بدون تبعیض است و تحقق جهانی اتم آن به دست ایشان است، اما اصل این آرمان‌ها از همان ابتدا جزء اهداف هر حکومت اسلامی باید باشد، اعم از حقوق اقتصادی مردم، ارتقای عقلانیت اجتماعی، حقوق علمی و گسترش دانش در دنیا، توزیع درست ثروت، صفا و شادابی زندگی، امنیت، آبادی، حقوق زن، حقوق کودک و... همه این‌ها در روایات ما آمده است. من می‌ترسم خسته بشوید والا می‌توان به نمونه‌هایی از این همه، این‌جا اشاراتی کرد. تنها یکی، دو نمونه را انتخاب کردم به عنوان انقلاب‌هایی که مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌کند و در واقع، یک انقلاب نیست، بلکه چندین انقلاب در دل یک انقلاب جا گرفته است و انقلاب مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در چندین بعد از ابعاد انسانی و اجتماعی، واقع می‌شود که من نمونه‌ای را بر اساس روایات عرض می‌کنم و از توضیحات تطبیقی با آن چه در حوزه‌های حقوق بشر در غرب و در دنیای امروز مطرح است، به علت کمی فرصت، صرف‌نظر می‌کنم.

در روایت است که او رازهای عالم را می‌داند؛ علم کتاب و سنت نزد اوست؛ چهره‌اش به پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می‌ماند؛ موهایش بر شانه ریخته و بوی خوش می‌دهد و... تصویرهایی است که از چهره ایشان شده اما سیره ایشان در روش حکومت و تربیت ایشان هم بسیار مهم است که باید آن‌ها را مرور و دسته‌بندی کرد.

ده انقلاب در یک انقلاب

انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از همه جهات، یک استثنا در تاریخ بشر است و تنها یک انقلاب سیاسی نیست، بلکه تحولی همه جانبه و عمیق در همه ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر است. من تنها به چند بعد آن، مستند به روایات، اشارهای اجمالی می‌کنم:

یک نمونه، حدیثی است که دست کم به دو جنبه اشاره دارد، از طرفی به ارتقا و رشد سطح علم و دانش در جامعه جهانی مهدوی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد به دست ایشان، انقلابی علمی به معنی واقعی، اتفاق می‌افتد و از طرف دیگر اهمیت حقوق، کرامت و حرمت زن را در دوران مهدی، روشن می‌سازد. این حدیث، هر دو نکته را افاده می‌کند.

در مورد ارتقای زنان در رژیم حقوق - سیاسی حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، اولاً در روایت داریم که ایشان از میان همه بشریت، ۳۱۳ تن را برمی‌گزینند که در واقع، کادر اصلی انقلاب جهانی و مدیران اصلی حکومت جهانی ایشان هستند و در روایت است که ۵۰ تن از آنها زن هستند یا ۵۰ زن نیز در این قرارگاه مرکزی حضور دارند که در حکومت جهانی، در رکاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، جهان را اداره می‌کنند و در عالی‌ترین سطوح مدیریت جهانی و پیچیده‌ترین و جدی‌ترین مراحل یک انقلاب - که دیگر، انقلابی جدی‌تر از آن نیست - ستاد اصلی را اداره می‌کنند.

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) رسیده است که وقتی قیام گرما قیام کند دست خویش را بر سر بندگان خدا و بشریت خواهد نهاد «فَجَمَعَ به عقولهم» تمام قدرت عقلانی بشریت را مجتمع و متمرکز خواهد کرد و سطح عقلانیت را در جامعه بشری به گونه‌ای جهشی، چند پله ارتقا و رشد خواهد داد و نیروی عقلانی توده‌ها را

متمرکز و فعال می‌کند، «و اکمل به اخلاقهم یا احلامهم» که هر دو قرائت، ممکن است یعنی اخلاق و ارزش‌های انسانی را در جامعه بشری به کمال خواهد رساند و بنابراین در فرهنگ اسلام، «عقل» در برابر اخلاق و در مقابل ارزش‌ها نیست؛ بر خلاف منطق غرب که می‌گویند آیا عاقل هستید یا ارزشی؟ کدام؟! زیرا در منطق مادی غرب نمی‌توان نه له و نه علیه ارزش‌های اخلاقی، استدلال کرد و آنان ارزش‌ها را اموری خارج از حوزه عقلانیت می‌دانند، چنانچه «لهیات» را نیز از حوزه عقل، خارج کردند و مقولات جدلی‌الطرفین کانت، در واقع، عقل را در حوزه الهیات هم به کلی عقیم کرد و بعد در حوزه اخلاق نیز دست و پای عقل را بریدند و عقل، فقط «عقل ابزاری» شد یعنی از سه رده عقل و عقلانیت، آنان تنها مرتبه سوم عقل را قبول دارند، حال آن‌که در فرهنگ اسلام، هر سه سطح عقل و عقلانیت، معتبر است. یعنی اولاً در مقام جهان‌شناسی، خداشناسی، توحید و الهیات، عقل می‌تواند به تنهایی روشن برسد و به کمک وحی و در مواردی مستقل، ادراکاتی قطعی داشته باشد. (بر خلاف آن چه کانت می‌گوید) و ثانیاً عقل در حوزه ارزش‌های اخلاقی نیز اجمالاً معتبر است و ارزش‌ها، قابل استدلال عقلی و نقلی و قابل درک عقلانی هستند یعنی ملاک دارند و ثالثاً عقل در حوزه عقل ابزاری و عقل معاش کاملاً معتبر است، پس عقلانیت ابزاری و عقل معاش نیز در دیدگاه اسلام کاملاً حساس و مهم است و هر کس گمان کند که اسلام، مخالف عقل ابزاری و عقل معاش است، خطا می‌کند. افسوس که فرصت نیست تا آیات و روایاتی را برای شما قرائت کنم که عقلانیت ابزاری و همین عقل معاش دنیوی یعنی عقل زندگی اعم از عقلانیت اقتصادی و عقلانیت مدیریتی را گرامی می‌دارد و تشویق می‌کند و بر آن اهتمام و تأکید می‌ورزد. البته، عقل معاش باید در طول عقل معاد قرار گیرد یعنی عقلانیت ابزاری باید در تداوم عقلانیت توحیدی و عقلانیت ارزشی باشد و فرق عقل ابزاری در اسلام، با عقل ابزاری در فرهنگ مادی غرب، در همین است که عقل معاش

در تداوم عقل معاد و مبتنی بر عقلانیت‌های بنیادین معرفتی و اخلاقی و لذا توأم با معنویت و عدالت‌خواهی و رعایت همه حقوق و تکالیف است و عقل ابزاری در خدمت نفسانیت، قرار نمی‌گیرد والا اسلام، در ضرورت عقل ابزاری، مخالفتی با غرب ندارد.

پس مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، سطح عقلانیت جامعه را در هر سه حوزه، رشد می‌دهد و در هر سه حوزه، بشریت، درک عقلانی متعالی و الهی می‌یابد. عظمت این تحوّل عقلانی و علمی، در حدّ یک «انقلاب علمی» است، در حدّی است که زنان خانه‌دار که به خاطر ادای حق خانواده و انجام بعضی وظایف متعالی انسانی از قبیل تربیت انسان و شوهرداری، طبیعی است که بخش بیشتری از وقتشان نسبت به شوهر در خانه می‌گذرد در حدّ استانداردهای جهانی آن دوران، قادر به فکر کردن و نظر دادن خواهند بود. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) کاری می‌کند که حتی خانم‌هایی که به وظیفه خود در برابر شوهر و فرزندان در خانه، عمل می‌کنند نیز از کاروان علم، حتی در خانه‌ها، محروم نمانند و در دوران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، انقلابی علمی صورت خواهد گرفت که حکمت، دانش، قدرت قضاوت و داوری داخل همه خانه‌ها شود و نهاد «خانه» با نهاد «دانش» و نهاد «دین»، یکی شود، به طوری که زنان در خانه خود راجع به همه مسائل می‌توانند بر اساس کتاب و سنت، اجتهاد و نظریه‌پردازی کنند یعنی پیچیده‌ترین داوری‌های نظری، عقیدتی، ایدئولوژیک و عقلانی و علمی را در خانه‌هایشان انجام بدهند. پس او علم را به داخل خانه‌ها وارد می‌کند و در زمان مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هیچ خانه‌ای خارج از حریم علم نخواهد بود. آن‌هم نه تنها در بخشی از دنیا، بلکه در سراسر دنیا حتی در خانه‌های آفریقا، افغانستان و هند، در خانه‌های روستایی و در همه جای دنیا، همه زنان، به بالاترین سطوح علمی دسترسی خواهند یافت و زنانی که امروز در دنیا تحقیر می‌شوند، برهنه می‌شوند و مجبور می‌شوند میان علم و عفت، یکی را برگزینند، آن‌روز هر دو حق را استیفا خواهند کرد.

امروز هژمونی جهان به زنان می‌گوید که ما شما را در حوزه سیاست و اجتماع و علم، راه می‌دهیم به شرط آن که برهنه بشوید، با حجاب نمی‌توانید وارد دانشگاه و فعالیت‌های اجتماعی شوید و شما را به عنوان انسان، به محافل علمی و سیاسی و اجتماعی، راه نمی‌دهیم، بلکه فقط به عنوان مؤنث با تظاهر جنسی و به‌طور محدود، حق ورود دارید، باید برهنه شوید تا داخل اجتماع شوید، یعنی سکس و جنسیت شما برای ما مهم است نه انسانیت شما.

اما مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، کاری خواهد کرد که زن بدون این که در سراسر جهان، تحقیر شود، بدون این که برهنه شود و بدون این که دست از عفت خود بکشد، به عزت برسد. غرب می‌گوید: «یا عزت یا عفت!! انتخاب کن!»، اما مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌گوید: هم عزت و هم عفت، هر دو ارزانی زنان باد. ما هر دو را برای زنان در سراسر جهان تأمین می‌کنیم و برای رسیدن به قلّه علم و حضور اجتماعی، دیگر لازم نیست که زن، عفت و شخصیت انسانی خود را ترک کند و در عین حال، حتی در خانه و توأم با کار بزرگ مادری و همسری، خواهد توانست در پیچیده‌ترین مسائل معارفی، و عقلی و علمی و در عالی‌ترین سطوح جهانی و بین‌المللی، با قوی‌ترین کارشناسان جهان دست و پنجه نرم کند و در حد استانداردهای جهانی، نظریه بدهد. می‌بینید که کلبه الکترونیکی فرضی آلوین تافلر در جهان موج سوم، در برابر این خانه عصر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، یک غار عصر حجر است و «هاد خانه»‌ای که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد ساخت چنین نهادی است. البته همه این حقوق و امکانات در ذیل همان فرهنگ قسط و تهذیب نفس و شریعت اسلام خواهد بود.

پس این روایت، هم به انقلاب بزرگ عقلانی و هم به انقلاب حقوقی (در باب حقوق زن و...) اشاره دارد و در عین حال، انقلاب علمی را نیز در عصر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، سیگنال می‌دهد.

علاوه بر این‌ها، یک انقلاب اقتصادی و فن‌آورانه هم در آن عصر، اتفاق خواهد افتاد؛ چون روایت دیگری هم از امام باقر (علیه‌السلام) رسیده است که سراسر زمین برای او در نور دیده می‌شود و همه گنج‌ها و منابع زیرزمینی و روزمینی در زمان ایشان به نفع بشریت محروم، به فعلیت می‌رسد و استخراج می‌شود:

«تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرٌ» یعنی همه گنج‌ها و منابع زمین، استخراج می‌شود و هیچ خرابه‌ای در زمین نمی‌ماند مگر آن که در حکومت مهدی، (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) آباد شود. در هیچ نقطه دنیا، خرابه، فقر، فلاکت و گرسنگی نخواهد ماند؛ نه آن که در بخشی از دنیا، اقلیتی سیر و اکثریت بشر، گرسنه و مفلوک باشند بلکه در سراسر جهان خرابه‌ای نخواهد بود.

برداشت من این است که این حدیث هم علاوه بر یک «انقلاب حقوقی» در اجرای عدالت معاش، وقتی می‌گوید تمام منابع زیرزمینی و روزمینی استخراج می‌شود، در واقع اشاره به «انقلابی فن‌آورانه» است که اتفاق می‌افتد یعنی علاوه بر این که یک «انقلاب اقتصادی انسانی» است، یک «انقلاب سبز» و «محیط‌زیستی» نیز هست چون در چندین روایت داریم که در زمان مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، هیچ جای جهان نیست که پا بگذارید مگر آن که سر سبز است و همه دنیا آباد می‌شود.

در روایت دیگر است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: در زمان او وفور ثروت و نعمت، چنان خواهد بود که با همه تاریخ، قابل مقایسه است یعنی اگر آبادی و تنعم سراسر تاریخ، یک طرف، و تنعم و وفور نعمت در دوران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، طرف دیگر باشد باز هم این کفه، سنگین‌تر خواهد بود. البته وفور شادی، تنعم و لذت با رعایت عدالت و اعتدال نه توأم با اسراف، تبذیر و ستم!!

به علاوه، انقلاب دیگری هم در زمان مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) تحقق خواهد یافت که انقلابی در مناسبات انسانی است.

کسی خدمت امام باقر (علیه السلام) می رسد و می گوید: یاران و همفکران ما در کوفه، تعدادشان زیاد است و ما منسجم و مشککل هستیم و جمع خوبی تشکیل شده است، خلاصه آماده ایم که اگر صلاح بدانید مسلحانه با باند بنی عباس درگیر بشویم، ما آماده ایم و نیروهایمان را در کوفه و عراق برای نبرد مسلحانه، سازماندهی کرده ایم تا حکومت را براندازیم و حکومت صالحی تشکیل شود.

امام باقر (علیه السلام) به ایشان می فرماید: «أَجِيءُ أَحَدَكُمْ أَلِي كَيْسَ أَخِيهَ فَيَأْخُذُ مِنْهَا حَاجَّتَهُ؟!» بین شما آیا این مقدار روابط صمیمانه و انسانی و اعتماد و گذشت انسانی هست که اگر یکی از شما احتیاج داشت دست در جیب دیگری بکند و به مقدار نیاز - هر اندازه که نیاز داشت - بردارد و آن دیگری هیچ ناراحت نشود؟! آیا چنین روابطی بین شما جریان یافته که هر چه تو داری مال او و هر چه او دارد مال تو باشد؟! چنین هستید؟ می گوید: نه. امام (علیه السلام) می گویند: «فَهُمْ بَدَمَائِهِمْ ابْخِلُ» آخر اینان که حاضر نیستند از مالشان برای یکدیگر بگذرند و تا این حد به یکدیگر اعتماد ندارند و نسبت به مال، این قدر بخیل هستند پس نسبت به جانشان حتما بخیل ترند!! شما چگونه به من می گوئید که آماده قیام مسلحانه و جهاد و شهادت هستید؟ شما که این قدر گذشت مالی و برادری دینی ندارید آیا برای نثار خون خود در راه اصلاح جامعه بخیل تر نخواهید بود؟! رفیقی داشتیم که شهید شد. می گفت بچه ها در منطقه، صندوق مشترکی داشتند که هر کسی، هر چه داشت در آن می ریخت و هر وقت هر چه لازم داشت از آن برمی داشت و کسی هم نمی پرسید که چه کسی، چه گذاشت و چه برداشت؟ و من که در حال و هوای جبهه و فرهنگ صلواتی بودم، در پشت جبهه و در دوران دانشجویی، در خوابگاه به هم اتاقی هایم پیشنهاد این کار را دادم، ولی همواره می دیدم که می باید چیزی بگذارم و یک بار هم چیزی نیست که من بردارم و دیدم آن روال فرهنگی که جبهه در ما به وجود آورده بود، در حال عوض شدن است!! و ما داریم عیب پیدا

می کنیم!! و گویا خودم نیز کم کم حال این کارها را ندارم. فرهنگی که در منطقه بود ایجاب می کرد که فرمانده لشکر وقتی غذا را می آوردند ابتدا بین همه توزیع می کرد و آخر سر، چیزی اگر می ماند، برای خود برمی داشت.

این نمونه‌ای از همان فرهنگ مهدوی است که وقتی در سطح جامعه و حکومت نهادینه شد، اگر به شما گفتند که بزرگ‌ترین معجزات در آن جامعه، اتفاق می افتد، باور کنید و نگویید که نمی شود. ما اگر این انقلاب، جنگ و این بچه‌ها را ندیده بودیم شاید عده‌ای از ما می گفتیم مفاد این روایت‌ها اساطیر است و این قصه‌ها را ساخته‌اند تا برای ما لالایی بخوانند، ولی دیدیم و دیدید که می شود و شد. ما دیدیم کسانی را که واقعا چنین بودند و همین گونه رفتار کردند.

در روایت دیگری حضرت می گویند که امروز، مردم در آسودگی و کم مسئولیت‌اند و ما روابطی عادی داریم که صد در صد اسلامی نیست و در عین حال با یکدیگر ازدواج می کنیم، از یکدیگر ارث می بریم و قوانین را به‌طور نسبی، هر جا که زورمان برسد، اجرا می کنیم و هر جا نرسد اجرا نمی شود، اما این وضعیت عادی و خلط حق و باطل، تا وقتی خواهد بود که مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیامده است «اما اذا قام القائم جاءت المزملة». وقتی او بیاید و قیام کند این اوضاع نیم‌بند کنونی که داریم و می سوزیم و می سازیم، به پایان خواهد رسید و روال مناسبات انسانی زیرورو می شود و هم‌ترازی و مساوات و یگانگی در همه ابعاد زندگی، آن روز برقرار خواهد شد و برادر دست در جیب برادر می کند و به اندازه نیاز برمی دارد بدون هیچ ممانعتی و بدون هیچ شک و سوءظنی.

آن روز، همه چیز، مال همه است. آن روز هیچ کس علیه دیگری نقشه نمی کشد و همه به فکر یکدیگرند و برادری فقط در لفظ نیست، بلکه برادری به معنی واقعی در همه ابعاد زندگی تثبیت می شود و دیگر جیب من و تو ندارد چون نمی شود که ما برادر باشیم

اما یک برادر، گرسنه و برادر دیگر، سیر باشد. این برادری نیست، برادری به معنای واقعی، آن برادری است که همه با هم، سیر شوند و اگر به قدر کافی نیست با هم گرسنگی بکشیم.

اتفاق دیگری که در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در سطح جهان خواهد افتاد توزیع عادلانه ثروت در دنیا است که در این خصوص هم، یک روایت از باب نمونه از میان دهها روایت مشابه، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کنم که فرمود وقتی مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بیاید: «يُقَسَّمُ الْمَالُ صِحاحاً» اموال و ثروتها را در جهان به طرز صحیح، تقسیم می کند. یکی پرسید: آقا، صحاحا یعنی چه؟ فرمود: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ: یکسان به همه بشریت.

چنین نخواهد بود که از حیث حقوق، عدّهای، انسان تر و عدّهای کمتر انسان باشند! در روایت دیگری آمده که اموال را چنان تقسیم خواهد کرد و ثروت در سطح جهان چنان توزیع خواهد شد که در همه دنیا یک انسان گرسنه و محتاج زکات، یافته نخواهد شد؛ «حتی لا تری محتاجاً الی الزّکاه». فرمودند که پول در دست، می گردی تا یک مستحق فقیر پیدا کنی و به او اتفاق کنی اما کسی را در زمین نخواهی یافت که گرسنه باشد!! کسی نیست که از تو بگیرد. این هم در واقع، توصیف نحوه توزیع ثروت و سطح رفاه برای کل بشریت خواهد بود. شما ممکن است بگویید اکنون هم شاید یکی دو شهر در جهان این چنین باشند؛ اما به شما عرض می کنم اولاً چنین نیست و امروز حتی در مرفه ترین شهرهای دنیا - علی رغم این که آن رفاه هم در نتیجه ظلم و فاصله های طبقاتی جهانی به وجود آمده است - در عین حال، حتی در همان شهرها نیز هزاران شهروند از ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم اند. گاه از گرسنگی در کنار خیابان می میرند و «کارتن خواب» هستند علاوه بر این که همان رفاه بعضی شهروندان درجه

یک، در همان شهرها را هم باید دید به قیمت حق کشی چه بخش‌هایی از بشریت حاصل شده است.

فاصله طبقاتی به معنای دقیق کلمه در سطح جهان وجود دارد، اما روایت می‌فرماید در عصر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، این رفاه در همه شهرهای جهان، بدون ظلم به دیگران و بدون تبعیض، جریان خواهد یافت و همه بشریت، مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند. پس یک انقلاب عمیق طبقاتی در عرصه توزیع ثروت در سطح جهان نیز صورت می‌گیرد که دیگر فقیری نخواهد ماند، انسان گرسنه‌ای نخواهد بود. اصولاً هر انقلاب اگر نتواند در سیکل گرسنگی، وقفه ایجاد بکند، یک انقلاب عمیقاً اجتماعی نیست و چیزی کم دارد. انقلاب حقیقی و تمام عیار، آن زمان اتفاق خواهد افتاد.

از طرفی یک انقلاب حقوقی نیز به دست مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، در سطح جهان، در جهت برابری انسان‌ها و هم ردیف شدن همه مردم پیش خواهد آمد. اسحاق‌بن‌عمّار، از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) می‌گوید: روزی خدمت ایشان بودم و ایشان از تساوی مردم و حقوقی که مردم برگردن یکدیگر دارند و حواسشان نیست که چه حقوق سنگینی نسبت به یکدیگر باید ادا کنند و چه وظیفه‌ها نسبت به یکدیگر دارند سخن می‌گفتند، مثلاً این که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود اگر در خانه‌ات خوابیده‌ای و همسایه‌ات گرسنه است تو خود را مسلمان مپندار یا تا چهل خانه از هر طرف، همسایه تو محسوب می‌شوند و از حال آنان باید خبر داشته باشی که آن شب گرسنه نباشند و اگر خانواده‌ای را بشناسی که در آن شهر، گرسنه می‌خواهند و تو سیر هستی، از ما نیستید یا اگر انسان مریضی، مفلوکی و از راه مانده‌ای دیدید که گوشه‌ای افتاده و به او اعتنا نمی‌کنید و از کنارش عبور می‌کنید از ما نیستید و...، دیدم امام صادق (علیه‌السلام) همین سخن مسائل را متذکر می‌شوند که خلاصه حال ما را می‌گیرد.

«دخلنی من ذلک امرٌ عظیم» یعنی حالم گرفته شد و دیدم که: وای، چقدر حقوق نسبت به یکدیگر به گردن ماست و چقدر وظیفه داریم که غافل هستیم پس ما چه نوع مسلمانی هستیم؟ عرض کردم آقا بیشتر آنچه را شما می گوید ما عمل نمی کنیم، پس آیا همه مان فاسد و تبهکار هستیم؟

امام (علیه السلام) فرمودند: آنچه گفتیم الگوی کامل جامعه اسلامی است و «نما ذلک اذا قام القائم (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)» و این جامعه ای است که پس از قیام آخر زمان، تحقق می یابد و همه این تحولات در جامعه بشری عاقبت صورت خواهد گرفت، اما در عین حال، این امور، همین امروز هم جزو آرمان های ماست و شما اگر مؤمن هستید تا آن جا که می توانید باید چنین رفتاری داشته و چنین جامعه ای را سازمان دهید؛ گرچه در ابعاد جهانی و در این سطح که گفتیم، فعلا نخواهد شد، اما این رفتار و حقوق، همین امروز هم حتی الامکان واجب است «وَجِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَجْهَرُوا بِأَخْوَانِهِمْ وَيَقْرُوه» واجب است که همه با هم کمک کنند و یکدیگر را تقویت کنند و هیچ کس ضعف دیگری را نپسندد و یک وحدت عمیق انسانی به وجود آید، هیچ کس به شکست دیگری نخندد و از این که کسی ناراحتی یا مشکلی دارد یا از پا در آمده، خنده اش نگیرد و غم هر کسی، غم همه، و شادی هر کس، شادی همه باشد. این ها مفاد مکتب اسلام است که امام باقر (علیه السلام) فرمود. امام (علیه السلام) فرمودند که در جامعه ایده آل اسلام، انسان ضعیف، خانواده ضعیف و انسان فراموش شده، نخواهد بود. هیچ کس فراموش نمی شود و اسلام نمی گذارد که فقیر، فقیر بماند و اسم اسلام هم برده بشود و همه این فاصله های طبقاتی در نور دیده می شود.

انقلاب اجتماعی دیگری هم به دست مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) صورت خواهد گرفت. در روایت آمده، در عین حال که همه بشریت مرقه خواهد شد و انسان گرسنه ای نخواهد بود، روح سودپرستی و خود محوری نیز برانداخته خواهد شد. این که

هر چه بیشتر بخورم، و تا می توانم از دهان دیگران بقاپم و خود بخورم، این سیره دیگر برقرار نخواهد ماند و برخواهد افتاد. خیلی جالب است که سطح بالای رفاه باشد و در عین حال، مردم، حیوان نباشند. همه، مرفه خواهند بود، اما حیوان نخواهند بود و پایشان را روی کول یکدیگر نمی گذارند و اسراف نمی کنند. این فرهنگی است که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در سطح بشریت ایجاد خواهد فرمود.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: روایتی رسیده که «ریح المؤمن علی المؤمن رباً» یعنی شنیده‌ایم که اگر مسلمان از مسلمان سود بگیرد، ریاست و بنابراین، ما از یکدیگر نباید در معاملات سود بگیریم، آیا چنین است؟! امام (علیه السلام) فرمودند: تا آن قیام نهایی صورت نگیرد سود در حد مشروع و محدود، جایز است، اما این که «سود گرفتن به هر اندازه، ربا باشد»، مربوط به جامعه‌ای است که به دست مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) ساخته خواهد شد، آن‌جا از یکدیگر سود نمی گیرند و همه به یکدیگر سرویس می دهند و خدمات می رسانند و کمک می کنند. آن یکی، مشکل این یکی را حل می کند و این یکی، مشکل آن دیگری را حل می کند و یک نظام انسانی، مستقر می شود. همه ابعادی را که در روایات آمده است، کنار هم بچینید، چیز بسیار با شکوهی از آب در می آید که در عین حال، واقع‌بینانه نیز هست. البته، تکامل در این اندازه‌ها، به دست امثال ما شدنی نیست، اما اولاً آرمان اسلامی است و ثانیاً عملی خواهد شد. روح سودپرستی یعنی فرهنگ سرمایه‌داری، بخل، حرص، زیاده‌طلبی شخصی و خودخواهی برچیده خواهد شد. یعنی چنان‌چه اکنون، فرهنگ اغلب دنیاست و همه ما مردم، هم ثروت‌اندوز و هم گداصفت و پول پرستیم و در عین حال، هر چه هم داشته باشیم باز گدا صفت هستیم و هر چه ثروتمندتر می شویم، فقیرتر می شویم. یعنی دست «بده» کوتاه‌تر می شود و آب می‌رود و فقط می‌گیریم، اما مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) کاری بزرگ می‌کند که مردم، همه مرفه خواهند بود، اما نه مرفه‌های بی‌درد و اهل بخل و سودپرستی که

حرص بر آن‌ها حکومت کند! این حالت توأمان ثروت‌اندوزی و کداصفتی و حسادت، در واقع، همان فرهنگ «اصالت ریح» یعنی سودپرستی و همان فرهنگی است که امروز لیبرالیزم ترویج می‌کند. فرهنگ سرمایه‌داری لیبرال است که در دنیا تئوریزه می‌شود تا مثلاً جهانی شود و ارزش جهانی باشد، همان اصالت لذت و سود و خودپرستی است.

بعد دیگر در نهضت جهانی آخرالزمان، یک انقلاب امنیتی و انقلاب عمرانی است که مضمون برخی روایات است. از حیث انقلاب امنیتی، دو روایت نقل می‌کنم که آمده است در دوران مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، یک پیرزن به تنهایی از شرق به غرب دنیا و به هر جا که بخواهد سفر می‌کند بی آن که هیچ مشکل امنیتی برای او پدید آید یا در روایت دیگری است که یک دختر جوان - که مثلاً در برابر خشونت و تهاجم، آسیب‌پذیرتر است - به تنهایی از گوشه‌ای به گوشه دیگر دنیا سفر خواهد کرد بی آن که هیچ نوع تهدید علیه امنیت او وجود داشته باشد، چنین امنیتی را در جهان، مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) حاکم خواهد کرد.

در روایت دیگری آمده است که بعد از اقتدار مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، ترس و وحشت از جهان برمی‌افتد، به نحوی که مردم به تدریج، «ترس» را فراموش می‌کنند و از یاد می‌برند که ترس چیست؟!!

در باب انقلاب عمرانی نیز روایت شده که زمین اینک مرده است و به دست او زنده و آباد خواهد شد یعنی اینک هنوز دنیا آباد نیست. در عصر مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) صفا و شادایی بر همه جوامع بشری حکومت خواهد کرد و جامعه غمگین و عصبانی دیگر نخواهد بود، زیرا جامعه دینی، جامعه‌ای غمگین و عصبانی نیست البته غم و شادی انسانی بر آن حاکم است، اما غم و شادی حیوانی وجود نخواهد داشت و شادی‌هایش از نوع شادی انسانی است نه شادی حیوانی و به قیمت له کردن بقیه و آزار دادن دیگران و خوردن حقوق دیگران. چون بعضی از ما فقط این‌گونه شاد می‌شویم.

در روایت است که مفهوم حقیقت شادی را مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به ارمغان خواهد آورد و در روایت دیگری می گوید: مردگان نیز در گور شاد خواهند شد. انسان شاد، انسان منبسط و انسان راحت، فقط در زیر سایه عدالت، قابل تصور است.

از حضرت امیر (علیه السلام) هم نقل شده است که وقتی مهدی بیاید کینه خواهد رفت «لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» کینه‌ها از سینه‌ها شسته خواهد شد و در هیچ سینه‌ای، کینه‌ای باقی نخواهد ماند و «اصطلحت البهائم» حیوانات نیز با هم سازگار می‌شوند و این بسیار جالب است یعنی از صلح جهانی حتی در حد صلح در طبیعت سخن می‌گوید زیرا حیوانات، اغلب دعواشان برای آن است که گرسنه‌اند و وقتی سیر باشند دیگر چرا به جان یکدیگر بپزند؟ حیوانات مثل آدمیزاد نیستند. ما اگر سیر هم باشیم باز به جان یکدیگر می‌پریم. اما حیوانات وقتی سیر باشند دیگر کاری به یکدیگر ندارند. در دوران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، حیوانات نیز به سازگاری می‌رسند.

پس انقلاب آخرالزمان، گرچه انقلاب بزرگ و خونینی است، اما هرگز به دنبال کینه توزی نیست، بلکه در پی کینه سوزی است و یکی از آرمان‌های این انقلاب موفق در سطح جهانی، همین کینه‌شویی در جهان است و طبع حیوانات را نیز به این معنا که عرض شد، تغییر می‌دهد.

همین روایت، سپس به مسئله امنیت و آبادی جهانی اشاره می‌کند: «حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ وَ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ» یک زن به تنهایی بین عراق تا شام که همه، بیابان خشک و خطرناکی بوده و هست، در امنیت کامل می‌رود و قدمش را نمی‌گذارد جز بر سبزه، یعنی همه رویدنی‌ها می‌رویند و امنیت کامل نیز برای زن، تأمین است، به نحوی که همه زیورآلات یک دختر به همراه اوست، اما نه نگران هجوم حیوان درنده‌ای است و نه نگران هجوم انسان درنده‌ای. نگران هجوم هیچ کس نخواهد بود. این به معنی آبادی کامل و امنیت همگانی است.

همچنین انقلاب در درک دین، یعنی یک انقلاب معارفی و انقلاب در معرفت دین، واقع می‌شود. شناخت دین در عصر مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) اوج می‌گیرد و متحول می‌شود.

روایتی است از امام باقر(علیه‌السلام) که وقتی حضرت قیام می‌کند متأسفانه کسانی در جهان اسلام در برابر او می‌ایستند و علیه ایشان به قرآن!! استدلال می‌کنند یعنی با قرآن جلوی مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌ایستند و می‌گویند کار شما بر خلاف شرع است!! این روایت بسیار جالب است. می‌گوید: چنانکه کسانی در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ایستادند، در برابر مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نیز می‌ایستند اما آن‌ها با بت‌هایشان در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ایستادند و این عدّه با قرآن در برابر مهدی می‌ایستند و می‌خواهند به مهدی، آموزش قرآن بدهند!! چه به نام روشنفکر دینی، چه به نام متوالی رسمی دین و روحانی؛ کسانی که نه حقیقت دین را به‌درستی می‌شناسند و نه خدمت معارفی به دین می‌کنند، نه یک سیلی برای دین می‌خورند اما سر سفره دین حاضرند بنشینند.

در روایت از امام باقر(علیه‌السلام) است که اینان که خود عمیقاً اعتقاد ندارند و از سر دنیا طلبی به سراغ دین می‌آیند یا می‌خواهند مرید پیدا کنند یا مشهور شوند که مثلاً نظریه پرداز دینی هستند و کشفیات و قرائت جدیدی درباره دین دارند یا تحت عنوان دفاع از دین یا هر بهانه و توجیه دیگری، فرقی نمی‌کند چه آن طرف، چه این طرف، هر کسی که دکان باز می‌کند و به اسم دین بازار گرمی می‌کند، با مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در می‌افتد هر چند که قرآن هم در دست می‌گیرد. روایت دیگری هم به همین مضمون از امام صادق(علیه‌السلام) رسیده است که انقلاب علیه جهل و قشری‌گری و انقلاب علیه بدعت‌ها و شبهات، هر دو، به‌دست ایشان صورت می‌گیرد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «جهل» به جنگ او خواهد آمد و او دین خدا را همان گونه که نازل شده بود به شما خواهد آموخت، ولی کسانی او را انکار می کنند زیرا در دین خدا تغییراتی داده اند که او همه را به جای خود باز خواهد گرداند و تفسیرهای غلط از دین را بر خواهد انداخت. بدعت‌ها را، همه انواع بدعت‌ها را، از دین بیرون خواهد راند و البته بدعت گذاران و مغازه داران از نوع ارتجاعی یا روشنفکری، همه با ایشان مبارزه می کنند و گاهی چنان اساسی با ایشان در می افتند که در روایت است بعضی، مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) را متهم می کنند که دین تازه ای آورده و آنچه او می گوید، اسلام نیست!! «یاتی بدین جدید». می گویند این اسلام نیست، چیزی من در آوردی و بدعتی است که آورده و دین جدید است، ولی واقعیت آن است که مفاهیم دینی به قدری در افکار عمومی و در افکار خصوصی، در جهان اسلام، دستکاری و تحریف و تفسیر به رأی شده که یکی از مشکلات مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، بازخوانی دین اصلی برای مردم است.

این که در روایات خوانده اید که قرآن حقیقی و اصلی نزد مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است و وقتی او بیاید قرآن را خواهید یافت. منظور، آن نیست که قرآنی که اکنون این جا و نزد ماست، قرآن جعلی و بدلی است، خیر، قرآن، همین قرآن است متنها مفاهیم حقیقی قرآن و اصالت‌های قرآنی و تفسیر درست قرآن را ایشان به بشر خواهد آموخت و عملی خواهد کرد و الا قرآن، همین قرآن است. گروهی با بدفهمی از این قبیل روایت، نتیجه گرفتند که شیعه، معتقد است این قرآنی که اکنون نزد ماست، قرآن کامل و واقعی نیست، حال آن که معنای این روایات، این نیست. جسم قرآن، همین قرآن است اما روح قرآن، در واقع، ایشان‌اند و شاید به همین علت، ایشان را شریک‌القرآن خطاب می کنند.

انقلاب دیگر، انقلاب فرهنگی است یعنی علاوه بر انقلاب علمی و فن آورانانه و عقلانی، انقلاب عظیم فرهنگی نیز در دوران مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و به دست ایشان اتفاق می افتد و اصولاً معلومات و اطلاعات جدید در دسترس بشریت قرار می گیرد. این روایت هم روایت جالبی است که می گوید: همه معارفی که اکنون نزد بشر است در برابر معارفی که مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد آورد، تنها دو حرف از ۲۷ حرف است یعنی همه این معارفی که امروز در اختیار بشر است (اعم از معارف دینی و بشری)، دو حرف از ۲۷ حرف است و اغلب معارف، یعنی ۲۵ حرف دیگر را او به بشریت خواهد آموخت و این جز یک انقلاب عظیم فرهنگی و معرفتی، چیزی نیست. زیرا بدین معنی است که بشر کنونی با همه پیشرفت‌هایش، هنوز کم‌سواد محسوب می‌شود و عالی‌ترین سطح علمی این بشر در حکم نهضت سوادآموزی در برابر آن دانشگاه عالی است که مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در سطح جهان ایجاد خواهد کرد.

من در پایان عرایضم، راجع به خصوصیات اصحاب مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هم نکته‌ای بگویم. در روایاتی، راجع به یاران مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) توضیحاتی آمده است که بد نیست یکی دو نمونه را مرور کنیم.

جمله‌ای نقل شده که فرمود: قبل از قیام مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، مردمی از شرق به پا می‌خیزند و در راستای اهداف مهدی، قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام جهانی او کم‌کم آماده می‌کنند که حدیث جالبی است و نمونه‌های دیگری شبیه این نیز هست که نشان می‌دهد این مقدمات و در واقع، خود آگاهی عام انسانی و اسلامی، و نوعی آمادگی در افکار عمومی برای انقلاب جهانی علیه ظلم جهانی کم‌کم به وجود می‌آید. نمی‌خواهم اصرار کنم که این قبیل روایات، حتماً اشاره به انقلاب ایران و وضعیت کنونی دارد، ولی هیچ بعید نیست و شما همین جهت حرکت را در اوضاع می‌بینید و احساس می‌کنید و اگر افکار عمومی دنیا را نسبت به قرون شانزده و هفده

مقایسه بکنید، واقعا جهان کنونی در اثر همین ارتباطات و به دلایل دیگر، واقعا در حال نزدیک شدن به نوعی اجماع است و آمادگی خاصی پدید می آید که ناگهان همه، یک چیز بگویند، همه دنیا یک برداشت کنند و به همه دنیا در برابر یک واقعه، یک حال دست دهد. حال آن که شش قرن پیش، ده قرن پیش اصلا چنین نبود و شهر به شهر، صدای کسی به گوش کسی نمی رسید، اما اکنون شاید همین ارتباطات و اتفاق های سیاسی که در دنیا افتاده، زمینه را برای همان گلوبالیزیشن و جهانی شدن، متها از نوع مهدوی اش نه از نوع سرمایه داری غرب، آماده کند.

هم چنین اشاراتی در روایات آمده است و البته نمی گویم دقیقا به همان معنی است که من می گویم ولی چنین حدسیاتی می زنم. مثلا شما این روایت را که راجع به نحوه عمل و ارتباط اصحاب حضرت است، ملاحظه کنید. اصحاب ایشان که ابتدا ۳۱۳ تن از نژادهای گوناگون اند و برخی عجم هستند، این ۳۱۳ تن، کادر اصلی نهضت جهانی هستند که طبق روایات، به سرعت گسترش می یابند و در مرحله دوم پس از ستاد مرکزی، در ستاد عملیاتی نهضت جهانی، ده هزار نیرو قرار می گیرند که حلقه بعد از آن ۳۱۳ نفر، همین ده هزار نفرند و حلقه بعد هم قیام عالم گیر است.

در روایتی آمده است که اغلب یاران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، جوانان اند که این هم روایت جالبی است و می گوید میان اصحاب مهدی، به خصوص آن ۳۱۳ نفر، پیرمرد و پیرزن بسیار کم و تک و توکی مثل چاشنی غذا هستند که این تمثیل هم در روایت است. یعنی که با «جوانان»، می توان دنیا را تغییر داد و با جوانان می توان دنیا را جوان کرد. انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، انقلاب جوانان است.

در روایات دیگری، ابزار و تسلیحات یا فن آوری ارتباطاتی، تبلیغاتی و تسلیحاتی اصحاب حضرت توصیف شده است که اینها را در آن زمان و مردم هزار و چهارصد سال پیش وقتی می شنیدند شاید خیلی متوجه نمی شدند، اما اینک ما راحت تر می فهمیم.

مثلاً در روایتی، کسی می پرسد: اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) که انقلاب جهانی می کنند چگونه از این سوی دنیا به آن سوی دنیا با یکدیگر ارتباط دارند؟ این سؤال در آن عصر، بسیار طبیعی بود، چون او می دید که مثلاً جنگی در منطقه جزیره العرب می شود و این واحد به واحد عملیاتی دیگر که می خواهد پیغام بدهد دو روز باید با اسب برود تا خبری را برساند. پس طبیعی است که از نحوه و سرعت ارتباط میان نیروهای جهانی مهدی پرسد و از این که چگونه فرماندهی یک عملیات وسیع جهانی را تنظیم می کنند؟ در پاسخ، احتمالاً امام (علیه السلام) که نمی توانند از هواپیما یا رسانه‌هایی چون تلویزیون و سایر رسانه‌های ارتباطاتی با آنان سخن بگویند، لذا تعبیری برای آنها کردند که آنان بتوانند درک کنند. یک جا می گویند اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با هم ارتباط رویاروی دارند، به نحوی که یکی از آنان در شرق است و برادر خود در غرب را می بیند و با او سخن می گوید. در روایت دیگری می فرماید: اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در نقاط مختلف جهان، شبی به رختخواب یا اتاق خوابشان می روند و اطرافیشان صبح می بینند که این‌ها در خانه نیستند و هر ۳۱۳ نفر، صبحگاهان در مکه، جمع هستند و در بیت‌الله الحرام آماده آغاز قیام‌اند. شخصی سؤال می کند که این‌ها آخر چگونه به این سرعت از اطراف جهان به مکه می آیند؟ امام (علیه السلام) می گویند: آنان در میان ابرها می پرند. شاید این تعابیر، اشاره به همین تجهیزاتی باشد که اکنون عادی و برای بشر، فهمیدنی شده است و شاید هم اشاره به تجهیزات پیشرفته تری که انحصاراً در اختیار آنان است و یا حتی اشاره به قدرتی ماورای طبیعی باشد و این پریدن در میان ابرها یا مکالمه با صدا و تصویر در شرق و غرب دنیا یا از شبی تا صبح از اطراف جهان در مکه جمع شدن، امروز برای ما مفهوم تر و ممکن تر است.

نکته دیگر آن که در کنار توصیف‌هایی که از یاران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)

شده، توصیه‌هایی نیز شده است که من چند نمونه را عرض می کنم.

به امام صادق (علیه السلام) عرض می کنند که در عصر غیبت چه کنیم و تکلیف ما چیست؟! امام (علیه السلام) می گویند: «با دو دست، به معیارهای دین بچسبید و رها نکنید، تقوی بورزید. می پرسند: دیگر چه؟ می فرماید: خطّ دوستی ها و دشمنی های مکتبی را حفظ کنید. دوستی ها و دشمنی ها تا آن به خاطر دنیا و منافعتان نباشد، برای عقایدتان و در مسیر حق و عدل باشد، برای توحید و عدالت باشد، دوستی ها و دشمنی های مکتبی، همان توتلی و تبرّی است یعنی خط را حفظ کنید و مدام از خدا بخواهید که تا او نیامده: خدایا «تَبَّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ» دل مرا بر دین خود استوار بدار و مگذار من بلغزم و شک کنم و مسیرم عوض بشود.

سپس امام (علیه السلام) فرمود: «اگر آن چه را گفتم انجام دهید، شما از هم اکنون در اردوگاه او هستید.»

پس نگویند که معلوم نیست در زمان ما مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بیاید. در همان عصر خود، این پرچم را زمین مگذارید و تا او برسد به ارزش ها و اصول دین چنگ بزنید و تحت تأثیر این هوچی گری ها و شائناژهایی که غرب و شرق و ایدئولوژی های مختلف می کنند، قرار نگیرید.

روایتی هم از امام صادق (علیه السلام) است که آن هم خیلی معنی دار است. فرمود: «مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با پرچم جنگ بدر، پیراهن یوسف (علیه السلام)، عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) می آید.»

این روایت، ارتباط این نهضت با نهضت انبیا را نشان می دهد که چگونه ادامه همان نهضت ها و آموزه های همه انبیاء (علیهم السلام) پیشین است. این همان خط است و حتی اگر آن تعابیر، نمادین باشد، باز هم این مفاد را دارد. البته اصل بر این است که نمادین نیست. در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) می گویند: «یاران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) برخی در میان ابرها حرکت می کنند و از شبی تا به صبح، خود را از آن سوی عالم به

مکه می‌رسانند و بدون قرار قبلی به یکدیگر می‌پیوندند. مردم مکه امروز می‌دانند که هنوز اجداد آن افراد هم به دنیا نیامده‌اند (یعنی بحث حالاها نیست و هنوز اجداد آن‌ها هم به دنیا نیامده‌اند و صحبت از قرن‌ها بعد است) سپس آن اصحاب را توصیف می‌کنند و می‌گویند: «آنان، دل‌هاشان چون پاره‌های آهن محکم است و متزلزل نمی‌شوند، نمی‌ترسند و قدرت را در سراسر جهان و به سرعت در دست می‌گیرند، آنان امتحانات بزرگی پس خواهند داد و برگزیدگان ۳۱۳ تن هستند. سپس فرمود: «مردم، امروز و آن روز، هر چه بر خلاف قرآن از ما نقل می‌کنند نپذیرید. خط ما همان خط قرآن است و اگر به توصیه‌های ما عمل کنید، حتی اگر پیش از قیام جهانی از دنیا بروید، شهید همین جبهه به حساب خواهید آمد، گویی که در رکاب او بوده‌اید. رحمت خدا بر آنان که پیش از قیام مهدی ما، پیام این مکتب را زنده نگاه دارند و در آن شک نکنند. هر کس در رکاب مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و به حق، منتظر او باشد، با ما و کنار ماست و به نسل‌های بعدی می‌گوییم که وقتی او آمد تسلیم او باشید، همان‌گونه که تسلیم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شده‌اید، بهشت گوارایان باد.»

روایتی هم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که می‌فرماید:

«اگر منتظر او هستید با دوستان او (یعنی عدالت خواهان) دوست و با دشمنان او

دشمن باشید.»

یعنی موضع بگیرید و در همان راه مجاهدت کنید و بی‌طرف و بی‌تفاوت نباشید. چون عده‌ای می‌گویند ما از بالا می‌خواهیم به تاریخ نگاه کنیم. این آقایان خیلی قدشان کوتاه است در عین حال، از بالا هم می‌خواهند به تاریخ نگاه کنند!! می‌گویند ما کاری به جریان‌ها نداریم و از بالا به جهان نگاه می‌کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گویند: نه، سنگر خود را پیدا کنید و به مسئولیتان عمل کنید. بی‌طرف نباشید، چون اگر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بیاید بی‌طرف نیست.

نیز امام صادق (علیه السلام) می گویند: «پارسا باشید تا او برسد.»
 نیز می گویند: «این انتظار، مسلحانه است، سلاح تهیه کنید و آماده باشید.»
 از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کنند که روزی اصحاب، اطراف ایشان نشسته بودند و ایشان بحث مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) را پیش می کشند و به اصحابشان می گویند:

«شما اصحاب من هستید، اما برادران من بعدها خواهند آمد. کسانی بی آن که مرا دیده باشند به نبوت و آموزه‌های من ایمان می آورند. شما مرا دیدید و ایمان آوردید اما آن‌ها که ندیده به من ایمان می آورند، آنان برادران من هستند و اعتقادات صحیح خود را پاس می دارند؛ بدان سختی که گویی خار مغیلان را در تاریکی شب با دست پوست می کنند و دستشان مجروح می شود، اما دست بر نمی دارند. آن‌ها در دورانی مؤمن اند که حفظ ایمان، چون نگاه داشتن آتش سوزان در کف دست است، اما آن‌ها ایمانشان را حفظ می کنند. آنان مشعل‌هایند در ظلمات جهان «مصایح الدجی» در تاریکی‌های آخرالزمان در راه انبیا (علیهم السلام) مقاومت می کنند و به هر تن آنان، اجر پنجاه تن شما را خواهند داد.»

آن‌گاه یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می گوید: ما در بدر با شما بودیم، در احد بودیم، کجا و کجا بودیم و آیاتی در حق ما نازل شده است و بعضی از آیات قرآن اصولاً در شأن ما نازل شد، آنگاه چگونه ما یک پنجاهم آن‌ها؟!
 پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: زیرا شرایط آنان پیچیده‌تر و مقاومت آنان سخت‌تر است، آنان ما را ندیده‌اند، ولی راه را ادامه می دهند و اگر شما در شرایط آنان قرار گیرید معلوم نیست که شکیبایی و آگاهی آنان را داشته باشید. آری خدا به هر یک از آنان به اندازه پنجاه تن شما پاداش خواهد داد.»

کسی نزد حضرت امام باقر(علیه السلام) می گوید: مهدی که بیاید دیگر ان شاء الله کارها خودبه خود اصلاح و رو به راه می شود و به اندازه یک حجامت و یک پانسمان هم خون نمی ریزد، الحمدلله. اما امام باقر(علیه السلام) پاسخ می دهند:

«نه آقا، چنین نیست که می گویی؛ هرگز چنین نیست، بلکه خون‌ها ریخته خواهد شد. اگر قرار بود امور، بی دردسر، اصلاح بشود باید برای پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بی دردسر می شد، اما بدان که دندان او شکست و پیشانی او شکافت. به خدا سوگند که جهاد، ضروری است و تا ما و شما در خون و عرق، غرق نشویم، عدالت برقرار نخواهد شد.»

یعنی انقلاب، بازی نیست. باید هزینه داد. یک انقلاب جدی است و پشت اعتباریات، متوقف نمی ماند و اصلاح جهان، با آورده نخواهد بود.
می گوید:

«باران مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) مدتها لباس رزم جهانی از تن خارج نخواهند کرد و جز لباس درشت نخواهند پوشید و جز خوراک ساده و بد نخواهند خورد تا عدالت را در جهان گسترش دهند.»

او انتقام همه شهیدان تاریخ را خواهد گرفت و پیروزی‌های بزرگ را به بها می دهند نه به بهانه. هر کس علیه مقاومت حرف بزند و دعوت به سازش و ممایشات و مذاکره با ستاد ستم بین الملل کند معلوم است که سیلش را چرب کرده اند یا بریده است. خلاصه مفهوم فرمایش امام باقر(علیه السلام) همین است.
هم از امام صادق(علیه السلام)، نقل است که فرمود:

«در نبرد جهانی، او مجبور به کشتن کسان بسیاری می شود به حدی که نادانان خواهند گفت او از نسل پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نیست والا مهربان می بود. چرا این همه جنگ و خونریزی؟ چرا در کوره جنگ می دمد؟ آری بسیاری کشته خواهند شد تا راه برابری و برادری گشوده شود اما او در کشتار، اسراف نخواهد کرد

و هیچ مظلوم و بی گناهی را نخواهد کشت. آن‌ها که کشته می‌شوند مسئول مرگ خویش هستند».

این بدان معنی است که انقلاب برای اجرای عدالت، با ستاد ظلم جهانی نمی‌تواند تعارف بکند و بگوید چند روزی درگیر می‌شویم و شهید می‌دهیم و باز دوباره با هم می‌نشینیم و با این مافیای ظلم جهانی قهوه‌ای می‌خوریم و یک شکم، بحث روشنفکری می‌کنیم و با مقداری شوخی و لبخند، کار تمام است، نه! این همه خون در تاریخ ریخت، این همه ظلم به بشریت شد، دیگر هر چه شوخی شد بس است. ظرفیت شوخی بشر تمام شد. دیگر با شما شوخی نمی‌کنیم، چون شما با سرنوشت بشریت به‌قدر کافی شوخی کردید.

روایت دیگری از امام حسن عسگری (علیه السلام) است که می‌فرمایند:

«در دوران فرزند من (سوف) در این جا به معنی قطعیت تاریخی است، در میان بشریت، شمشیر و قلم حاکم خواهد شد.»

قلم «عدل و معرفت» و شمشیری که ضامن اجرایی عدالت و معرفت باشد. و روایت است که او بین بندگان نیکو کار و بدکار، مسلمان و غیر مسلمان، به عدالت و مهربانی رفتار می‌کند که این مربوط به ابتدای حکومت است، چون پس از مدتی، همه مسلمان می‌شوند، زیرا ایشان با نسخه‌های اصلی تورات و انجیل و دیگر کتب آسمانی با اهل هر دینی استدلال و احتجاج خواهد کرد و آنان گروه گروه مسلمان می‌شوند و او زمین را از عقل و دلایل روشن، مملو می‌کند.

در روایتی راجع به مفهوم «فرج» نقل شده است که یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به ایشان می‌گوید: آقا چه وقت باشد که فرج شما برسد و ما هم حالی بکنیم و به نوایی برسیم. ما به نام شما و در رکاب شما همواره دچار تهدید، زندان، شهادت، شکنجه، تعقیب و فرار از این شهر به آن شهر بوده‌ایم. ما برای اجرای عدالت

سختی بسیار کشیده‌ایم. (این امامزاده‌ها که دیده‌اید و به هر جا می‌روید، در کوه و کمر، امامزاده یا مجاهدی از شیعیان اهل بیت(علیهم‌السلام) دفن است، این‌ها کسانی بودند که با کوله‌بار تنهایی به راه می‌افتادند و این سو و آن سو، برای فاش گفتن حقیقت، آواره یا تحت تعقیب بودند و جایی در کوه و کمر، گرفتار باند بنی‌عباس و بنی‌امیه و بقیه حکومت‌های فاسد می‌شدند و کسانی بودند که برای دعوت مردم به دین و صدور انقلاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می‌آمدند و در این کوه و کمرها شهید می‌شدند و مصیبت می‌کشیدند). روایت را عرض می‌کردم که یکی از یاران به امام صادق(علیه‌السلام) عرض می‌کند:

آقا، ما دیگر خیلی سختی برای اجرای عدالت در کنار شما کشیدیم. «متی الفرج؟» فرج شما چه وقت می‌رسد و حکومت و قدرت شما چه وقت برقرار می‌شود تا ما هم نفس راحتی بکشیم و از مشکلات و سختی‌ها رها شویم؟

امام(علیه‌السلام) می‌گویند:

«مثل این که تعبیر تواز فرج و قرائت تواز فرج با ما متفاوت است!! این‌طور که تو می‌گویی معلوم می‌شود شکمت را صابون زده‌ای و برای به‌دست آمدن امکانات و زندگی راحت، نقشه کشیده‌ای، اما بدان آن فرجی که ما منتظرش هستیم برای ما و یارانمان، آغاز مشکلات است. برای مردم، آغاز راحتی است اما برای ما شروع سلسله‌ای از سختی‌ها در اجرای عدالت است.»

(از امام رضا(علیه‌السلام) هم با همین مضمون، روایتی نقل شده است). فرمودند:

معلوم می‌شود که تو در انتظار سور و بساطی هستی و گمان می‌کنی که فرج ما به معنی سور و بساط ماست، اما بدان که چنین نیست و حکومت ما و پیروزی ما آغاز مشکلات ماست. نیروهای ستاد انقلاب، خودشان به دنبال مال، زمین، ثروت، رانت و این چیزها نمی‌توانند بروند و در حکومت مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه

الشریف)، آن‌ها خادم مردم‌اند و برای خود، چیزی بر نمی‌دارند که زودتر از بقیه بر سر سفره، حاضر شوند و سهمیه بیشتر بردارند چنین نیست.

هم‌چنین امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

«این چیست که بعضی هاتان منتظر دنیای بهتر برای خودتان - نه مردم - هستید؟ و می‌گویید چرا فرج نمی‌رسد؟! از شما می‌پرسم که چرا شتاب می‌کنید؟ خیلی تند نروید. «فَوَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ أَلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ أَلِي الْجَشَبِ» به‌خدا سوگند لباسی که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد پوشید جز جامه غلیظ و خشن و درشت نخواهد بود و خوراک مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و ستاد اصلی فرماندهی‌اش، ناگوار است. آنان باید ساده‌زیست و ساده‌پوش و متواضع باشند و سطح زندگی‌شان از همه مردم پایین‌تر باشد. آری در حکومت اسلامی، حاکمان نباید بهتر از مردم زندگی کنند. باید در حد متوسط به پایین جامعه، زندگی کنند: مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) و اصحابش در حد پایین‌ترین مردم زندگی خواهند کرد.

در روایت دیگری مفضل می‌گوید: روزی اطراف خانه خدا طواف می‌کردیم که امام صادق (علیه‌السلام) به من فرمودند: مفضل! چرا ناراحتی و رنگت پریده؟ گفتم: آقا به بنی‌عباس می‌نگرم و سلطه و جبروت و قدرت آنان را می‌بینم که چگونه نعمت در زیر دست و پایشان ریخته و کاش در اختیار شما بود و ما هم در خدمتتان بودیم. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«یا مفضل! ما لو كان ذلك لم يكن ألبا سياسة الليل و سياحة النهار و اكل الجشب و ألبا فالتار»: مفضل! امروز، ما راحت زندگی می‌کنیم، به خدا سوگند به محض آن‌که حکومت و قدرت در دست ما بیفتد و بر اساس فرهنگ قرآن بخواهیم حکومت بکنیم، حکومت برای ما جز تلاش و جهاد روز و فکر و برنامه‌ریزی شب برای حل مشکلات مردم و خوردن غذای ساده و پوشیدن لباس خشن، شبیه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، نخواهد بود.»

پایان حدیث، خیلی جالب است که می فرماید: «وَأَلَّا فَاَلْتَارَ». یعنی وَاَلَّا آتَش!! پس حاکمان در حکومت دینی باید در سطح پایین مردم زندگی کنند «وَأَلَّا فَاَلْتَارَ»، والا جهنم!

رفاه و ثروت و امکاناتی که در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) فراهم می آید متعلق به مردم است، مال خصوصی حاکمان نیست و مهدی ما در ستاد حکومت جهانی اش، بسیار ساده زندگی خواهند کرد.

یک روایت هم از خود حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نقل کنم. این جمله از خود حضرت نقل شده که ایشان فرمودند:

«قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْبَةِ وَحُمَقَاءُ هُمْ وَمَنْ دَيْنُهُ جُنَاحُ الْبِعُوضَةِ
ار جَحُّ مِنْهُ». این احمق‌هایی که متأسفانه گاهی بین طرفداران و شیعیان ما یافت می شوند، شکنجه گران ما هستند. ما را اذیت می کنند و استحکام دین این جاهلان قشری به اندازه بال پشه است. یعنی عقل کوچک اینان، ظرفیت پیام بزرگ ما را ندارد. آنان گمان می کنند که ما را دوست می دارند اما راه دیگری می روند و حواسشان نیست. عقل کوچک آنان که چند انگشتانه بیشتر ظرفیت ندارد، کجا ظرفیت پیام ما را خواهد داشت؟!»

معنی این روایت می دانید چیست؟! این است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می گویند که ما برای قیام جهانی، روی شعور انسانی حساب کرده ایم، روی عقل بشر و عقل اصحاب خود حساب کرده ایم و جریان‌های کم شعور و سطحی، حتی اگر دوست ما باشند، کار دشمن را با ما می کنند و ما را عذاب می دهند و بر سر راه سنگ می اندازند. در واقع من روی بال پشه حساب می کنم، اما روی ایمان آدم‌های احمق حساب نمی کنم و در واقع ما برای آن انقلاب جهانی، به کمک جاهلان نیاز نداریم. یعنی جهان را با حماقت نمی شود اصلاح کرد و با کمک احمق‌ها نمی توان جهان را ساخت و

انقلاب آخرالزمان، انقلاب جاهلان نیست. همه این‌ها معنی این روایت است. انقلاب آخرالزمان، انقلاب احمق‌ها نیست و با جهل، نسبتی ندارد.

تعبیر دیگری که از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) روایت شده این است که فرمود: «لِيسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ». این هم خیلی جالب و درس آموز است یعنی خداوند، قوم و خویش هیچ کس نیست. بین خدا و هیچ کس قرابت نیست و خدا پدر خوانده کسی و ملتی نیست. هیچ فردی و ملتی گمان نکند که خدا حساب ویژه‌ای با او دارد و هوایش را بدون قید و شرط دارد و هر چه هم جنایت بکند خدا با او ست! خیر، چنین نیست و همه در گروی درک خود و عمل خود هستند و خدا به زور، نه فردی و نه جامعه‌ای را سعادتمند یا بدبخت نمی کند و امتیاز مجانی هم به کسی و جامعه‌ای نمی دهد. در واقع، نجات جهانی آخرالزمان به دست مهدی، اجباری نیست، بلکه خود بشریت باید بهایش را بپردازد.

نیز فرمود:

«آن‌گاه که من قیام کنم، قیام می کنم در حالی که بیعت هیچ یک از طاغوت‌های جهان برگردن من نیست».

این هم بسیار زیباست یعنی آن قیام بزرگی که می خواهد تمام سیستم جهان را در هم بریزد و تغییر دهد، به دست کسی رهبری می شود که هیچ نوع بدهی به این سیستم جهانی ندارد. هیچ بیعتی از طاغوت‌های جهان برگردنش نیست و خلاصه مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با کسی تعارف یا خورده حساسی در پشت پرده ندارد. «من با هیچ کس و هیچ رژیم بیعت نکردم» یعنی که همه چیز را بر هم خواهیم زد و به کسی وعده قبلی نداده‌ام، معامله‌ای نکرده‌ام و رهین کسی نیستم و نسبت به هیچ سیستم و حاکمیتی در دنیا تعهد قبلی نداده‌ام. مهدی (علیه السلام)، آزاد و آزاده است.

آخرین روایتی که عرض می‌کنم مفاد پیمانی است که میان مهدی و یارانش بسته می‌شود و بسیار به شکوه انسانی قیام مهدی جلوه می‌دهد تا ببینید اوج قاطعیت و اوج انسان‌گرایی، توأمان در آن است. انسان‌گرایی به معنی واقعی همین است.

این روایت از حضرت امیر(علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «وقتی مهدی ما قیام کند، عهدنامه و پیمان‌نامه‌ای بین او و آن ۳۱۳ تن امضا می‌شود و آنان تعهد می‌کنند که به این میثاق پای‌بند خواهند ماند و تخلف نخواهند کرد».

این میثاق انقلاب جهانی و نیز میثاق حکومت عدل جهانی است. بخشی از آن میثاق و عهدنامه امام مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) را با تعبیر حضرت امیر(علیه‌السلام) برای شما قرائت می‌کنم. می‌گوید:

«مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از یارانش پیمان خواهد گرفت که در آن انقلاب جهانی به کسی دشنام ندهند و در انقلاب به کسی فحش ندهند؛ حربی را هتک نکنند و به هیچ خانه‌ای بی‌اجازه هجوم نبرند».

این‌ها بسیار مهم است چون در انقلاب‌ها و کودتاها اصلاً اهانت و تهاجم بی‌حساب، مرسوم است و می‌گویند شعار انقلاب‌ها در دنیا بکش بکش است و برو جلو، هر چه کردی، کردی، حساب و کتابی ندارد.

شما انقلاب امام خمینی(رض) را مستثنا کنید که در رأسش فقیه مرجع و عارف سالکی بود که از همان ابتدا که انقلاب هنوز پیروز نشده بود بیانیه می‌داد که مواظب باشید به خانه‌ها و اموال مردم تجاوز نکنید، ولی رسم انقلاب‌های دنیا معمولاً این نیست. انقلاب ایران آرام‌ترین، مردمی‌ترین، دینی‌ترین و اخلاقی‌ترین انقلاب دنیا بود. سن شما دانشجویان عزیز اجازه نمی‌دهد ولی جمعیت‌هایی که در خیابان‌های ایران با عکس امام و زیر پرچم حکومت اسلامی حرکت می‌کردند، در هیچ انقلابی در شرق و غرب جهان، نظیر نداشت. انقلاب کبیر فرانسه در مقایسه با انقلاب ما، بچه‌ای صغیر است.

انقلاب روسیه در قیاس با انقلاب ما اصلا انقلاب نیست. در عین حال، امام راحل، استثنا بود و به خاطر آموزه‌های اسلام چنین بود والا در انقلاب‌های دنیا ترحم، رسم نیست. رسم انقلاب‌های دنیا این بوده و هست که ابتدا می‌کشند و سپس «ایست» می‌دهند. اول به رگبار می‌بندند و سپس می‌پرسند که کیستی؟ و بازجویی می‌کنند که با مایی یا با آن‌ها؟ اما انقلاب جهانی مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) که می‌خواهد سیستم دنیا را در هم بریزد، با آن ابعادی که عرض کردم، واقعا فرق می‌کند. در میشاق‌نامه‌اش چه‌هاست؟ روایت می‌گوید: مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) از یارانش عهد می‌گیرد که در آن انقلاب اسلامی جهانی به کسی دشنام ندهند؛ حریمی را هتک نکنند؛ به افراد بی‌گناه و به خانه‌ای بی‌اجازه هجوم نبرند. به خانه‌هایی که باید هجوم برد و بیخ‌خَر یک‌به‌یک سران کفر و استکبار و ظلم دنیا را در همه شهرها و کشورهای جهان گرفت، مواردی حساب شده و انتخاب شده است. مثل غربی‌ها نیست که ملت‌ها را بمباران شیمیایی، هسته‌ای و میکروبی می‌کنند و استدلال می‌کنند هر که مرد، مرد، بالاخره عده‌ای از دشمنان ما هم در میانشان هستند!!! این قدرتهای دنیا واقعا مثل شتر دیوانه‌اند که وقتی کف انتقام به لبشان می‌آید دیگر حق و حقوقی نمی‌شناسند. در آمریکا بمبسی گذارده‌اند، می‌آید این‌جا و زنان و کودکان را در افغانستان بمباران می‌کند.

در تمام تاریخ، رسم فراعنه همین بوده؛ در سراسیمب خشونت که می‌افتند دیگر پر و بالشان به هر کسی و هر ملتی که گرفت، گرفت. طرف له شده و دنبال کارش رفته است، ولی امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در انقلاب جهانی چنین پیمانی می‌گیرد و نیز از یاران خود برای اداره حکومت جهانی پیمان‌هایی می‌گیرد، زیرا آنان رهبران حکومت و انقلاب جهانی‌اند. پیمان می‌گیرد: «طلا و نقره را برای خود، گنج نکنند و مسئولان انقلاب دینی آخرالزمان و حکومت دین، حساب خصوصی و زمین و فلان برای خود نیندوزند و غذای عمومی مردم را انبار نکنند». این‌ها همه نماینده طرز فکر یک فرهنگ است. گمان نکنید که فقط همین‌هاست، از این نمونه‌ها، بقیه را

بخوانید این، نماد یک نوع انسان شناسی است؛ نوعی مرام انسانی و فلسفه حقوق است؛ فلسفه اخلاق و ویژه‌های است؛ فقط فلسفه انقلاب نیست. سپس از آن‌ها پیمان می‌گیرد که «مال یتیم و انسان بی‌پناه را نخورند». می‌دانید که اگر کسی هم باید مغرور قدرت بشود یاران مهدی هستند که سراسر دنیا را در قبضه گرفته‌اند، اما به آنان می‌فرماید که مبادا مال انسان بی‌پناه را بخورید. از آنان پیمان می‌گیرد که «لباس خز و حریر نپوشند. لباس‌های اشرافی متمایز از مردم و توده‌ها نپوشند و کمر بند زرین نبندند. با اخلاق شاهانه حکومت نکنند و در زندگی خصوصی خود به اندک، بسنده کنند. خود لباس درشت بپوشند و صورت بر خاک بگذارند و در راه خدا با تمام توان و امکانات خود جهاد کنند، چنان چه شایسته آستان خداوند است. خودشان سخت زندگی کنند، اما همه بشریت در رفاه باشد.»

یعنی انقلابیون در انقلاب و حکومت مهدی پس از اقتدار و پیروزی، خودشان فاسد نمی‌شوند و چنین نیست که انقلاب بعد از مدتی وارد سنتز با ضد خودش بشود و سپس محصول متوسطی از این میان بیرون آید و فرزند دو رگه‌ای که نه انقلابی است و نه ضد انقلابی، به‌نام انقلاب، متولد شود و همه دستاوردها را بر باد دهد. انقلاب مهدی، یک قدم جلو نمی‌رود و نیم قدم به عقب باز گردد. یک انقلاب فراموشکار نیست و انسان‌ها و توده مردم را فراموش نمی‌کند. مردمی آغاز می‌شود و مردمی ادامه می‌یابد.

بخش دوم عهدنامه بسیار جالب‌تر از بخش نخست آن است. با دقت بیشتری تأمل کنید. حضرت امیر (علیه السلام) می‌گوید: «مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) متقابلاً خود نیز تعهداتی می‌کند.» این تعهدات مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، معرکه است. مهدی متقابلاً در برابر اصحاب خود متعهد می‌شود و سوگند می‌خورد که چه؟ «بیشتر علی نفسہ لهم»: برای خود هم شرط‌هایی می‌گذارد و می‌گوید شما باید چنان بکنید و من هم متقابلاً باید چنین کنم. تعهدات مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)

چیست؟ «ان یمشی حیث یمشون» همان گونه رفت و آمد کند که آنان می کنند؛ از همان راهی و به همان سبکی رفت و آمد کند که آنان می کنند. «یلبس کما یلبسون» آن چنان لباس بپوشد که یارانش می پوشند. «یرکب کما یرکبون» آن گونه سوار شود که آنان می شوند. اخلاق مخصوص حاکمان، فرهنگ مخصوص حاکمان و راه مخصوص حاکمان جدا از اخلاق و راه بقیه مردم در فرهنگ اسلام نیست. خانه‌های مخصوص و منطقه ویژه برای حاکمان، و منطقه و خانه‌های دیگر برای مردم، ضد فرهنگ تشیع است. «یکون من حیث یکونون» خلاصه همان گونه باشد که آنان هستند و در همه ابعاد چنان باشد. نیز مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) تعهد می کند که پس از پیروزی انقلاب جهانی، خود در پایین ترین سطح زندگی کند. «یرضی بالتقلیل» به اندک بسنده کند و راضی باشد یعنی پایین ترین سطح زندگی برای رهبر جهان باشد تا جامعه بشری، از شرق و غرب را از عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی و عدالت اخلاقی پر کند چنان چه اینک آکنده از جور است. «و لا یتخذُ حاجباً و لا بواباً» و بر در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هیچ حجاب و بارگاه و فاصله‌ای با مردم و توده‌ها نخواهد بود. این هم جزء میثاق مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است که میان حاکمیت جهانی با انقلاب توده‌های مردم هیچ فاصله نخواهد افتاد. حاجب و بواب به معنای تشریفات درباری است. حاکمان در میان مردم و مردم در داخل حکومت و زیر سایه مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهند بود و حقاً که برای این فرج بزرگ که فرج بشریت است، باید همه بشریت دست به دعا بردارند.

گفتار سوم

◆ جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت* ◆

تعايير بسیار بلندی از همه انبیا، از ازل تا خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) راجع به حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) رسیده و تقریباً جزو اجماعی ترین موضوعات، بین همه ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعده منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه تمام و ناتمام انبیاء (علیهم السلام) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت‌زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند؛ و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخر الزمان، بی تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام موضع کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر ظهور مسیح (علیه السلام) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد

*. متن سخنرانی در دانشگاه فردوسی مشهد، نیمه‌ی شعبان ۱۳۷۹.

مسیح (علیه السلام) است. همه انبیا، همه مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهیم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی «غایت» از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاً حیات و تاریخ بشر، مبدأ و متهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی «لیبرالیزم» که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه پردازانشان چون فوکویاما از «پایان تاریخ» سخن می گویند؛ منتها «پایان تاریخ» با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال - سرمایه داری است. در روایات از حضرت مهدی (علیه السلام)، تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزو سلام‌هایی که به محضر حضرت می شود آورده اند: «الْسَّلَامُ عَلٰی رِبِيعِ الْاَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْاَيَّامِ» درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.

کسانی که ایشان را دیده اند، توصیفاتی از شمایل ظاهری او کرده اند و توصیفات را نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه دیگر از این بزرگوار کرده اند و در آثار محققان، چنین منعکس شده است: چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه، درشت، جذاب و نافذ، شانه اش پهن، دندان‌هایش برآق، بینی کشیده و زیبا، پیشانی بلند و تابنده، استخوان بندی او صخره سان، گونه‌هایش کم گوشت و از فرط بیداری شب‌ها، اندکی متمایل به زردی، بر گونه راستش خالی سیاه، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش‌ها ریخته و نزدیک به شانه‌ها، اندامش متناسب و زیبا، قیافه اش خوش منظر و رخسارش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند پنهان؛ هیبتش سرشار از حشمت و شکوه رهبری، نگاهش دگرگون کننده و فریادش همه گیر و دریا سان است.

من در بخش نخست عرایضم دو نظریه، دو نقطه نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر درباره فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می گذارم تا ببینیم کدام با «مهدویت» سازگار

است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهند کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد؟ فهرست‌وار و سریع مرور خواهیم کرد؛ و البته هر یک از این روایات، خود می‌تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد.

«انتظار» را گفته‌اند که سنتز تضاد بین «واقعیت» و «حقیقت» است. «واقعیت» یعنی آن چه هست و «حقیقت» یعنی آن چه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جاده «آن چه هست» تا «آن چه باید باشد». پس نکته نخست این است که دو زاویه دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آن چه از آن، تعبیر به اصل «مسیانیزم» یعنی مسیح‌گرایی و موعود گرایی کرده‌اند و در این جا، «مسیح» به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است انتظار برای وضع موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعده پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل «فتوریزم» تعبیر کرده‌اند. «فتوریزم»، «آینده گرایی» و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همه خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مأیوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آن‌ها که دوبار، چهار بار، در نهضت جهانی «اجرای عدالت» شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید، شهید دادید، صدماتی خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. «فتوریزم» یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست.

هم‌چنین برخلاف آن چه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) اگر وجود هم نداشته باشد اعتقاد به او باز مفید است، باید گفت: نه. امام زمان، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.

آن‌ها که نمی‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیزم تجربه‌گرایی و جزمیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که به دست انبیاء (علیهم‌السلام) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است پدیده امام زمان را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند، در حالی که واقعیت امر، این است که قصه امام زمان، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصه امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، «حقیقت» و «فایده»، هر دو توأم با یکدیگرند.

پس یک خط در نگاه به آینده انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به «مسیانیزم و فتوریزم» کردند و آن را با همین تعبیر کوبیدند، چون تاریخ دارای یک دینامیزم آگاهانه می‌داند و می‌گوید که تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی‌شعور، هدایت می‌شود و عاقبت بشر به منجلاّب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش‌بین و معتقد است که از پس همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می‌گویند، خورشید «حقیقت و عدالت»، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، وانخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می‌شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می‌شود و نفی ایده «نهایت تاریخ» است.

وقتی می‌گوییم «غرب»، مردم مغرب زمین، مراد نیستند. مردم مغرب زمین، آن‌ها که مذهبی و مسیحی‌اند به «موعود»، معتقدند و علی‌رغم همه بمباران‌هایی که علیه

فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یاد می‌آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسایی که بسیار مُعظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم. در سالن کلیسا یک دختر خانم دانشجوی آمریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می‌ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر خانم را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتیم و از او پرسیدیم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می‌کنند با این وجود، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی و دانشجو، در قلب واشنگتن بر نمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می‌گویم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و ساده مغرب زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به‌نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد، «هژمونی سرمایه‌داری لیبرال» و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروز بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می‌کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود و هنوز نتیجه‌اش معلوم نشده و باید دوباره صندوق‌ها را بشمرند، فقط سه میلیارد دلار (طبق اعلام رسمی) برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هسته سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همه این میلیاردها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری همین ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می‌کنند و محافظه‌کارترین هسته قدرت در طول تاریخ بشر، همین هسته تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می‌کند. حال چرا محافظه کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید توجیه شود؛ یعنی به نخبگان و دانشگاهیان در همه دنیا بیاوراند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا

افتاده و ایدئولوژی لیبرالیزم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم، معادله «قدرت و ثروت» را تعریف می‌کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بیاوراند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می‌گذارند، آخر خط تاریخ است.

می‌خواهند بگویند که هیچ مدینه فاضله برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعه جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینه فاضله در کل تاریخ بشر، جامعه ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او می‌پرسد در جامعه‌ای که هر هشت ثانیه، یک قتل و هر نه ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدهای مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینه فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به «مدینه فاضله» دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینه فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه پرداز سرمایه‌داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعه فعلی ایالات متحده آمریکاست. این تفکر و محافظه کاری است. «کنسرواتیزم»، دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی است که هم اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همه ملل دیگر، ملت‌های شرق و جنوب، همه، قاعده این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروز ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟

در روایت آمده که امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان

گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویت است که ما به آن معتقدیم و همه ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازه شیعه، راجع به آن جامعه آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفافی از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توضیح اجمالی داده و دکتورین حاکم بر حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در آپانشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می‌بینید، ولی هیچ جا به اندازه منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوه انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمده نظام لبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با «مدینه فاضله» سازی و مسایزیم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیسم انقلابی، با فوندا متالیزم و با ایدئولوژی، مخالفیم، و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیر دینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به‌خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نیاید که عجب!! پس این مدرنیته سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟! این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آن‌ها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آن چه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پایین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همه بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی «جهانی شدن»، این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدنی که آنان می‌طلبند به معنی «آمریکایی

شدن» است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیه بشریت، قاعده آن هرم باشند.

گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با «گلوبالیزیشن مهدوی» مخالف‌اند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری آمریکا فراعوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا، صهیونیزم و انگلیس، این گلوبالیزیشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این «جهانی شدن»، همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود بلکه با معیارهای امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشه آفریقا بچه‌های یازده ساله، و زنشان به اندازه بچه‌های شش ماهه واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آن را توهّم و اتویا می‌دانند، چون امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) امنیت بدان حدّ بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سو خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک، اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین «محافظه کاری» است، لذا اینان در مقیاس جهانی، با اصول گرایی، با مدینه فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالف‌اند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیر علمی و مقولات غیر عقلانی و لذا مسائلی شخصی بلکه جزو وسایل شخصی!! است

و ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) ندارد و سکولاریزم، همین است.

خط تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و گلوبالیزیشن و از وعده عدالت جهانی، خیال‌بافی است و ممکن نیست. در بحث‌های دانشگاهی‌شان همین را بلغور می‌کنند تا تز کنسرواتیستی را جهانی کنند و نیز می‌گویند این ایده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیتار و تمامیت‌طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می‌خواهد بر کل دنیا حکومت واحد برقرار کند؟! چون در روایت داریم مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت. ایشان با مسیحیان بوسیله «انجیل حقیقی»، و با یهودیان به «تورات حقیقی»، احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و اغلب مردم با منطقی و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آن‌ها که لجباجت کنند با شمشیر اصلاح خواهند شد. بشریت دیگر جز مسلمان نخواهند بود.

در روایت است که مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، سبیل رحمت جهانی است، صبورانه، استدلال و احتجاج می‌کند و احکام خدا را بر زبان می‌آورد و با مردم و بشریت، به نرمی سخن می‌گوید و استدلال می‌کند، ولی علیه ائمه ظلم و ضلالت، شمشیر می‌کشد و اصولاً مزیت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بر انبیا که کار ناتمام آن‌ها را باید تمام کند، در همین است. نوبت به عصر او که برسد، دیگر به اندازه‌ای که باید با ستمگران جهان، صحبت می‌شود، شده است و از این پس، آنان دیگر مشکل نظری ندارند و نمی‌توانند بگویند که صد جلسه پرسش و پاسخ دیگر هم بگذارید تا شاید نظرم عوض شود!! او می‌گوید از این پس، شما مشکل نظری ندارید، مشکل دیگری دارید و برای حل آن مشکل باید برق شمشیر ببینید تا عقب بروید و دستتان را از حلقوم میلیاردها انسان مظلوم و بیچاره بردارید، اما تفکر محافظه‌کاری و لیبرال سرمایه‌داری

می گوید شما که بشارت چنین حکومتی را می دهید و از انقلاب عالمگیر و حکومت واحد جهانی می گوید این به معنی پایان اقتدار ما و توهم است. ثانیا پلورالیزم چه می شود؟ این، تمامیت خواهی و حکومت سرکوب گر آخرالزمان (!!) به ما مجال سوءاستفاده از جهل بشریت را نخواهد داد!! این هم از استدلال‌هایی است که علیه مهدویت، چه مهدویت نوعی، چه مهدویت شخصی شده است و در این جا منظور از مهدویت، همان موعودیت و تفکر موعودگرایی است. مسیح آخرالزمان هم که ظهور خواهد کرد (یهودی‌ها هنوز منتظر ظهور مسیح‌اند و مسیحی‌ها منتظر ظهور مجدد او)، در روایت است که حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) در رکاب امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد آمد و به امام مهدی اقتدا می کند، و در مورد فتح قدس هم که به دست حضرت حضا رت حجرت

(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) صورت خواهد گرفت، روایت است که حضرت عیسی به عنوان سردار لشکر امام زمان به سمت قدس حرکت می کند و فریاد برمی آورد که «درهای بیت المقدس را باز کنید» و بیش از هفتاد هزار نیروهای یهودی مسلح به جنگ حضرت عیسی (علیه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می آیند ولی قتل عام می شوند و می دانید که تا پنجاه سال قبل، قدس در دست یهودیان نبود.

به‌رحال، رژیم فکری لیبرال - سرمایه‌داری غرب، فکر «مهدویت» را فکر یاغی‌گری بین‌المللی می‌دانند که آن را بنیادگراها پرورش می‌دهند و اعتقاد به مهدی، تشویق به انقلاب جهانی است که از عدالت جهانی، سخن می‌گوید و به تعبیر آقایان این اتویا، عین یاغی‌گری و فاناتیزم و خلاف عقلانیت است. چرا؟ برای این که آن «عقلانیت» که در دستگاه لیبرال سرمایه‌داری تعریف شده، تسلیم بشریت در برابر زر و زور را توجیه و الزام می‌کند. این عقلانیت «دو دو تا چهارتا» یعنی هرکس پول و زورش بیشتر است ارباب بشریت باشد!! اما «مهدی خواهد آمد و ملاک و محور عقلانیت را اصلاح خواهد کرد و عقلانیت راستین را بر عقلانیت شیطانی - که عین

نفسانیت است - حاکم خواهد کرد. عقلائیتی که امام مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می آورد این است که انسان با انسان، مساوی است و همه انسان‌ها به یک اندازه محترمند. این همه، منطوق روایات ما راجع به حضرت مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) است. ببینید چه توصیف و چه چشم‌انداز زیبایی از انقلاب بزرگ آخرالزمان در احادیث شیعه رسیده است. امروز نظام لیبرالیزم و سرمایه‌داری جهانی، در غرب، رهبری می‌شود و پشت صحنه آن در واقع، سرمایه‌داران یهود و صهیونیست‌ها هستند و در روایت هم داریم که در آخرالزمان، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کانون مقاومت علیه امام زمان(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، همین سرمایه‌داران یهودند. و امروز شما دیگر می‌دانید که تقریباً نود درصد رسانه‌های اصلی دنیا در دست سرمایه‌داران یهود است و این گروه بیش از هشتاد درصد دانشگاه‌های معتبر دنیا را کنترل و طرح‌ریزی می‌کنند. در پشت صحنه هاروارد و دانشگاه‌های دیگر در آمریکا، آکسفورد و کمبریج در انگلیس، اغلب دست‌های یهود هستند که در جدول سرمایه‌های دنیا، غالب ثروت جهانی را از آن خود کردند و این سرمایه‌داران یهود بیشترین ثروت زمین راه مستقیم یا غیرمستقیم، استثمار و یا سرمایه‌گذاری می‌کنند و همینان، تلقین می‌کنند که هر کس با ما نیست فاشیست است؛ هر کس لیبرال نیست فاشیست است؛ هر کس در برابر نظام سرمایه‌داری جهانی، خضوع نمی‌کند، طرفدار توتالیتریزم و نظام بسته است. این خطی است که در دنیا، نه الان، بلکه پنجاه، شصت سال است تبلیغ می‌کنند و می‌گویند هر کس «صالت اللذتی» نیست، مالیخولیا دارد؛ و بیمار و دچار توهم است و هر کس از انقلاب علیه نظام حاکم بر جهان، حرف می‌زند، مریض است و مشکل دارد. می‌گویند که دنیا از ابتدا همین‌گونه زیر چکمه ظلم و سرمایه‌داران بوده و بعد از این هم باید باشد. نباید به آخرالزمان، جنبه‌ای قدسی و تخیلی دهید که روزی باید ظلم برافتد؟

می‌گویند شما مذهبی‌ها به اول دنیا و آخر دنیا جهت قدسی می‌دهید تا این وسط دنیا را بر ما خراب کنید، می‌گویید اول آن درست بوده و آخرش هم درست می‌شود و هدفتان این است که این وسط را که الان درست است و خوب پیش می‌رود، یعنی به نفع ماست، خراب کنید، در حالی که همیشه وضع، چنین بوده و عدّه‌ای ظالم بودند و عدّه‌ای مظلوم، و هیچ کس هم ککش نگزیده و اتفاقی هم نیفتاده است، از ابتدا همین‌طور بود. قضیه آن ازدواج فامیلی است که بنده خدایی گفت در خاندان ما همه ازدواج‌ها فامیلی است؛ داداشم با زن داداشم ازدواج کرده، عمویم با زن عمویم، دایی‌ام هم با زن داییم ازدواج کرده است، همه فامیلیم. نمی‌گویید که بعد از این ازدواج‌ها تازه با هم فامیل شدند!!

این‌جا هم آقایان می‌گویند وضعیت فعلی تاریخ و نابرابری‌های طبقاتی در دنیا از ابتدا همین بوده، حال آن‌که از ابتدا، چنین نبود، بلکه شما چنین کردید و با همین تئوری‌ها، با همین قدرت‌ها و نابرابری‌ها و با همین کودتاها و ترورها، با همین انفجارها و همین جنایت‌ها این وضع را پیش آوردید و حال می‌خواهید نگذارید که کسانی به جامعه ایدئولوژیک و اصول‌گرا و به جامعه‌ای که ملاک و اصول دارد حتی فکر کنند چون این فکر اصلاً برای منافع شما خطرناک است، منتها چون نمی‌توانید بگویید «برای منافع ما خطرناک است» و آن را بگویید، از آن به مایخولیا یا توهم یا فاشیسم، تعبیر می‌کنید و آن را تفکر بسته می‌خوانید و هر کس با سرمایه‌داری غرب و با جهانی شدن از نوع آمریکایی، هم صدا نیست، ضد توسعه و فئاتیک می‌نامید!! هدف شما حفظ حاکمیت سرمایه‌داری جهانی و حفظ وضعیت فعلی دنیاست.

آیا واقعا این چیزی غیر از محافظه‌کاری است؟ امروز چه تفکری، مستحق نام محافظه‌کاری و کنسرواتیسم است؟ آن‌که می‌خواهد وضعیت جهان، چنین که هست بماند و حتی نمی‌خواهد اسمی از امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بر زبان‌ها جاری شود.

یک فریب دیگر هم این وسط، اعمال شده است. این اتفاق، یک جابه‌جایی کمیک است که در دنیای تفکر پیش آمده است. این آقایان ابتدا می‌گفتند و گاهی هنوز هم می‌گویند که «اصول»، ایدئولوژی، مدینه فاضله، عدالت جهانی، حکومت جهانی، انقلاب جهانی و این حرف‌ها مزخرف است و بحث ارزش، و عدالت، انقلاب و ایدئولوژی، حرف مفت است. خوب! به جای آن چه؟ لذت، نسیبت و محاسبه گام‌به‌گام تجربی؛ یعنی از «صالت کمال»، حرف نزنیم و تنها از «صالت لذت» بدون قید و شرط، بگوئیم؛ از «صالت ارزش»، حرف نزنیم، از «صالت سود»، حرف نزنیم، چون چیزهای واقعی، علمی و عقلانی، همین‌هاست و این، آن زبانی است که سرمایه‌داران یهود می‌فهمند و بنابراین، «جهانی شدن» نیز بدان معنی است که این زبان، باید جهانی شود و باید همه، زبان ما را بفهمند که وقتی بحث منافع ما در میان است گردن بگذارند. اگر شد، با زبان خوش، با تُلرانس، مدارا و تساهل و تسامح و اگر نشد با بمب‌های هسته‌ای و شیمیایی در خدمتتان هستیم. این زبانی است که به زعم آنان باید جهانی بشود و متأسفانه جهانی شد. امام (رض) آمد و این زبان در هم پیچید، امام آمد و برخلاف این زبان به همه، نهیب زد: آقا! این زبان شما، زبان حیوانات است، زبان آدم نیست. این زبان، جهانی شده بود، و امام و انقلاب اسلامی در رسیدن و این زنجیر را در هم شکست. زبان امام، که زبان مقاومت انسانی است، در کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی به تدریج رایج شد. اما در منطق استکباری غرب، دوباره باید زبان آزادی‌بخش اسلام و امام، بسته یا بریده شود. لذا می‌گویند: دوره انقلاب‌ها، تمام شده و انقلاب پایان یافته است.

این فلسفه‌بافی‌ها، همه به همین منظور است. راجع به این که اصلاً «استعمار»، یک توهم بوده و واقعیت نداشته است مقالات مفصلی نوشتند. مهم نیست نویسنده و گوینده کیست، بحث شخص ندارم، می‌خواهم با فکر آشنا بشوید. یکی ننویسد دیگری پیدا می‌شود و می‌نویسد. این یک خط جهانی و غربی است. نوشتند: اصلاً گفتمان «استعمار»

استقلال»، حرف بیجایی است و «استقلال» در این دوره و زمانه، حرف مفت است و وانمود کردند که طرفداران استقلال، مرادشان از استقلال، این است که ما برویم و در جزیره‌های بنشینیم و اطرافمان را بنشینیم و اصلاً هیچ چیز، نه از کسی بشنویم، نه بگوییم، نه چیزی بگیریم، نه بخریم، نه بفروشیم، نه سؤال کنیم و نه جواب بدهیم و استقلال را این‌گونه ترسیم کردند و نتیجه گرفتند که استقلال، حرف مفتی است و چیزی به نام استعمار هم اصلاً وجود نداشته و آن چه هست، مدرنیته است پس آن‌ها «مدرن» و ما «سستی» هستیم، آن‌ها «آقا» و ما «یابو» هستیم و به یکدیگر که رسیدیم معلوم است که آقا باید سوار یابو بشود و شدند. «آقا» سوار «یابو» شده و «استعماری» در کار نبوده و اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم باید به مقداری اهانت، تن دهیم و واقع‌بین شویم والا رویایی هستیم، اتوپيست و ارزشی هستیم. چون در تعبیر و در قاموس اینان، «آدم ارزشی» یعنی آدم احمق، یعنی کسی که دودوتا چهارتا سرش نمی‌شود والا اگر سرش بشود نمی‌گوید من با این نیرو چگونه در مقابل کسی با نیروی چندین برابر بایستم و اگر هم قبلاً ایستادم اکنون بگویم اصلاً سوءتفاهم و غیرعادی بوده و سوءتفاهم را حل می‌کنیم.

گفتند «نسیت» و «لذت»، مهم است نه «اصول» و «اصول‌گرایی»؛ بنابراین پایان تاریخ، «جامعه درست» و «مدینه فاضله»، این‌ها همه، نادرست است. این را گفتند برای این که جبهه ارزش‌ها و انقلابیون دنیا خلع سلاح شود و انقلابیون بگویند: عجب! پس ما دیوانه بودیم که شعارهایی دادیم و می‌گفتیم به پای این شعارها شهید می‌شویم و آنان که قبل از ما شهید شدند یک مشت بچه‌هایی بودند که مشکل مغزی داشتند!!!

می‌بینید که ارباب دنیا تحت شعار نسیت، نسبی‌گرایی و مشکوک کردن همه چیز، جنایت، استثمار و ستم جهانی را توجیه کردند. گفتند: آقا همه چیز مشکوک است، همه چیز شخصی است. تو می‌گویی حقیقت است بسیار خوب! برای تو حقیقت است ولی برای من معلوم نیست که حقیقت باشد پس هیچ حقیقت قطعی بین الأذهانی

عمومی وجود ندارد که بخواهیم بر آن توافق کنیم. هیچ حقیقت صددرصدی وجود ندارد که بتوان به پای آن ایستاد. همه چیز نسبی است؛ همه چیز مشکوک است. متأسفانه عدّه‌ای از انقلابیون هم که پیر شدند و یا چرب و شیرین دنیا زیر زبانشان مزه می‌کند، می‌بینند که اگر آدم از نوع انقلابی‌های سازشکار و نسبی‌گرا شود مثل این که مزه‌اش بیشتر است تا انقلابی از نوع رجایی!

به دو شیوه می‌توان در حکومت ماند و در حکومت اسلامی، مسئولیت پذیرفت؛ یکی چون «رجایی» که، سوار موتورگازی بشود و در پست ریاست جمهوری اگر ببیند که همکارش برای او گلایی پوست کنده و جلوی او گذاشته است، با او برخورد کند که چرا چنین می‌کنی؟ یا به وزیرش در اولین صبح دولت، زنگ بزند که تجملات و تشریفات را از دفاترتان بزدایید. وزرای رجایی تازه، رأی اعتماد گرفته بودند که به آن‌ها زنگ زد و گفت موکت‌های گران و قالی‌های اتاق‌هایتان را تا ظهر جمع کنید. یکی از وزرایش می‌گوید که تا ظهر، سرمان را خورد و سه بار به اتاق کار ما زنگ زد که آیا کردید؟ گفتم بابا صبر داشته باش. هنوز ظهر نشده است!! خوب این یک گونه از حکومت اسلامی است و امروز متأسفانه، تیپ رجایی در فرهنگ دولتمردان ما امل به حساب می‌آید؛ آدم نادانی که بلد نیست حکومت کند یک تیپ هم تیبی است که خیلی راحت حکومت دینی می‌کند و کم‌کم بر سر کارها آمدند و هنوز هم هستند، این هم یک طرز انقلابی و دینی بودن است که با امکانات مردم، خودش، خالاش، عمه‌اش و دامادش به مسافرت‌های خارج از کشور بروند و بیایند و از بهترین امکانات حکومتی در داخل کشور استفاده بکنند و رانت‌خوارها عوض بشوند ولی رانت‌خواری، باقی باشد. غرب می‌خواهد انقلابی‌گری از نوع رجایی و ابوترابی و چمران، کم‌کم در افکار عمومی و دانشگاه‌ها برافند و همه بگویند آن‌ها نادان بودند و عقلانیت را نمی‌فهمیدند!! امام نمی‌فهمید که می‌گفت هر جا مظلوم هست، مبارزه هست و هر جا مبارزه هست، ما هستیم!! آری، این فکر خطرناک است و باید تبدیل بشود به این که آقا

اصلا در دنیا مظلومی نیست تا احتیاج به مبارزه باشد بلکه یک عدّه یابو و یک عدّه هم یابو سوار هستند و ظلمی نیست که احتیاج به مبارزه باشد. به علاوه هر جا که مبارزه هست چرا ما باید حاضر باشیم؟ چه کسی گفته که هر جا مبارزه هست ما باید باشیم؟ ما سر پیاز هستیم یا ته پیاز؟ به ما چه که در بوسنی و افغانستان چه می گذرد؟ به ما چه که در فلسطین چه می کنند؟ این هم یک فرهنگ است، فرهنگی که ارباب قدرت دنیا می خواهد در بین ما رایج شود. همین فرهنگ نوع دوم است که می گویند امام مرده، رجایی و چمران هم مرده اند. چون شهادت در فرهنگ اینان معنی ندارد پس آنها مرده اند و خدا اموات شما را هم بیامرزد و اکنون نیز دوران مردگان و اموات نیست، بلکه دوران زندگان است. زندگی هم اقتضائات و ایجاباتی دارد و یکی از آنها، این است که باید با قدرت های دنیا راه آمد. این فرهنگی است که می خواهند کم کم در افکار عمومی و ذهن ها وارد بکنند. پس بدانید چه تفکری را تبلیغ و ترویج می کنند که یک سر آن، مبارزه با مهدویت و عدالت خواهی است تا وضعیت موجود در دنیا بر هم نخورد و این توطئه فرهنگی از کجا شروع می شود؟ و سر دیگرش زیر سؤال بردن اصل ضرورت و فایده انقلاب ها در دهه پنجاه و شصت بود. این را عرض می کنم تا وجه مبارزه با «ایدئولوژی» در ده، پانزده سال اخیر در ایران برای شما مقداری روشن تر شود. در دهه پنجاه و شصت میلادی بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا و نظام سرمایه داری غرب به این نتیجه رسید که امروز دو هدف یعنی دو مانع عمده بر سر راه استعمار دنیا و جهانی شدن قدرت اوست:

یکی کمونیزم، و منظورشان هم از کمونیزم، مسکو نبود، چون از پس مسکو به عنوان یک دولت برمی آمدند، چنان که برآمدند، بلکه مراد آنها جنبش چپ در دنیا بود که ناگهان در اغلب دانشگاه های کشورهای جهان سوم، جنبش های دانشجویی و اپوزیسیون ها، همه، علیه غرب، پرچم چپ در دست گرفته بودند. دوم، احتمال خطر انواعی از بنیادگرایی مذهبی بود که البته در آن دوران هنوز نوع جنبش مذهبی امام را

پیش‌بینی نمی‌کردند، چون هنوز مذهب در جهان، پویا نبود ولی حدس می‌زدند که نوعی فوندا منتالیزم مذهبی، در نقاط خاصی، ممکن است منافع غرب، آمریکا و انگلیس را تهدید بکند. خوب نقطه مشترک و کانون خطر چیست؟ همان‌طور که از مفهوم «دولت - ملت» و ناسیونالیزم انقلابی از جهاتی در برخی نقاط ترسیدند که نکند جنبه ضد استعماری به خود بگیرد، پس آن را مهار کردند و بعد به این نتیجه رسیدند که کانون اصلی خطر و نقطه مشترک آن، «ایدئولوژی» است و اگر به نحوی فاتحه ایدئولوژی خوانده شود و به روشنفکران جهان شرق و جنوب در دانشگاه‌های جهان سوم، حالی شود که هیچ اصول قطعی و روشنی برای ساختن جامعه، وجود بلکه امکان ندارد و اصولاً تاریخ، غایت خاصی ندارد زیرا اصلاً شعوری بر تاریخ بشر، حاکم نیست و خوب و بد، نسی و شناور است، و خیر و شر، قراردادی است و مرزی بین جامعه و حکومت خوب با حکومت بد، وجود ندارد و عدالت هم امری مفهومی است چون عدالت اگر رسیدن ذی‌حق و مستحق به حق باشد، اصلاً معلوم نیست که منشأ حقوق چیست و حق با کیست؟ حق چیست و حقدار کیست؟ به این جمع‌بندی رسیدند که اگر این نقطه را زیر سؤال ببریم، در واقع می‌توان همه انقلاب‌های محتمل در آینده را هم عقیم کرد و انقلابیون را به شک انداخت و بی‌انگیزه و آرمان کرد.

پس در دهه پنجاه و شصت در کنفرانسی که «کنگره فرهنگی آزادی آمریکا» به راه انداخت و بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان آمریکایی و اروپایی لیبرال در آن‌جا جمع شدند، به همین دگرترین رسیدند. جمع‌بندی «کنگره» این بود که باید اعلام کنیم دوران «پایان ایدئولوژی» فرا رسیده است. شعار آن کنگره هم، این شد که «ایدئولوژی‌ها مردند» و از این پس دیگر کسی در مورد ایدئولوژی، سخنی نگوید و سپس همه مذمت‌های واقعی یا توهمی که برای فاشیسم مثلاً پیش چشم‌ها بود - چون تازه جنگ جهانی دوم تمام شده بود و هر کس اسم هیتلر را می‌شنید آب دهان می‌انداخت و باید هم می‌انداخت - تمام جنایت‌های هیتلری را به کل ایدئولوژی‌ها نسبت دادند و گفتند ایدئولوژی یعنی

همین!! پس در دهه پنجاه و شصت، تز «مرگ ایدئولوژی» مطرح شد و «ایدئولوژی» در برابر «عقلانیت» قرار گرفت، البته عقلانیت به همان معنا که گفتیم.

معنای موهن و زشتی از اصول‌گرایی در دنیا ترسیم شد و امکان رسیدن به یک جهان‌بینی جامع و یک مبنا برای عمل اجتماعی و ساختن مدینه فاضله را به تمسخر گرفتند و گفتند که این‌ها حرف مفت و مضر است و هر کس بخواهد در دنیا بهشت بسازد، دنیا را تبدیل به جهنم می‌کند. این شعارهایی که می‌گویم یادتان باشد؛ این‌ها همه شعارهایی بود که برای برانداختن مقاومت در برابر خودشان، علیه ایدئولوژی به کار بردند اما همین‌ها بعد از این که ایدئولوژی‌ها و مفهوم مدینه فاضله را خوب خراب کردند و انقلابیون دنیا را خلع سلاح کردند ناگهان خودشان از مدینه فاضله «لیبرال - سرمایه‌داری» سخن گفتند.

همان‌ها که می‌گفتند فکر حکومت اسلامی، عدالت اسلامی، اقتصاد اسلامی، انقلاب جهانی، صدور انقلاب به تمام دنیا و آزاد شدن کل بشریت، همه توهم است، ناگهان سنت‌های استعماری خود را «پایان تاریخ»، لقب دادند.

من به یاد دارم که در عملیات خیبر کنار دجله که چهل کیلومتر پشت سر بچه‌ها باتلاق و هور و نیزار بود و بچه‌ها دور خورده بودند و مهمات تمام شده بود و در خاک به دنبال فشنگ کلاش می‌گشتیم و بچه‌ها گرسنه بودند و از داخل یک روستای عراقی چند گونی نان خشکیده کوچک زده پیدا کردند و هر صد متر، پشت خاکریزها، مقداری ریختند و آب هم نبود، و از گله گاوی از مردم عراقی که پخش و پلا بودند، بعضی بچه‌ها شیر دوشیدند تا ته قمقمه هر کسی دو قورت شیر باشد و از گرسنگی، ضعف نکنند و بتوانند سرپا بایستند و گلوله‌ای شلیک کنند، در این شرایط بچه‌ها گاهی پشت پیراهن‌هایشان چیزهایی به شوخی یا جدی می‌نوشتند مثلاً «ورود هر گونه تیر و ترکش ممنوع»؛ یکی از بچه‌ها که همان‌جا شهید شد و جنازه‌اش هم ماند، پشت پیراهن خود نوشته بود: «انقلاب ما پشت مرزها منتظر ویزا نمی‌ماند»، بین یک بچه دهاتی

بسیجی پشت پیراهنش در شرق دجله چه می‌نویسد؟! من همان‌جا به رفقا و بچه‌ها گفتم که این جوان دهاتی این‌جا و اکنون به نمایندگی از همه بشریت می‌جنگد. او که می‌نویسد من منتظر ویزا نمی‌مانم یعنی من برای همه بشریت می‌جنگم نه برای یک تکه خاک!! یعنی انقلاب ما متعلق به همه انسان‌ها در دنیاست. استکبار جهانی به درستی دانسته که این فرهنگ باید از ریشه درآید و خشک شود. برای این که از این فرهنگ، همان مسیائیزم و فتوریزم، توجیه می‌شود، اما در خارج از این فرهنگ - که آن‌ها آن را فرهنگ غیر عقلانی می‌نامند و گرایشی به توجیه ندارد - واقعا هم این منطق، دیوانگی است، یعنی بر اساس معیارهای اصالت «لذت» و اصالت «سود»، این‌ها عین دیوانگی است. بعضی می‌پرسند که سیدالشهدا (علیه‌السلام) در کربلا بالاخره عاشق بود یا عاقل؟ معمولا می‌گویند ایشان عاشق بود و کار ایشان عاقلانه نبود، در حالی که اگر ملاک عقلانیت، ملاک سرمایه‌داری است و اگر عاقل، «سرمایه‌دار یهود» است آری، اما اگر ملاک، شیطنت و نفسانیت نباشد امام حسین (علیه‌السلام)، عاقل بود، از نوع عقلانیتی که انبیا تعریف کردند. امام حسین (علیه‌السلام) همان‌قدر که عاشق است، عاقل است، زیرا ایشان هم دو دوتا چهار تا کرده بود و به دنبال مصلحت حقیقی یعنی کمال انسانی است و می‌داند نفع حقیقی در این کار است.

«لبیرالیزم جنگ سرد» از دهه پنجاه و شصت با فرهنگ مقاومت تحت عنوان ایدئولوژی، مبارزه کردند چون ترسیدند که از همین حرف‌ها نطفه انقلاب‌ها بسته شود و رژیم‌های وابسته‌شان سقوط کنند. کسانی که از سال پنجاه و شصت با ایدئولوژی مبارزه کردند و هنوز می‌کنند و ایدئولوژی را مترادف با استبداد و توتالیتریزم می‌دانند و اشک تمساح می‌ریزند که دین، حیف است و نباید به سیاست، آوده شود!! و دین، یک قلمبه نور است و به عدالت، حقوق بشر و سرنوشت ظالم و مظلوم نباید کاری داشته باشد و باید محدود در کلیسا و صومعه و دعای یکشنبه‌ها باشد و تمام شود، دین چه کار به عدالت و حکومت جهانی دارد؟ و انقلاب و حکومت، امر دینی نیست و... کسانی که این حرف‌ها

را زدند و هنوز هم می‌زنند و با دین سیاسی و دین طرفدار عدالت، مبارزه می‌کنند، به دنبال توجیه وضع موجود جهان و مظالم بشری هستند و لذا همین غرب که خودش گفت از «پایان تاریخ» حرف نزد، اکنون مدعی می‌شود که پایان تاریخ، خود اوست. ایستگاه آخر تاریخ کجاست؟ می‌گویند جامعه «ایالات متحده» است و این جبر تاریخ است!!

این نکته خیلی عجیب است! خواهش می‌کنم توجه کنید دقیقا با همان ادبیاتی که مارکسیست‌ها حرف می‌زدند و می‌گفتند که جامعه آخرالزمان طبق جبر تاریخ به سمت سوسیالیزم و کمونیسم می‌آید و انقلابیون هم تازه خیلی زور بزنند «اما»ی این زایمان محتمم می‌شوند والا این امر به طور تاریخی حتما صورت می‌گیرد!! و دیدیم که صورت گرفت و کمونیزم به گور رفت، اما عین همان ادبیات جبرگرا و تحمیل طلب کمونیست‌ها را امروز لیبرال‌ها به کار می‌برند و می‌گویند که آخر خط تاریخ به طور جبری و قهری، جامعه و فرهنگ آمریکایی است و جامعه‌هایی که عبودیت آمریکا و صهیونیزم را نپذیرند، رفتی‌اند!! درست با همان ادبیات کمونیست‌ها و فاشیست‌ها!! می‌گویند آقا شکاف سنت - مدرنیته است و مگر نمی‌دانید که شما سستی هستید و آن‌ها مدرن‌اند؟! و سستی‌ها باید بار مدرن‌ها را حمل کنند و مدرن‌ها حق دارند که سستی‌ها را ببلعند!! این همان سخنی است که در قرن نوزده، تئوریزه شد و برای این که استعمار را توجیه کنند گفتند بشریت بر دو بخش هستند: یک بخش، یابو و یک بخش یابو سوار، و استعمار، امری کاملاً طبیعی است و شما غیرطبیعی هستید که آن را غیرطبیعی می‌دانید. مگر نوشتند و نمی‌نویسند؟ مگر نمی‌گویند که جامعه احتیاج به سوپرمن ندارد؟ شما این جمله را نشنیدید؟ این یکی از محکمت تفکر کنسرواتیویم است. اصلاً لبّ محافظه کاری و سرمایه‌داری جهانی این است که چرا بشر، منتظر سوپرمن است؟ نجاتی و آخرالزمانی در کار نیست. این‌ها همه با فرهنگ «انسان کامل» مخالف‌اند، چون اصولاً انسان کامل را قبول ندارند. این‌ها «حیوان کامل» را قبول دارند، «انسان کامل» دیگر

چیست؟ مگر در این مباحث روشنفکرانه نوشتند که هیچ انسانی برای انسان دیگر، الگو نیست و نمی‌تواند الگو باشد؟ مگر نوشتند این را؟ گفتند هیچ کس برای هیچ کس نمی‌تواند الگو باشد! برای چه؟! یعنی چه؟! یعنی هیچ انسانی کامل‌تر از دیگری نیست تا بخواهد الگو باشد و کسی که «انسان کامل» را اسطوره می‌داند، معلوم است که مهدویت را به همان چوبی می‌راند که مساینیزم را. با این وجود، خودشان از ایدئولوژی «لیبرالیزم جهانی» حرف می‌زنند. مثل کسی که دندان سیاه داشته باشد و مدام هم بخندد!! اما در بخش دوم عرایضم، چند نمونه از روایات را راجع به امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نقل می‌کنم:

در روایات است که ایشان، خرد بشریت را به کمال می‌رساند و همه را فرزانه می‌کند. در باب ضرورت آبادی جهان برای همه بشریت به تساوی، در حدیث است که هیچ جای زمین نمی‌ماند مگر آن که از برکت عدل و احسان او احیا شود؛ حتی جانور و گیاه گرسنه و تشنه‌ای در زمین نمی‌ماند و در سراسر زمین، انسان فقیر و نیازمندی نمی‌ماند.

روایت دیگری می‌فرماید که: در عصر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، حتی در عبادت هم عدالت را رعایت می‌کنند. خیلی جالب است! سخن‌گویان حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) در مکه و مسجدالحرام فریاد می‌زنند که هر کس نماز واجب خود را کنار حجرالاسود خوانده و می‌خواهد نماز مستحبی بخواند، کنار رود تا بقیه که هنوز نماز واجب نخوانده‌اند نماز بگزارند یعنی در حکومت ایشان، عدالت حتی در نماز خواندن کنار حجرالاسود نیز رعایت می‌شود و نمی‌گذارند کسی که نماز واجب خوانده است برای نماز مستحبی، مانع از حق عبادت دیگران شود.

نیز در روایات است که همه اموال و سرمایه‌ها، ثروت جهان به تصرف او درمی‌آید. مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به بشریت می‌گوید:

«بیایید و بردارید، این همان است که به خاطر آن به یکدیگر ستم می‌کردید. بیایید و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن خوبشان خود را رنجاندید. بیایید و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن خون یکدیگر را می‌ریختید. بیایید و بردارید؛ این همان است که به خاطر آن مرتکب آن همه گناه شدید.»

این را امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به ما و به همه بشریت خطاب می‌کنند که بیایید ای کسانی که از سر و کول یکدیگر بالا می‌رفتید، به یکدیگر دروغ می‌گفتید، خیانت می‌کردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، همین است، بیایید و بردارید. نیز روایت دارد که بخشش‌های او بی‌سابقه است و در زمان او، زمین چنان محصول می‌دهد که قبلا نداده است و آسمان چنان بیارد که قبلا نباریده است و گنج‌ها و منابع زیر زمین خود را در اختیار می‌گذارد و همه منابع استخراج می‌شود.

روایت شده است که هر کس نزد مهدی آید و بگوید: به من مالی بده! مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) بی‌درنگ بگوید: «بگیر». او اموال را مساوی بین همه، تقسیم می‌کند و به کسی امتیاز نمی‌دهد.

در دوران حکومت او در سراسر زمین، انسان گرسنه و محتاج به زکات نمی‌ماند. همه به آسایش می‌رسند. در زمین، گیاهان بسیار می‌روید. همه جا سبز است و زمین غیر سبز و نهر خشک شده‌ای در زمین نمی‌ماند. رسم جنگ، ستم، غارت، کینه و خون‌ریزی برمی‌افتد. بعد از خون‌ریزی اجتناب‌ناپذیری که در انقلاب ایشان، صورت می‌گیرد و قامت ظلم را در هم می‌شکند و عدل را حاکم می‌کند، آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها سرد می‌شود و سردرگمی‌های بشر به پایان می‌رسد.

روایت است که در تمام زمین، یک خرابه نمی‌ماند مگر مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) آباد کند. یاران او سراسر جهان را فتح می‌کنند و همه جا قدرت را در دست می‌گیرند. همه کس و همه چیز، حتی درندگان صحرا و مرغان دریا، مطیع آنان می‌شود. هر قطعه زمین به قطعه دیگر افتخار می‌کند که یاران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)

پا بر من گذاردند. یاران او دل پولاد دارند و هر تن به نیرو، چون چهل تن است. مصلح بزرگ، توحید و انسانیت و عدالت را همه جا و بر همه چیز می‌تاباند و قرآن و سنت را زنده می‌کند.

هم‌چنین در روایت از حضرت امیر(علیه‌السلام) است که ایشان خداپرستی را به جای هوس پرستی بر همه جا حاکم می‌کند.

در باب قضاوت در حکومت مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) روایت شده که در دادگاه‌های مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، سر سوزنی ستم بر کسی نرود و رنجی بر دلی نمی‌نشیند. او بر طبق احکام خالص دین، حکم می‌کند و چون حضرت داوود(علیه‌السلام) بر حسب باطن بی‌نیاز به شاهد، قضاوت می‌کند.

روایت است که مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) دوست و دشمنش را با نگاه می‌شناسد و نقشه‌های پنهانی هر گروه را می‌داند و به آنان می‌گوید.

نیز کسی از حضرت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می‌پرسد که شما می‌گویید ایشان تمام دنیا را پر از عدالت می‌کند، چگونه؟ حضرت می‌گویند:

«از همان راهی که گرما و سرما وارد خانه‌ها می‌شود، گرما و سرما چگونه وارد خانه‌ها می‌شود، جلوی آن را نمی‌توان گرفت. عدالت مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) وارد همه خانه‌ها خواهد شد از همان راهی که گرما و سرما وارد می‌شود، یعنی حتی یک خانه و خانواده در زمین نمی‌ماند که مزه عدالت را نچشد. عدالت مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) به درون همه خانه‌ها نفوذ می‌کند.»

روایت دیگری می‌گوید ایشان که بیابند «يُوسِعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ». راه‌های عمومی را توسعه می‌دهند. «يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ» هر مسجدی که بر سر راه مردم است خراب می‌کند و مصالح عمومی را کاملاً رعایت می‌کند. يَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ وَكُلَّ جَنَاحٍ وَكَيْفٍ وَمِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ - کسانی که پنجره‌های خصوصی بر زندگی دیگران دارند و از پنجره‌های خصوصی به حریم دیگران نظر می‌کنند، مهدی(عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)

آن را می‌بندد. کَنیف به معنی فاضلاب و میزاب، ناودان است، همه ناودان‌ها و فاضلاب‌هایی را که به مسیر عمومی می‌ریزد، می‌بندد. این‌ها بسیار مهم و خیلی سمبلیک و از باب مشت نمونه خروار است.

نوع نگاه به حقوق جامعه را ملاحظه کنید. می‌دانید که آمار عجیبی در این مورد هست که کارخانه‌های سرمایه‌داری و سرمایه‌دارهای دنیا با محیط زیست چه می‌کنند و چقدر از بشریت، فاضلاب آن‌ها را مصرف می‌کنند. در این صورت است که ارزش این روایات را می‌فهمید. بحث فقط این نیست که خانه‌ای فاضلاب‌اش را به خانه دیگری یا به کوچه سرازیر می‌کند؛ از این‌جا شروع می‌شود، ولی اخلاق سرمایه‌داری حاکم بر دنیا اصلاً این است که اقلیتی می‌خورد و بقیه باید فاضلاب این‌ها را مصرف کنند. همه فاضلاب‌ها و ناودان‌هایی را که به مسیر عمومی و زندگی مردم باز شده است، مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) خواهد بست و نمی‌گذارد عده‌ای فاضلاب عده دیگری را مصرف کنند.

نیز روایت است که او قاضیان بدکار را عزل می‌کند. در دوران او دیگر قضاوت‌های غلط نخواهد بود. «وَلْيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمَوَاضِعِينَ» سازشکاران و ساخت و پاخت‌کنان را از دولت‌ها بیرون می‌کند و در دولت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، آدم ساخت و پاخت‌کن وجود ندارد «وَلْيَعَزِّلَنَّ عَنْكُمْ أُمَّرَاءَ الْجُورِ» این‌هایی که عزل و نصب‌ها و بخش‌نامه‌های ستمگرانه می‌کنند، در دوران حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، هیچ یک فرصت حکومت پیدا نخواهند کرد. «وَلْيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَائِثٍ» سراسر زمین را از هر غش و خیانت و دورویی، تطهیر می‌کند و در دوران حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، بشر شفاف می‌شود و حقیقت نیز شفاف می‌شود.

در روایت است که در دوران مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) دروغ برمی‌افتد. واقعا زیباست اگر تصورش را بکنید. آیا می‌شود در جامعه‌ای دروغ نباشد و در دولتی،

حاکمان به مردم، دروغ نگویند؟ مدیران پایین به مدیران بالا دروغ نگویند؟ مدیران بالا به پایینی‌ها دروغ نگویند؟ هر دو آنها به مردم دروغ نگویند؟ مردم هم به این‌ها دروغ نگویند؟ چون دروغ، حادثه‌ای متقابل است و آیا می‌شود که دیگر مردم هم موقع گزارش کار و مالیات‌شان به مدیران جامعه، دروغ نگویند؟ در جامعه و حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) دروغ برمی‌افتد و کسی به کسی دروغ نمی‌گوید.

در روایت دیگر می‌فرماید که با انقلاب مهدی، همه کینه‌ها نیز حذف می‌شود: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» قائم ما که قیام کند کینه از دل بندگان به کلی شسته می‌شود.

هم‌چنین در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)، رانت‌خواری نخواهد بود: «لِضَمَحَلِّ الطَّاعِ فَلَا قَطَاعَ. اِقْطَاعٌ وَ قَطَاعٌ بِهْ مَعْنَى رَانْتِ خَوَارِیْ وَ اسْتِفَادَهْ خِصُوصِیْ از امکانات حکومتی و مردمی است. اقطاع یعنی این که حاکم به قوم و خویش و رفیق خود و به باند و حزب خود، باغ و زمین و کارخانه و امتیاز و قدرتی بدهد و به خصوص، مشاغل حکومتی را بدون شایستگی توزیع کند، اما در حکومت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) نظام قطایعی و رانت‌خواری و سوء استفاده از اموال حکومتی کلاً مضمحل می‌شود. خوب، روایات زیاد است و وقت، کم. متشکرم از این که لطف کردید و عرائض بنده را تحمل فرمودید.

- ۱) متن سخنرانی در تالار فردوسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران - ۲۲ مهر ۸۰
- ۲) متن سخنرانی در تالار شهید چمران، دانشکده فنی، دانشگاه تهران - ۲۹ مهر ۸۰
- ۳) متن سخنرانی در دانشگاه مشهد - نیمه شعبان سال ۷۹.